

بریاست مسترگس وارد تهران شد ، و به مذاکرات درباره نفت با چنین دولت
و دربار خودش و لجام گسیخته و قدرت طلبی ادامه دادند .

۳۹- تحکیم پایه های سلطنت پس از غیرقانونی شدن حزب توده ایران

در بیست و ششم بهمن ماه ماده واحده اجرای برنامه هفت ساله در مجلس تصویب
شد، و دکتر عبدالله معظمی رئیس کمیسیون سازمان برنامه مجلس پانزدهم، تلاش
بسیاری در تصویب آن کرد و از همان روزها سازمان برنامه در تیول مهندسین
حزب ایران قرار گرفت و عامل و واسطه ای شد برای ارتباط با مستشاران اقتصادی
آمریکائی که گروه گروه به ایران وارد می شدند . لازم حضور و نفوذ مستشاران
آمریکائی در سازمان برنامه و ارتش ایران بمنظور اجرای برنامه های نو-
استعماری عمران و آبادی و نوسازی ارتش تامین اعتبار و بودجه، کافی بود که
می بایست از عواید نفت تحصیل شود و خبرکیشان که نظرات محافل اقتصادی
را بازگو می کرد ، حاکی از این بود که «اخیراً نماینده بانک بین المللی که
به ایران مسافرت کرده بود ، اظهار داشت که بانک بین المللی خیلی مایل است که
برای اجرای برنامه هفت ساله ایران ابراز همکاری نماید ، ولی ایران برای
اجرای برنامه فوق دریافت وام را از بانک بین المللی لازم نمی داند ، زیرا
منابع طبیعی آن کشور کافی برای اجرای یک چنین برنامه ای است . بنابه اظهار
مدیر کل بانک ملی ایران به جریان گذاشتن میزان بیشتری اسکناس بعلاوه
حق الامتیاز حاصله از شرکت نفت ایران و انگلیس برای اجرای یک چنین
برنامه ای کافی است» (۱) انتخابات مجلس موسسان که آرزوهای دیرینه جوانک
عیاش بود ، با بدست آوردن حق انحلال مجلس و ایجاد مجلس سنا قدرت دربار
را تحکیم کرد . شاه معدوم سالها قبل که در مجلس ۱۴ مخالفت با کابینه
صدرالاشراف به اوج خود رسیده بود ، و او بستر اکسیون اقلیت به رهبری نمایندگان
حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق کابینه سیاه صدرالاشراف را مستاصل کرده
بود، اظهار دلتنگی می کرد و به والاس مورفی سفیر کبیر آمریکا درددل
می کرد که چرا نمی تواند جلوی نمایندگان افراطی مجلس را بگیرد. و اینک همه
این آرزوها در سایه وحشت و رعب و خفتانی که ایجاد شده بود، میسر شد و
روزنامه ها خبر دادند که شاه با تقی زاده و حکیم الملک و مستشارالدوله صادق

ملاقات کرده و نظر آنها را در مورد تکمیل قانون اساسی جویا شده است. در اولین شرفیابی روسای کمیسیون‌های مجلس ۱۵ شاه قصد خود را برای ایجاد مجلس موسسان و تفسیر مواد قانون اساسی اظهار داشت و با تأیید و تصدیق مزدوران درباری روبرو شد. روز پنجم اسفند ماه ۱۳۲۷ همه نمایندگان مجلس شرفیاب شدند و هدف از این نمایش زمینه‌سازی برای انجام انتخابات مجلس موسسان بود. به‌نوشته روزنامه کیهان فرمایشات ملوکانه! بدینقرار بود: «در کشور ما متأسفانه مشروطیت بمفهوم واقعی آن، آنطور که در تمام ممالک متمم و راقبه موجود است، وجود ندارد و عموم افراد کشور به تساوی از مفاهیم واقعی آزادی و مشروطیت بهره‌مند نمی‌باشند. با حق تجدید انتخابات در صورت تشخیص رئیس مملکت، ملت بهتر می‌تواند در سرنوشت خود نظارت نموده و هم‌اینکه انتخابات خیلی صحیح‌تر و آزادتر انجام خواهد گرفت. با توجه به مراتب فوق با رجال صدر مشروطیت مشورت لازم نموده و مصمم شده‌ام که مجلس موسسان را تشکیل دهم.» و این انتخابات شاه فرموده در شرایط خفقان آور حکومت نظامی وزیر سایه سرنیزه بمیدان‌داری سید حسن تقی زاده، حکیم‌الملک، امام‌جمعه تهران و میر سید علی بهبهانی و عباس مسعودی انجام شد و سرعت اصول قانون اساسی را به نفع شاه معدوم تغییر دادند و در آن هنگامه مجالس دعا و شکرگذاری و منقبت خوانی کسی به اعلامیه‌ها و هشدارهای مرحوم آیت‌اله کاشانی و دکتر مصدق در مخالفت با مجلس موسسان وقعی نگذاشت.

طرفداران آیت‌اله کاشانی که عمدتاً در محافل وهسته‌های پراکنده روحانی متمرکز بودند، به منظور ایجاد مانع در تشکیل مجلس موسسان شایع کردند که شاه قصد دارد اصل رسمیت مذهب تشیع را از قانون اساسی حذف کند. انتشار این خبر گروهی از مدرسین طراز اول حوزه علمیه قم را به مخالفت واداشت. حتی می‌توان گفت که این گروه از مدرسین واقع‌بین و روشن ضمیر نسبت به امیال درونی شاه که سرعت بسوی قدرت خیز برمی‌داشت، احساس خطر کردند. و بهمین جهت طی نامه‌ای به مرحوم آیت‌اله بروجردی که مرجعیت نافذالکلمه‌ای برحوزه‌های علمیه و روحانیت تشیع داشت، ابراز نگرانی کردند. آیت‌اله بروجردی از طریق قائم مقام‌الملک رفیع رابط خود بادربار شاه معدوم، مطمئن شده بود که شاه قصد تغییر مواد و اصول مربوط به مذهب را ندارد، بنابراین از ابراز مخالفت علنی خودداری کرد. همین خودداری علنی از مخالفت با تشکیل مجلس به این رضایت و تأیید حوزه روحانیت با انتخابات

تأثقی شد و در حوزه علمیه قم تأثیر بدی گذاشت و نامه‌ای بشرح زیر از طرف مدرسین طراز اول حوزه علمیه قم خطاب به آیت‌اله بروجردی صادر شد .

« محضر متقدس حضرت مستطاب آية الله العظمی آقای حاجی آقا حسین بروجردی متع الله المسلمین بطول بقائه - چون منتشر است که راجع به تشکیل مجلس موسسان بین حضرت مستطاب عالی و بعضی اولیاء امور مذاکراتی شده و بالنتیجه با تشکیل مجلس موسسان موافقت فرموده‌اید، نظر بر اینکه تشکیل مجلس موسسان مؤثر در مآثرات آینده کشور و مصالح دینی و ملی و اجتماعی است بعلاوه حدود اختیارات نمایندگان و نتایجی که ممکن است این اقدام داشته باشد معلوم نیست ، مستدعی است حقیقت این انتشار را برای روشن شدن تکلیف شرعی اعلام فرمائید .

۳۲ جمادی اولی ۱۳۶۸

مرتضی خادمی، سید محمد یزدی، روح‌الله خمینی، محمدرضا موسوی الگلپایگانی، (۱)

پاسخ مرحوم بروجردی بشرحی اعلام شد که صدای مخالفین را خاموش کرد ، زیرا شاه معدوم با حفظ ظواهر مذهبی در کشور و مراعات احترام روحانیت از طریق بذل و بخشش‌های شاهانه و ابراز تعارفات و تقدیم هدایای نفیس و پذیرفتن توصیه‌ها و تمینات عده‌ای از مؤثرترین شخصیت‌های روحانیت توانسته بود آنان را همراه گرداند. بنابراین این مرحوم بروجردی در پاسخ این مخالفت‌ها نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم - اولاً از علماء اعلام انتظار می‌رود در مواقعی که این قسم انتشارات واقع می‌شود ، خودشان دفاع کنند . البته علاقمندی حقیقی به حفظ دیانت و مصالح مملکت بر همه مشهود است. نهایت متنضی نیست که هر اقدامی گوشزد عامه شود. ثانیاً موقعی که فرمان همایونی صادر شد برای اینکه مبادا تغییراتی در مواد مربوط به امور دینه داده شود ، تذکراتی مکرراً داده‌ام تا اینکه اخیراً جناب آقای وزیر کشور و آقای رفیع از طرف اعلیحضرت ابلاغ نمودند که نه تنها در مواد مربوط به دیانت

(۱) - خاطرات زندگی حضرت آیت‌اله بروجردی . تألیف حجة الاسلام سید محمد

حسین علوی طباطبائی داماد معظمه

تصرفی نخواهد شد ، بلکه در تحکیم و تشدید آن اهتمام خواهد شد . معذالك در تمام مجالسی که در اطراف این قضیه مذاکره می‌شد، که در بعضی آن مجالس عده‌ای از علماء اعلام حضور داشتند کلمه‌ای که دلالت یا اشعار به موافقت در این موضوع داشته باشد از حقیق صادر نشده چگونه ممکن است در چنین امر مهمی اظهار نظر نمایم با آنکه اطراف آن روشن نیست :

حسین الطباطبائی (۱)

دربار شاه مطمئن بود که از جانب حوزه علمیه قم تازمانی که مرحوم بروجردی در رأس کار است ، هیچگونه مخالفت علنی و قابل توجهی بروز نخواهد کرد ، زیرا روابط بسیار حسنه‌ای از دیرزمان درباره پهلوی با خاندان سادات طباطبائی بروجردی بهم رسانده بود و پس از شهریور ۲۰ و رشد نیروهای ضد درباری و ضد دیکتاتوری حضور یک حوزه علمیه مذهبی قوی بریاست وزعامت یکی از روحانیون بزرگی که سابقه مخالفت با دربار پهلوی نداشته باشد ، ضروری بنظر می‌رسید . به این جهت با حمایت کامل دربار پهلوی مرحوم آیت‌اله بروجردی از بروجرد به تهران آمد و پس از مدتی بستری شدن در بیمارستان فیروز-آبادی برای عمل جراحی فتق و ملاقات طولانی با شاه و زمینه‌سازی هائی مشروح و مفصل که از بحث ما خارج است در قم اقامت گزید ، و به همه مخالفت‌های تند و تیز روحانیون علیه دربار پهلوی خاتمه داد ، که نمونه‌های آن ذکر شد .

برای آنکه این ادعای وجود روابط صمیمانه بین خاندان سادات طباطبائی با دربار رضاخانی و پهلوی بیشتر ثابت و روشن شود ، قسمت‌هایی از کتاب خاطرات آیت‌الله بروجردی که بقلم دامادش منتشر شده است ، نقل می‌شود :

پس از قتل امیر عبداللّه‌خان طهماسبی امیر لشکر غرب ، شاه به بروجرد می‌رود و «شاه جلو طاق مسجد شخصاً کفشها را از پا خارج و در حالیکه آقای حاج قائم - مقام الملك رفیع در معیت ایشان حرکت می‌کردند ، قدم به درون مسجد گذاشتند . هنوز چند قدمی حرکت نکرده بودند که پرسیدند : طباطبائیها کجا هستند ، بدرون گنبد هدایت شد... و چنین شروع به سخن نمودند : شنیدم آقایان در مرگ عبداللّه‌خان خیلی از قشون احترام و تجلیل فرموده‌اید ، خیلی خوشحال شدم . نظامی‌ها خدمتگزاران شما هستند و من به توبه خودم این محبت آقایان را فراموش نمی‌کنم... مرحوم حاج آقا عبدالحسین که شیخ الطایفه و بزرگ

فامیل بودند چنین اظهار داشتند : از عنایات مخصوص اعلیحضرت نسبت به سلسله طباطبائی کمال تشکر را دارم ، سلسله طباطبائی در هر عصری واسطه بین مردم و دستگاه سلطنت بوده‌اند و پس از مقداری تحیت و ثنا به رضاخان و ستایش استقرار امنیت و آرزوی توفیق و طول عمر برای آن قلدرخان ، اظهار داشت: همانطور که عرض کردم ما در ادوار مختلفه همواره حافظ و نگاهبان مقام سلطنت بوده و بکرات این علاقمندی خود را نشان داده‌ایم و در همین حال به رئیس طایفه طباطبائی از جانب رضاخان تفهیم می‌شود که آیه‌اله بروجردی در تهران مورد سوء ظن است. این هم از آن حقه‌های این کهنه قزاق بود تا همه رادر اختیار داشته باشد . رجال خاندان طباطبائی از ترس به‌رعرشه آمدند و حمد و ثنای بیشتری نثار قبله‌عالم کردند تا بالاخره رضاخان روبه دلتاک معروف دربار حاج آقارضا رفیع کرد و گفت : رفیع به طهران بگوئید ، ایشان بمنزل ثقة‌الاسلام بروجردی برود تا من برگردم . صدور این دستور به همه ناراحتی‌ها خاتمه داد و صدای صلوات را در بین مردم ! به آسمان رسانید و سید را مخاطب قرار داده و گفت : همانطور که گفتم آقایان مورد علاقه من هستند و منم امیدوارم با دعای آقایان و خواست خداوند عالم مملکت را از این هرج و مرج و آشوب نجات دهم ... و آقایان هم هر وقت مطلبی داشتند بخود من رجوع کنند... درباره حاج سیدحسین هم نگران نباشید سوء - تفاهمی بود که مرتفع شده است. (۱) این روابط حسنه آیت‌اله بروجردی در تمام دوران حکومت رضاشاهی و پس از شهریور ۲۰ همچنان ادامه داشت و مانع بزرگی شد برای ایجاد قوه و کانون مخالفت در جامعه روحانیت . لازم بیادآوری است، که پس از شهریور ۲۰ بنابه رفتار خشن و غیر انسانی و ضداسلامی که رضاخان با مجموعه روحانیت به‌ویژه باروحنانیون مبارز و روشن ضمیر و متقی و انسان دوست کرده بود می‌بایست پس از سرنگونی دربار استبداد رضاخانی مورد خشم و غضب و مخالفت علنی حوزه‌های روحانیت قرار گیرد ، اما به دلایلی که ذکر شد این مخالفت علیرغم آرزو و تمایل شدید توده مردم تا سالها پس از کودتای ۲۸ مرداد بروز نکرد و قیام ۱۵ خرداد در حقیقت خشم و غضب حوزه‌های علمیه و روحانیت را که طی سالها فرو خفته بود ، همراه توده مبارزه و ضداستبداد گروه‌های سیاسی بمانند آتشفشانی ظاهر کرد ، که به‌آن خواهیم رسید .

حوادثی که بدنبال ترور ترقه‌ای بوقوع پیوست همه و همه مطابق

برنامه و نقشه پیاده شد. به این صورت که اول با دستگیری وسیع افسراد و هواداران حزب توده ایران و سوزاندن کلوپ‌های حزبی در سرتاسر کشور و اعلام حکومت نظامی، نفس‌ها را در سینه حبس کردند و بعد لایحه مطبوعات تصویب شد و بدنبال آن برنامه تشکیل مجلس مؤسسان پیاده شد، و یکباره همه رجال مشروطه مانند تقی‌زاده، حکیم‌الملک، سیدمحمدصادق طباطبائی، مستشارالدوله صادق همراه تنی چند از علماء معروف تهران مانند مدرس تهرانی و آیت‌اللزاده شیرازی و آیت‌اله‌بهبهانی برای بقای مشروطیت فتوی دادند که باید چند اصل از قانون اساسی تغییر یابد و انحلال مجلس و تشکیل یک مجلس اختصاصی بنام سنا به مقام سلطنت داده شود. مجلس مؤسسان با میدان‌داری چهره‌های معروف انگلیسی مانند تقی‌زاده، سید محمد صادق طباطبائی و عباس مسعودی اصل چهل و هشتم قانون اساسی را بدین شرح تغییر داد «اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی می‌تواند هر یک از مجلس شورای ملی و مجلس سنا را جداگانه و یا هر دو مجلس را در آن واحد منحل نماید» پایه قدرت که محکم شد و همه رجال سیاسی مخالف به زندان و تبعید گرفتار شدند، محیط مناسب برای قدرت‌نمایی علنی و عمومی و کشاندن توده مردم به خیابان بمنظور حمایت از خاندان سلطنتی فراهم شد، و وسیله چنین ابراز قدرتی آوردن جنازه مومیائی شده رضاشاه ملعون به ایران بود که سالها در مصر قرار داشت. این جسد پوسیده با قطار از بندر معشور حرکت داده شد و در هر ایستگاهی خوانین و روسای ادارات و عده‌ای از روحانی نمایان به استقبال آمدند. شاه معدوم انتظار داشت در ایستگاه قم علمای حوزه علمیه قم هم به استقبال بیایند، اما همین آوردن جنازه به ایستگاه قم موجب خشم و کینه عده‌ای از علماء و عموم طلاب گردید. اما در تهران خاندان کثیف سلطنتی و افسران ارشد و گروه‌هایی از مزدوران درباری همراه وعاظ السلاطین به رهبری سید حسن امامی امام جمعه قلابی تهران از جنازه استقبال کردند و پس از عبور از خیابانهای تهران بالاخره در شاه عبدالعظیم مدفون شد و امام جمعه تهران حتی در موقع تلفیق و تفهیم مراسم شب اول قبر رعایت و شرطادب و بندگی را بجای آورد و بجای کلمه یا عبدالله افهم گفت «افهم یا اعلیحضرت همایونی». شاه معدوم بسرعت برق و باد به خواسته‌های خود می‌رسید و انتقام هفت سال مذلت و خواری کشیدن را از احزاب و رجال سیاسی مخالف گرفت و به آرزوی خود رسید، که یکی از بزرگترین آنها تصرف مجدد املاک غصبی رضاشاه بود که در شرایط جو سیاسی - اجتماعی شهریور ۲۰ بناچار به دولت واگذار شده بود و تحت عنوان املاک و اراضی

خالصه و دولتی در دست کشاورزان بود. دولت ساعد مراغه‌ای با تنظیم لایحه‌ای بنام لایحه املاک و اگذاری مقدمات تصرف دوهزار و چهارصدپارچه‌آبادی را بشاه معدوم فراهم کرد و این اراضی تحت عنوان موقوفه در اختیار دربار قرار گرفت و تولید آن به شاه معدوم محول شد. قرارداد امتیاز بانك شاهى كه يك بانك صددرصد انگلیسی بود در دیماه ۱۳۲۷ خاتمه یافت و تظاهرات پرشوری برای جلوگیری از تمدید آن قرار داد، بعمل آمد که در نتیجه اوضاع و احوال پس از ترور مسکوت و معوق ماند و سرمایه‌داران انگلیسی تحت شرایط جدیدی به کار خود ادامه دادند و هم پای مستعمره‌چیان انگلیسی، مستشاران نظامی و کارشناسان فنی آمریکائی، ارتش و سازمان برنامه را در تیول و اختیار کامل خود قرار دادند.

مسئله نفت جنوب که منشاء این هم‌حوادث شده بود با مذاکرات بدون وقفه هیئت اعزامی شرکت نفت با دولت ساعد به‌رهبری گلشائیان وزیر دارائی به نتیجه رسید و روز هجدهم تیرماه ۱۳۲۸ به مجلس ۱۵ تقدیم شد. این لایحه که بنام لایحه‌الحاقی نامیده شد و بمناسبت امضاء کنندگان آن مسترگس و گلشائیان به لایحه‌گس و گلشائیان معروف شد، هدف‌های مطلوب امپریالیسم انگلیسی را برآورده می‌کرد و ضمن تأیید قرار داد ۱۹۳۳ که بطلان و فساد و کثافت آن در اثر مبارزات مستمر گروهی از نمایندگان و روزنامه‌های مترقی و حزب توده ایران هویدا و آشکار شده بود به مرحله ثبوت و تصدیق مجدد می‌رسید و موجب تأیید و تحکیم همه مواضع استعماری و استثمارى شرکت نفت جنوب و دولت بریتانیا می‌گردید. در حقیقت لایحه جدیدنفت که می‌بایست موجب استیفای حقوق ملت ایران از شرکت غاصب نفت باشد با تغییرات مختصری در میزان عواید دولت ایران و بالا بردن حق لامتیاز نفت از تنی چهار شیلینگ به شش شیلینگ سر و ته قضیه را بهم می‌آورد و آنچنان مواد و شرایط آن بیچیده و کشدار بود که حتی نسبت به امتیاز نامه‌دائرسى و اصل قرارداد ۱۹۳۳ که در زمان سلطنت قاجار به و دوران دیکتاتوری رضاشاهی تنظیم شده بود گامی به عقب بود.

از حادثه ۱۵ بهمن ۲۷، امپریالیسم و دربار هدف‌های چندجانبه‌ای را دنبال می‌کردند و در قدم‌های اول به نتایج دلخواه رسیدند. هیجان حاصله از ترور به امپریالیسم و دربار امکان داد تا احساسات عمومی را علیه حزب توده ایران بشوراند و تهییج عواطف ناسیونالیستی باچاشنی‌ها و محرکات مذهبی به دربار پهلوی امکان داد که این خون‌ریزی و سفاکی و بیدادگری را

موجه و مقبول جلوه دهد. همان استفاده‌هایی که هیتلر از حادثه آتش‌سوزی رایش‌تاک بدست آورد و با تهییج عواطف ناسیونالیستی توده‌های ناآگاه آلمان، توانست کمونیست‌ها را دشمن آزادی و دموکراسی معرفی کند، در ابعاد وسیع‌تری با کمک روحانیون، ملیون‌وارثی‌های جاه‌طلب، روزنامه‌نویس‌های مزدور در سال‌های ۲۷ و ۲۸ تکرار و اجراء شد و حزب توده ایران دشمن آزادی، دموکراسی، استقلال و تمام ارضی ایران و از همه مهم‌تر دشمن اساس سلطنت مشروطه و قومیت معرفی شد. در چنین جو مساعدی امپریالیسم و دربار پهلوی برنامه‌هایی را یکی پس از دیگری به سرعت اجراء کردند تا از هر جهت پایه‌های سلطنت و استعمار و ارتجاع که طی یک دوره مبارزه هفت ساله دموکراسی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ بشدت متزلزل و فرسوده شده بود، تحکیم شود. در آن شرایط هیچ نیروئی که بتواند مقاومت مؤثر فوری را ایجاد کند وجود نداشت. دستگیری و تبعید مرحوم آیت‌اله کاشانی بسرعت انجام شد و شبانه سید را از تهران به خرم‌آباد و پس از آن با عجله به لبنان فرستادند. رهبران و فعالین حزب توده ایران در زندان مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و جلسات طولانی بازپرسی را تحمل کردند. مرحوم دکتر محمد مصدق پس از یک اعتراض آبکی نسبت به ایجاد مجلس موسسان به سکوت و انزوای خود در احمدآباد و خانه خیابان کاخ ادامه می‌داد. با این همه موفقیت دربار و ارتجاع چندان طول نکشید و بتدریج جوش و خروش‌های ناسیونالیستی فروکش شد و شام قیمه‌پلو و آبگوشت مساجد و تکایا به اتمام رسید. ثنا خوانان و دعاگویان مذهبی و ارتشی خسته شدند.

۴۰- طرح مسئله نفت پس از کودتای ۱۵ بهمن

کار اساسی و هدف مهم کودتای ۱۵ بهمن دربار - انگلستان از پس اینهمه عوام‌فریبی‌ها و خشونت و وحشیگری‌ها، بالاخره بصورت تقدیم لایحه الحاقی به قرار داد ۱۹۳۳ بنام لایحه گس - گنشائیان در روزهای آخر مجلس پانزدهم نمایان شد. هدف آن بود که طی مدت کوتاهی با چند نطق موافق و مخالف سروته قضیه بهم رسانده شود. اما همه این حساب‌ها غلط از آب درآمد، زیرا عوامل متضاد و مختلفی در این امر ذی‌ربط و دارای منافع بودند، که در شرایط آن روز جامعه ایران، امپریالیسم انگلستان و دربار قادر نبودند به این سهولت کار نفت را در مجلس پانزدهم بیابان رسانند. امپریالیسم آمریکا به

منابع نفت جنوب توجه عمیق داشت و هزینه بازسازی ارتش ایران و اجرای نقشه‌های محاصره نظامی اتحاد جماهیر شوروی و توسعه برنامه عمران به بهانه و ترغیب جلوگیری از کمونیسم می‌بایست از درآمدهای نفت جنوب ایران تأمین گردد و همین بهانه موجب درگیری‌های پنهانی شرکت نفت جنوب با کمپانی‌های نفتی آمریکا بود. هدف‌های استعماری امپریالیسم آمریکا در قالب طرفداری از حقوق حقه ایرانیان ابراز می‌شد و سخنان عوام‌فریبانه دکتر گریدی سفیر کبیر آمریکا در ایران عده‌ای از رهبران ملی را بیدان آورد و این امید در آنان ایجاد شد که می‌توان با حمایت دولت قدرتمند ایالات متحده آمریکا به مبارزه با شرکت نفت جنوب و مقابله با قرار داد ۱۹۳۳ پرداخت و فراموش نشود که دکتر مصدق سال‌ها قبل گفته بود قرار داد ۱۹۳۳ از زمره عهود بین‌المللی است و نمی‌توان یک‌جانبه لغو کرد.

تضاد منافع دو امپریالیسم آمریکا و انگلیس نقطه امید در قلوب سیاستمداران ملی ایجاد کرد. آنان بر اساس تعالیم و تجربه‌های سیاسی خود بدون حمایت و پشتیبانی یک دولت نیرومند هیچ اقدامی را علیه بریتانیای کبیر امکان‌پذیر نمی‌دانستند. بنابر این همین حمایت دولت آمریکا از حقوق ایرانیان و ابراز نظریات دکتر گریدی که «شرکت نفت انگلیس با آنکه سالیانه بیش از یکصد میلیون انگلیسی از نفت ایران فایده می‌برد، بیش از ده‌تا پانزده میلیون لیره جمعاً عاید ایران نمی‌شود. قرارداد الحاقی گس - گلشائیان هم اگر به تصویب مجلس می‌رسید باز هم سهم ایران از ۲۰ تا ۲۵ میلیون تجاوز نمی‌کرد» (۱) رهبران ملی را به امکان مبارزه امیدوار می‌کرد.

اکنون می‌توان بضرر قاطع اظهار داشت که مخالفت‌های مکی، دکتر مظفر بقائی، حائری‌زاده، عبدالقادر آزاد با لایحه گس - گلشائیان بدون مشورت با واسطه‌های سفارت آمریکانبوده است. تجربه‌های تاریخی که از حوادث سیاسی دوران ملی کردن صنعت نفت و عاقبت سیاسی این کارگردانان نفتی مجلس ۱۵ بدست آمده است مؤید این نظر است. نیروئی که با حمایت و پشتیبانی سفارت آمریکا و کمپانی‌های نفتی آمریکائی به یکباره در مجلس ۱۵ به صورت اقلیت جلوه‌گری کرد، پیوندهای عمیق و ریشه‌داری با حزب دموکرات قوام‌السلطنه داشت. حائری‌زاده، بقائی، مهندس احمد رضوی و مکی از مؤسسين و کارگردانان بنام حزب دموکرات قوام‌السلطنه بودند. و فراموش نشود که حسین مکی سال‌های پیش در کتاب تاریخ بیست ساله ضمن شرح

اقدامات کمپانی‌های نفتی آمریکائی در کابینه های مختلف قوام‌السلطنه باچه آه و افسوس و دریغی از ناکامی‌های کمپانی‌های نفتی آمریکا و قوام‌السلطنه قلم‌فرسائی کرده است. بهرحال گردانندگان اقلیت مجلس ۱۵ در مخالفت با لایحه گس - گلشائیان از پشتیبانی سفارت آمریکا برخوردار بودند. این گروه موظف و مأمور بودند که ضمن مبارزه شدید با حزب توده ایران مهار مبارزات ضد امپریالیستی ملت ایران را که بصورت ضدیت با قرارداد ۱۹۳۳ منجلی شده بود، بدست بگیرند و از رهبری و هژمونی نیروی انقلابی که در تنها سازمان گسترده سیاسی کشور بنام حزب توده ایران متمرکز شده بود، جلوگیری کنند و برای این منظور دنبال يك شخصیت شاخص و ممتازی بودند و علی‌الحساب چنین شخصیت معروف و مشهوری دکتر محمد مصدق بود، که در کنج ازروا و خلوت و عزلت سیاسی بسر می‌برد و يك باره توسط حسین مکی نامه دکتر مصدق در مجلس ۱۵ خوانده شد و نظریات دوپهلوی دکتر مصدق مطرح شد که شرح آن گذشت. از آن‌روز به بعد خانه دکتر مصدق مرکز تجمع گروهی از سیاستمداران شد که بنام ملیون نامیده شدند.

۴۱- تاثیر حزب توده ایران در استیقای حقوق ملت از شرکت نفت انگلیس و اعتلای مبارزه ضد امپریالیستی

با آنکه حزب توده ایران بدنبال شکست نهضت آذربایجان ضربات شدیدی را متحمل شده بود بصورت يك سازمان عانی سیاسی اعمال قدرت می‌کرد. اما رهبران حزب می‌دانستند که حمله و هجوم ارتجاع و امپریالیسم به سازمان‌های حزبی قطعی است، بنابراین برنامه‌های گسترده‌ای برای کار سیاسی مخفی طرح‌ریزی شد و علی‌رغم لطمات و صدمات سختی که به سازمان‌های حزبی وارد شده، توانست ارتباط منظم و مستمری با توده مردم و بخصوص با کارگران برقرار نماید.

رادیو مسکو و رادیو باکو و مطبوعات کشورهای سوسیالیستی تنها وسایلی بودند که صدای مظلومیت ملت ایران را بگوش جهانیان می‌رسانند و روح مبارزه و مقاومت را در شنوندگان ایرانی خود تقویت میکردند. سلسله سخنرانی‌های افشاگرانه رادیو مسکو و رادیو باکو آنچنان وسیع و گسترده و جالب بود که شنوندگان بسیاری داشت و اخبار آن یگانه منبع اطلاعاتی ملت ایران بود. روزنامه‌های اطلاعات و کیهان و رادیو تهران مستراً

علیه مطالب آن قلم‌فرسائی و سخن‌پراکنی میکردند و از تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ تا اواسط سال ۲۸ روزنامه‌های درباری تهران مملو از فحش و ناسزا و هتاک به اتحاد جماهیرشوروی بود که پس از آن روزنامه‌های وابسته به جبهه ملی نیز به آن گروه ملحق شدند.

دستگیری رهبران حزب توده ایران محاکمه‌ای به دنبال داشت، و این محاکمه نمی‌توانست سری و مخفی باشد. در شرایط آن روز جهان که آمریکا بعنوان یگانه حامی و ناجی دموکراسی علیه شوروی و دیکتاتوری و سرزمین پرده آهنین مبارزه می‌کرد، و تب دموکراسی و آزادیخواهی مدل آمریکائی دنیای پس از جنگ دوم را فرا گرفته بود، برگزاری محاکمه مخفی سیاسی در ایران امکان‌پذیر نبود و می‌بایست ضمن حفظ صورت و ظاهر دموکراسی و رعایت موازین حقوقی و قضائی به مقصود رسید. از طرفی گمان دربار و ظلمه ارتجاع این بود که محاکمه سران حزب توده ایران تحت عنوان متدمن علیه استقلال و تمامیت ارضی و توطئه‌کنندگان به حیات اعلیحضرت همایونی و اداره‌کنندگان کمیته ترور! می‌تواند نفرت عمومی را علیه حزب توده ایران برانگیزد و علاوه بر آن دلمشغولی جالبی برای توده مردم باشد، تا دولت بتواند با خیال راحت به اجرای نقشه‌های استعماری بپردازد. جار و جنجالی که از طرف دادستان محکمه نظامی بنام سرهنگ علی‌اکبر مهندی علیه رهبران حزب توده ایران براه افتاد، حول این محور دور می‌زد که آنها مدیران و اداره‌کنندگان کمیته ترور! هستند. و بویژه در روزنامه‌های وابسته به دربار مدیر این کمیته خیالی را دکتر کیانوری معرفی کردند.

فرماندار نظامی تهران در جلسه مصاحبه مطبوعاتی مدعی شد که «غروب چهارشنبه ۴۴ نفر در کرج دستگیر شدند که بین آنان ۴ نفر مهندس وجوددارد. این کمیته که به رهبری و هدایت عبدالله ارکانی و عضویت ناصر فخرآرائی و چند نفر دستگیر شده است ماهورین و اعضای اصلی کمیته ترور حزب توده هستند.» (۱) اکنون معلوم شده است که اراجیف و ترهاتی که دکتر فریدون کشاورز مائوئیست معروف، سالها بعد علیه حزب توده ایران و دکتر نورالدین کیانوری عنوان کرده است تا چه حد بر اراجیف و افسانه‌یافی‌های سرلشگر خسروانی استوار شده بود. کتابچه «من متهم میکنم کمیته مرکزی حزب توده را»، در روزهای پیروزی انقلاب که با تبلیغات گسترده در ایران منتشر شد و جبهه ملی و حزب ایران و جمعیت عدالت و دارودسته‌های چپ‌رو و چپ‌نما

در فروش و نشر آن شور و ولعی بخرج می‌دادند ، خلاصه‌ای است از دعاوی سرلشگر خسروانی فرماندار نظامی تهران و سرهنگ علی‌اکبر مهتدی که با هم - فکری و کمک‌دکتر ارسنجانی و خلیل ملکی نوشته می‌شد و در اختیار دادگاه نظامی قرار می‌گرفت. و عجب آنکه امضای سروان سخائی نیز در پای آن است. محاکمه رهبران حزب توده ایران علی‌رغم نقشه‌های دربار ، تریبون و جایگاهی شد برای افشاگری توطئه‌های ضدملی دربار و ارتجاع و امپریالیسم و با آنکه روزهای اول محاکمه قسمت‌هایی از مدافعات و کلای رهبران حزب در روزنامه‌های عصر نوشته می‌شد ، بتدریج بصورت مطالب انحرافی و بریده بریده و بی‌سروته‌ای درآمد . اما سخنان کشف دادستان نظامی بصورت سلسله گفتارهای منظم طی ۶ شماره در روزنامه اطلاعات و کیهان منتشر شد.

۴۴- افشاگری های رهبران زندانی حزب توده ایران علیه شرکتهای نفتی و امپریالیسم و دربار

برای آنکه معلوم شود همه مخالفین حزب توده ایران طی ۴۰ سال که از مبارزه و حیات سیاسی این حزب می‌گذرد، همیشه يك سلسله حرف‌ها و دعاوی مشابهی را تکرار کرده‌اند قسمت‌هایی از کیفرخواست دادستانی ارتش نقل می‌شود. پس از قرائت کیفرخواست دفاعیات و کلای متهمین شروع شد و سخنان افشاگرانه رهبران و فعالین حزب توده ایران صحنه دادگاه را به سنگ‌گرم و سوزان مبارزه علیه استبداد و استعمار تبدیل کرد و می‌توان گفت که مبارزه اصلی علیه لایحه‌گس - گلشائیان از این دادگاه شروع شد و سپس به صحنه دانشگاه و مدارس و مناطق نفتی کشانیده شد آنهم توسط مبارزان توده‌ای و نه دیگران .

تضاد امپریالیسم آمریکا و انگلستان در مورد منابع نفت جنوب، تضاد گروه‌ها و اقشار مختلف هیئت حاکمه ، رشد مبارزات طبقاتی و بیداری توده مردم و آگاهی از جنایات دوره بیست‌ساله همه و همه دست بدست هم داد و محیط فعال و گسترده‌ای از مبارزات سیاسی را پدید آورد. دفاع رهبران حزب توده ایران دفاع از خود نبود ، آنان در این تلاش بودند که روح مقاومت را علیه دربار پهلوی و امپریالیسم حامی آن زنده نگهدارند و تا آنجا که میسر است صحنه دادگاه را از محدوده محاکمه چند نفر رهبران حزب خارج کرده و پای گروهی از سیاستمداران را به عنوان شاهد و مطلع به

دادگاه بکشاند .

۱۴ نفر از رهبران و فعالین حزب بنام‌های دکتر نورالدین کیانوری ، دکتر جودت ، احمد قاسمی ، دکتر مرتضی یزدی، عبدالحسین نوشین، صمد حکیمی، اکبر شهابی ، امیر عبدالملک‌پور، جواهری ، غفور رحیمی ، شورشیان ، ضیاء الموتی ، عزیز محسنی و شریفی در شعبه اول دادگاه نظامی فرمانداری نظامی تهران محاکمه شدند . وکالت این گروه از مردان سیاسی و حزبی که از استادان دانشگاه ، نویسندگان و کارگر و هنرمند نامی و پرقدرت تشکیل شده بود در عهده گروهی از معروف‌ترین وکلای دادگستری قرار داشت که عبارت بودند از : دکتر سیدعلی شایگان ، علی شهیدزاده ، مرتضی نهاوندی، محسن عراقی، ابوالقاسم تفضلی ، فریدون منو ، علی هاشمیان ، عبدالله نوائی، فرنیاء ، شهیدی، دکتر لطفی ، حسن کبیر ، مهدی ملکی ، دادیار ، ضیائی ، آذر و قبادیان. هدف آن بود که هرچه بیشتر جلسات دادرسی بطول انجامد ، و فرصت برای افشاگری باشد . هر یک از متهمین پرونده خود چندبرابر و کلاء سخنرانی کردند و بطور منظم و مفصل قسمت‌هایی از مسائل داخلی و خارجی را مطرح نمودند.

اعضای محکمه عبارت بودند از یک‌عده قزاق و افسران ناآگاه و مطیع و چاکر دربار ، و سرهنگ علی‌اکبر مهتدی از مأمورین رکن دوم ستاد ارتش به دادستانی محکمه گمارده شد و دادبازی و معاونت دادستان با مرحوم سروان سخائی بود که بعدها در زمان حکومت مرحوم مصدق به ریاست شهربانی کرمان منصوب و بدست ارادل واوباش مظفر بقائی به شهادت رسید . مطالعه کیفرخواست دادستان دادگاه نظامی معلوم می‌کند که حزب توده ایران تا چه اندازه در ویرانی و تزلزل پایه‌های سلطنت شاه معدوم و امپریالیسم انگلیس و آمریکا مؤثر بوده است و چه وحشت و اضطرابی در دل صاحبان زر و زور ایجاد کرده است از آنجا که کیفرخواست مفصل و بطول است، به ذکر قسمت‌هایی از آن اکتفاء می‌شود:

ریاست محترم دادگاه عالی نظامی

واقعه شهر یور ۱۳۲۰ آرامش بی‌نظیری را که بعد از چهارده قرن نصیب ملت ایران گردیده و زائیدهٔ فعالیت خستگی‌ناپذیر اعلیحضرت پادشاه فقید بود ، برهم زد ، و بجای آن کابوس وحشتناک هرج و مرج و بی‌نظمی در سرتاسر کشور مستولی گردید . دستجات مختلف ماجراجو و نفع‌پرست به عناوین سیاسی در هر گوشه و کنار از کشور تشکیل و در صحنه‌های مختلف شروع

به عرض اندام و خودنمایی نمودند .

در بین این دستجات متعدد تنها يك دسته مشخصی که دست بیعت به اجانب داده و در مکتب بیگانه پرستی و خیانت به میهن درس وطن فروشی آموخته بودند بیش از همه جلب توجه می نمود . هسته مرکزی این دسته خیانت پیشه از بقایای ۵۳ نفر افراد منحرفی که در دوره شاهنشاه فقید به جرم کجروی محکوم به مجازات هایی شده بودند ، ولی بعد از واقعه شهریور ۱۳۲۰ از ارفاقهای قانونی استفاده نموده و در اثر باز شدن در زندانها و رواج بازار هرج و مرج جانی گرفته بودند ، تشکیل و دست خیانت کار آنان برای باردیگر به منظور محو استقلال و آزادی کشور عزیز ما از آستین بدر آمد .

اینان با تخریب میانی مذهبی و اخلاقی و ترویج فساد شروع به کار نموده و در لفاظی شعارهای فریبنده حمایت از رنجبر و کارگر توانستند عده معدودی از مردمان ساده لوح را بخود نزدیک و با تبلیغ اصول پوچ و بی اساس و مضر و بلکه خطرناک آلت بلا را ده انجام مقاصد شوم خود قرار دهند . این بیوطنان می دانستند که مقام با عظمت سلطنت و نام محبوب شاهنشاه عظیم الشان که همیشه در قلوب کلیه ایرانیان جای دارد بزرگترین مانع رسیدن مقصود شوم آنها در طریق خدمت به بیگانگان می باشد و مادام که این نقطه تکاء و مظهر استقلال در ایران وجود دارد نخواهند توانست به تمامیت و استقلال کشور ما خدشه وارد آورده و آنرا دستخوش امیال و اغراض بیگانگان نمایند .

از این جهت دستگاه تبلیغاتی این گروه مصمم شد بوسیله نشریات مضر منتسب بخود که در واقع نشر افکار بیگانگان بود اکاذیب مغرضانه و بی ادبانه و دور از حقیقت را به دربار سلطنتی نسبت داده و بدینوسیله فکر مردم را مسموم و با تحقیر و تضعیف حکومت و مقام سلطنت زمینه مساعد برای انهدام سلطنت و محو استقلال کشور ایران به نفع اجانب فراهم نمایند

خوشبختانه این مجاهدت ها به نتیجه امید بخشی منجر و کشتی متلاطم کشور به ساحل نجات نزدیک گردید و اعلیحضرت شاهنشاه علیرغم تعزیه گردانان خارجی از این مبارزه فاتح و پیروزمند خارج گردیدند و بساط خیمه شب بازی دست نشاندگان خارجی نظیر پیشه وری و قاضی محمد درهم پیچیده شد .

عده ای به کیفر خود رسیدند و عده دیگری مجبور شدند به کشور بیگانه فراری و اکنون با یک دنیا حسرت و بدبختی دچار پنجه اسارت بیگانگان می باشند .

ولی وقاحت سران حزب توده بیش از حد قابل تصور بود و بجای این که حس ترحم ملت ایران آن‌ها را منفعیل نموده و از ادامهٔ خیانت منصرف نماید، از عطفوت و مهربانی شاهنشاه معظم سوءاستفاده نموده و آخرین پردهٔ فجیع و محزون خود را در تاریخ ۱۵ بهمن ۲۷ بصورت سوء قصد بسوی اعلیحضرت همایونی به معرض تماشا گذاردند، و عنصر پلیدیستی را که در طی چند سال اغوا کرده و در مکتب خیانت و فساد خود تربیت نموده و افکار او را آمادهٔ ارتکاب به جنایت عظیم سوء قصد به حیات اعلیحضرت شاهنشاه نموده بودند، وادار کردند ...

چون تمام تبلیغات و اغواوت تحریک مردم وسیله جراید و وابسته به حزب توده برای انقلاب مؤثر نشده، و منجر به شکست می‌شود، حزب توده از وجود چنین مرد شریر بد سابقهٔ افراطی موافق با ترور جهت براه انداختن انقلاب بزرگ و محو استقلال ایران استفاده نموده و نقشهٔ سوء قصد را که باید عاملش ناصر فخر آرای باشد، طرح می‌نماید. لذا عبدالله آرکانی را که باناصر رفیق صمیمی بوده، به منظور رابطهٔ نزدیک با احسان طبری و دکتر کشاورز از حوزهٔ ۱۹۲ به حوزهٔ ۷۱۶ که گوینده آن احسان طبری و در منزل دکتر کشاورز تشکیل می‌شده انتقال داده و بدینوسیله او را به هستهٔ مرکزی و منشاء تحریک و انقلاب نزدیک و بوسیلهٔ وی تصمیم سوء قصد را در ناصر ایجاد و پس از حصول اطمینان از ثبات قدم وی و پروژموعود موکول به وقتی می‌گردد که تحت عنوان یادبود سال دکتر ارانی افراد حزب را تمرکز داده تا به وصول خبر انجام نقشه آتشی انقلاب را روشن و دست بکودتا و تغییر رژیم حکومت بزنند .

ناصر پیروی از این تصمیم و طریقه را که به وی تزریق شده بالصراحه در یادداشت خود نوشته است. از طرح نقشه و تحمیل آن بوسیلهٔ آرکانی بناصر اجرای قصد پلید خائنه روز جمعه ۱۵/۱۱/۲۷ بهمن ماه جشن تأسیس دانشگاه و کلیهٔ رجال و منتفذین در يك جا جمع هستند و بنابر نوشته‌جات ناصر روزیده آل ناصر فخر آرای بوده، موکول می‌گردد. و بهمین لحاظ یادبود روز سال دکتر ارانی را هم به آن روز که مردان بزرگ برای ازبین رفتن در یکجا جمع وهم نیروی نظامی و انتظامی به مناسبت تعطیلی متفرق و تجمع آنها مدتی وقت لازم داشت، تبدیل و آخرین جلسهٔ حوزه ۷۱۶ عصر روز چهارشنبه ۱۳/۱۱/۲۷ تا پاسی از شب گذشته در منزل دکتر کشاورز تشکیل و پس از خاتمهٔ کار، عبدالله آرکانی با مرد ناشناسی که برای اولین مرتبه به آن حوزه آمده بود، برای مذاکره در منزل دکتر کشاورز مانده و روز بعد یعنی

پنجشنبه ۱۴/۱۱/۲۷ ارکانی با ناصر تماس گرفته ...

.... حزب توده دستگاه تروری بنام اسپاتم تشکیل داده و هدف آن از بین بردن و ترور اشخاص بوده است

در روزنامه فرمان در شماره ۱۶ مورخه چهارشنبه ۲۶ دیماه ۲۶ کاغذی به عنوان زیر گراور کرده است : « خیلی فوری است - شورای شهرستان آقای محضری - تعقیب مذاکرات قبلی که شفاهاً شده لازم است چند نفر از رفقای فعال و با ایمان که قابل اطمینان شما و بانو راضیه می باشد مأمور عملی نمودن آن موضوع (ص-ش-د-ف) بنمائید ، که تاوقت باقی است کلك آن موضوع کنده شود . تأخیر موجب شکست و برعلیه تاکتیک شورای متحده می باشد و هروسائلی که احتیاج دارند ، تهیه و در دسترس بگذارند و مخارج ایشان طبق سند خرج از صندوق مرکزی پرداخت خواهد شد . رضای روستا ۲۱/۸/۲۵ منظور از ص - ش - د - ف - صادقیان - شاهنده - دهقان - فرامیزی بوده است . در بین تروریست ها احد متهمین حاضر (امیر عبدالملك پورتیز بوده است) این پرونده در دیوان عالی جنایی تحت رسیدگی است .

... بنظر دادستان چنین می رسد که قضایای آذربایجان و مازندران برای شناساندن خیانت سران حزب توده به ایران و ایرانیان کافی نبود و دست طبیعت میخواست بیش از آنکه دروهم و خیال میگنجد این عناصر اجنبی پرست را مفتضح و این کاخ های پوشالی الفاظ فریبنده ریائی را سرنگون ساخته و از بیخ و بن براندازد و برای همین بود که با دست یک پست فطرت پلید جانی و گلوله هایی که از دهانه اسلحه آتشین او بیرون می آمد که پیکر مقدس و سینه پراز مهر و رأفت شاهنشاه را هدف قرار دهند ، قلب سران حزب توده را هدف قرار داد و به این خیمه شب بازی سالوس و دست نشاندن اجنبی خاتمه داد . چقدر مایه خوشبختی است که امروز سران حزب توده در پیشگاه ملت ایران پس از سالها خیانت و ارتکاب فجایع بی شمار به اتهام قیام و اقدام برضد امنیت عمومی قیام و اقدام برضد سلطنت مشروطه ایران قیام و اقدام برضد ملیت و ایرانیت پای میز محاکمه کشیده شده و عنقریب به کیفر قانونی خود خواهند رسید

... چیزی نمانده بود که این آتش فتنه سرتاسر کشور مارا فراگیرد و نقشه شوم خائنین میهن فروش به نتیجه خطرناکی منتهی شود . ولی در این دوره بحرانی و پراضطراب که تاریخ ایران نظیر آنرا کمتر ثبت کرده است باز یگانه شخصیت ممتاز کشور ما یعنی وجود مقدس اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

برای نجات مادر میهن از دست بیگانگان و بیگانه پرستان از آستین با کفایت خود بدر آوردند. تلاش‌های بی‌پایانی که از طرف معظم‌له برای نجات‌کشتی طوفانزده ایران در اقیانوس خشمگین هرج و مرج تیرگی افق سیاست بدون اندک استراحتی به عمل آمد خارج از قدرت تحریر و بیان است ...

... عدهٔ دیگر از متهمین به شرکت در توطئهٔ قبلی سوء قصد که حوزه ۷۱۶ حزب توده رابه‌ریاست احسان طبری در خانه دکتر کشاورز لیبر حزب توده روز چهارشنبه ۱۳ بهمن سال ۲۷ یعنی دوروز قبل از واقعهٔ سوء قصد با شرکت عبدالله ارکانی تشکیل داده و ناصر نیز به عنوان ناشناس در آن حوزه شرکت و بعد از خاتمهٔ جلسه با دکتر کشاورز و طبری مذاکراتی نمودند تحت پیگرد می‌باشند و چون مستنبط از اظهارات دستگیر محرکین اصلی دکتر کشاورز و احسان طبری متواری می‌باشند، بازپرس نتوانسته است دربارهٔ آن دو نظر نهایی خود را اظهار نماید. لذا پرونده مفتوح و اقدامات قانونی ادامه دارد، تا در موقع خود دادستان وظیفه قانونی خویش را دربارهٔ آنان نیز انجام دهد.

تاریخ وقوع جرم سوء قصد - بهمن سال ۱۳۲۷ - محل وقوع دانشگاه تهران - تاریخ ارتکاب توطئه از اوایل سال ۲۶ به بعد است.

دادستان دادگاه نظامی - سرهنگ مهتدی

دادیار نظامی - سروان سخایی

در پاسخ این اتهامات موهوم در مورد توطئه‌ترور و در جواب مداحی - های چاکرانه دادستان و دادیار محکمه نظامی درباره جوان هرزه عیاشی بنام «شاه جوان بخت عدالت گستر» وکلای متهمین حقایقی را برملا کردند که هنوز پس از سالها گذشت زمان مطالعه آنها آموزنده است. سخنان و دفاعیات دکتر سید علی شایگان و سایر وکلای بطور گسیخته و ناقص و مجمل در روزنامه‌های تهران منعکس شد اما در کتابی که بنام (یک دادگاه تاریخی خلق) منتشر شده است قسمت‌های مهم دفاعیات و کلاء و رهبران حزب توده ایران را چنین می‌خوانیم .

«متوجه باشید که یک عده از برجستگان ملت را بدون گناهی بیای میز محاکمه گشاده‌اید امثال اینها در مملکت ما فراوان نیست اصراف نکنید . من باید صریحاً بگویم که اگر متهمین حاضر را بدون دلیل قانون پسند محکوم کنید مسلماً به مملکت خیانت کرده‌اید . وظیفه شماست که این مردان شریف را تبرئه کنید. اگر این‌ها را بدون دلیل محکوم کنید روحیه اترواجوئی و کناره‌گیری از سیاست را در مردم تقویت خواهید کرد. زیرا مردم خواهند

گفت با حزب بزرگی که در دولت و مجلس شرکت داشت باین ترتیب رفتار کردند از ما چه ساخته است. اگر هیئت حاکمه همین نتیجه را می‌خواهد، این خود غلط تازه‌ای است مشروطیت و دموکراسی با شرکت مردم در حکومت و وجود احزاب وابسته است، اگر مردم از راه احزاب آزادانه در سرنوشت خود دخالت کنند دیگر هیچ قدرت خارجی نمی‌تواند عده‌ای را وسیله تحمیل امیال خود بر ملت و وطن ما قرار دهد. جنبه دیگر اهمیت این محاکمه موقعیت بین‌المللی ایرانست. موقعیت ایران مثل پرو و شیلی نیست. امروز دنیا ناظر جریاناتی است که در وطن ما می‌گذرد. مراسلاتی که از مجامع حقوق دانان اروپا و سایر سازمانها رسیده است و دولت ایران را بمناسبت این روش مورد اعتراض قرار داده شاهد این مدعا است. کار شما در این دادگاه مورد توجه دنیا است و با تصمیمی که می‌گیرید، ثابت کنید که ما رشد داریم و ممکن نیست بدستور دیگران برقصیم. بعضی‌ها بمن می‌گویند بهتر است کنار بروی- بعضی هم استدلال می‌کنند که چون کاری از پیش نمی‌رود ممکن است دفاع ما نتیجه خوشی نداشته باشد، باید کناره‌گیری کرد. کسی که این استدلال را بپذیرد شاید از نظر شخصی خیالش درست باشد، ولی از نظر اجتماعی بمملکت خیانت کرده است - گاهی که این خیال درمن پیدا می‌شود وجدانم به من می‌گوید که هفت سال از نتیجه کار ملت ایران در خارج گذراندی، تحصیل کردی، به مقامات بزرگ رسیدی، حالا که وقت امتحان رسیده است میخواهی کنار بروی؟ ...

دکتر شایگان از وکلای مدافع - درباره ماهیت و واقعیت دادگاهی که بازور و سرنیزه اداره می‌شد چنین گفت:

چهارده نفر را اینجا جمع کرده‌اید و آنها را به اتهام داشتن عقیده و مسلک محاکمه می‌کنید. اما دادستان این حقیقت را نمی‌گوید. بلکه می‌گوید شما با اساس مشروطیت و امنیت ایران مخالفید. دادستان نمی‌گوید شما طرفداران اخذ حقوق مغضوبه و دزدیده شده مردم هستید، می‌گوید شما تبلیغ مرام اشتراکی می‌کنید ...

اگر در زمان ناصرالدین‌شاه و حکومت حاج میرزا آغاسی برای ادامه ستم‌گری‌ها مردم را به جرم توهین به سلطان شکنجه می‌کردند، آنروز هنوز خون ملت ایران برای بنای مشروطیت نریخته بود. اگر در آن اوضاع واحوال هزاران نفر رعیت رنج می‌بردند، زحمت می‌کشیدند تا سیاهه املاک ارباب از اعداد چند رقمی پر شود، آنروز مردم از دموکراسی و مساوات اسمی نشنیده

بودند و مخصوصاً اعلامیه حقوق بشر در کتب اطفال دبستان وارد نشده بود. طرز تولید به مرور زمان تغییر کرد، اجتماعی شد، طرز تقسیم ثروت بضرورت طبیعت باید تغییر کند. باسیستم کنونی به جنگ جهانی نوین نمی‌توان رفت - جریان گردش روزگار را با میل و شهوت و فانتزی نمی‌توان عوض کرد.... من در قسمت اول دفاع خود ثابت کردم که اتهامات دادستان یکسره بی‌پایه است. امروز هم ثابت می‌کنم که اینها را نباید محکوم کرد. اینها مضر به حال مملکت نیستند. آنها به این آب و خاک خدمت کرده‌اند. برای درک این حقیقت لازم است افکار آنها را بدانید. از یک جهت می‌توان گفت که جامعه دارای دو صنف است. یکدسته علاقه دارند که از تمام مزایای زندگی، زن، پول، خانه و وسایل آسایش بهره‌مند باشند. از این دسته گروهی از راه شرافتمندانه دنبال مقصود می‌روند ولی عده‌ای دیگر فقط مقصود را می‌جویند و در هر راهی که آنها را ممکن است به مقصد برساند قدم می‌گذارند. اینها پست‌ترین و رذل‌ترین افرادند. اینها منشاء فساد و بدبختی جامعه هستند. اما دسته دیگر می‌خواهند در اجتماع منشاء آثاری بشوند - اینها بفکر شکم خود و خانواده خود نیستند. اینها برای منافع عموم زحمت می‌کشند. متهمین حاضر از زمره این مردمانند؛ نویسن هنرمند توانا و دکتر کیانوری مهندس زبردستی است. اینها اگر می‌خواستند برای منافع خودشان اعمال انجام دهند خیلی خوب و خیلی بهتر از دیگران می‌توانستند ولی اینها نخواستند. شاید بارها به آنها توصیه کرده باشند که بیایید و گلیم خود را از آب بیرون بکشید، اما آنها قبول نکردند، برای خدمت به ملت حزب بوجود آوردند...

مرتضی نهاوندی یکی دیگر از وکلاء چنین گفت:

من برای این مردان که شعارشان در زندگی به سوی فتح یا مرگ است استرحام نمی‌کنم، زیرا گناهی مرتکب نشده‌اند. اینها نمی‌ترسند، از مرگ و زندان هم بیمی ندارند. بالاخره هم مملکت باید بدست اینها اصلاح شود، همینطور هم خواهد شد، کسانی که در زندان زجر کشیده بودند هسته مرکزی حزب توده را تشکیل دادند. به عقیده من حزب توده به آزادی و مشروطیت ایران خدمت کرد. معنای آزادی را به مردم فهماند. مکتب عجیبی درست کرده بود، مکتب تربیت افراد. حمله به حزب توده از اینجا شروع می‌شود که اینها داشتند افراد را تربیت می‌کردند. به کارگر و دهقان می‌فهماندند عوامل بدبختی آنها چیست. چه چیز آنها را به این روز انداخته و برای رهایی چهره‌های باید در پیش بگیرند. این بزرگترین گناه حزب توده

بود. یکبارهم قوام السلطنه مأمور چنین حمله‌ای شد. او گفت من میخواهم حزب توده را بهم بزنم. این ننگ و بدبختی است که با حزبی که به مشروطیت و آزادی خدمت می‌کرد و با آنهمه خون‌جگر تشکیل شده بود به این ترتیب خصومت ورزند. قوام السلطنه يك عده کور و کچل را جمع کرد و خواست در برابر میتینگ‌های باشکوه حزب توده رژه‌ای با آنها درست کند. قوام بعداً در مجلس علنی گفت من دزدی کردم و رشوه گرفتم برای اینکه با حزب توده مخالفت کنم. گزارش دزدی قوام السلطنه هنوز در مجلس باقی است. می‌گویند راست است که دزدیده ولی چون برای مخالفت با حزب توده پول و رشوه گرفته عیبی نداشته... امروز هم کسان دیگر توطئه‌ای چیده‌اند و استاد دانشگاه را از روی کرسی استادی گرفته‌اند و در اینجا نشانده‌اند. (۱)

ضمن این محاکمه قیافه واقعی سرهنگ علی‌اکبر مهتدی دادستان محکمه نظامی زیر ذره‌بین انتقاد تند و تیز احمد قاسمی قرار گرفت و از آنجا که دادستان خود را مطلع به مسائل حقوقی دانست و ترجمه کتاب روح‌القوانین منتسکیو را از افتخارات علمی و قضائی خود عنوان کرده بود ضمن مقابله ترجمه با اصل کتاب معلوم شد که حتی در ترجمه هم دغلکاری کرده است. او گفت: «ما از گذشته دور آقای دادستان صحبت نمی‌کنیم. می‌گویند ایشان عضو دادگستری بودند و بعلت عدم صحت عمل از آنجا رانده شدند. می‌گویند ایشان را تیمسار رزم آراء با درجه ستوان یکمی وارد ارتش کردند ولی ما باین گفتن‌ها کاری نداریم. چیزی که مسلم است آقای دادستان در زمانی که سرشگر ارفع رئیس ستاد ارتش بود از کار برکنار بود و برای سرکار آمدن سرشگر رزم آراء فعالیت می‌کرد. در این دوره «نهضت آزادی ایران» نیز با آقای ارفع بعلت عملیات غیرقانونی او در مبارزه بود و بالطبع آقای سیهبد رزم آراء و طرفدار ایشان آقای مهتدی بجانب این نهضت‌گرایی نشان می‌دادند. آقای مهتدی مأموریت داشت که در محافل آزادی خواهان نفوذ نموده نظر آنها را به آقای سرشگر رزم آراء معطوف گرداند. در این موقع یکی از جراید چپ نمای تهران روزنامه داریا بود که ارکان (حزب

(۱) — کتاب دادگاه تاریخی — تألیف ح. ت. سال ۱۳۵۷. از دفاع‌دکتر شایگان
 *ارستجانی مدیر روزنامه داریا بود. این چپ‌نمای سیانی که بالاخره در کابینه
 انقلاب سفید شاه معدوم به صدارت علی‌امینی وزیر کشاورزی شد در زمینه اصلاحات
 ارضی گردوخاک زیاد بپا کرد. ارستجانی و جهانگیر تقضلی مدیر روزنامه ایران ما که

آزادی) شد و آقای مهتدی نویسنده ، به این روزنامه پیوست و عضو حزب آزادی شد. « (۱)

این دادگاه که به صحنه بزرگ مبارزه سیاسی علیه رژیم تبدیل شد افشاگری در مورد امتیازات استعماری و تشریح ماهیت حکومت بیست ساله رضاخانی و تبیین سیاست ضد شوروی رضاشاه به عهده دکتر کیانوری بود ، که با شهادت بی نظیری با بهترین کلام و شیوه تبیین و توضیح ، مطالبی بیان کرد و بحق یکی از فصول درخشان محاکمات سیاسی جهان است. اگر آن دفاعیه به صورت يك جزوه کامل منتشر شود ، به گنجینه ادبیات سیاسی کشورسندآموزنده ای افزوده می شود . و آنچه از آن دفاعیه در کتاب «يك دادگاه خلق» چاپ شده است آنچنان مشروح است که نقل و اقتباس ناقص و گسیخته و مجمل آن مغیون کننده است و با این توصیه و امیدواری که متن کامل آن دفاعیات دسته جمعی منتشر شود به نقل قسمت هائی از دفاعیه دکتر نورالدین کیانوری اکتفاء میشود :

دکتر کیانوری در جواب نامه فرماندار نظامی گفت: «ما را از چه میترسانید؟ هیچ تهدیدی زبان حق گوی ما را نخواهد بست مثل آقای دادستان تنها ادعا نمیکنیم ، هر ادعای ما با مدارك غیر قابل رد اثبات میشود .

... سیاست انگلستان پس از اینکه در مورد قرارداد ننگین ۱۹۱۹ دچار عدم موفقیت گردید روش اجرای مقاصد سیاسی خود را تغییر داد و مقدمات روی کار آوردن يك حکومت دست نشانده مطیع خود را فراهم آورد و این عمل بوسیله کودتای سوم اسفند بدست سید ضیاءالدین طباطبائی عامل قدیمی سیاست انگلستان انجام شد ولی سید ضیاءالدین که دارای شخصیت اجتماعی ضعیفی بود و از طرف دیگر در بین مردم به تبعیت شدید از سیاست انگلستان شناخته شده بود نتوانست نقش خود را خوب بازی کند و انجام نقشه اصلی برضاخان میرپنج که در موقع کودتا فرمانده فوج قزوین بود واگذار گردید . با پشتیبانی سیاست انگلستان رضاخان میرپنج در اول کودتا بفرماندهی کل قوا و پس از چندی بنخست

(۱) - ص ۳۹ و ۴۰ کتاب یادشده

→ هردو به خدمت سیا وساواک درآمدند با قیافه چپ نمائی شدید و دواتنه حزب توده ایران را سازشکار و رویزیونیست خواندند و درعالم سوسیالیسم هیچکس را قبول نداشتند ، می توان گفت که این دو ، همراه یوسف افتخاری پدران اصیل دارودسته بابک زهرائی و چپ نماهای فعلی بوده اند .

وزیری انتخاب و مدتی بعد با خلع احمدشاه سلطنت رسید. وابستگی کودتای ۱۲۹۹ سیاست انگلستان بقدری واضح است که حتی در مجله اطلاعات ماهیانه اسفند ۱۳۲۷ که پس از جریان ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ منتشر شده است در مقاله‌ای که در باره کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ نوشته شده عیناً ذکر گردیده است.

«کارهای دولتی که در راس آن شاه سابق قراردادش با سرکوبی آزادیخواهان آغاز گردید. هر روز نفوذ پلیس و ارتش در کلیه شئون دولتی و اجتماعی توسعه مییافت. دولت برای رسیدن به هدف خود یعنی برقراری دیکتاتوری مطلق نظامی و پلیسی هرگونه وسیله‌ای بکار میبرد. قتل واعظ قزوینی آزادیخواه مشهور در مقابل مجلس و میرزاده عشقی که هردو از مخالفین دولت جدید بودند نمونه‌های بارزی از طرز عمل دولت آتروزی بود. دولت آن روز باین ترورها میخواست روزنامه‌نگاران و مخالفین خود را وادار بتسلیم نماید.»

«هنگامیکه بطور مسلم آخرین بقایای آزادی و حق انتقاد بوسیله پلیس و ارتش حذف گردید موضوع قرار داد نفت جنوب در یک محیط پرخفتان مطرح شد. همه خوب بخاطر دارند که برای موضوع کمندی لغو قرار داد داری چه مسخره بازی از طرف مقامات دولتی صورت گرفت. حالا که جریان مذاکرات نفت جنوب مطرح است و افکار عمومی مردم در اثر مبارزات هفت ساله حزب پرافتخار توده ایران بمقدار زیادی روشن شده است ما از دهان آقای تقی‌زاده امضاء کننده قرارداد ننگین ۱۳۱۲ امتیاز نفت جنوب می‌شنویم که این قرار داد تحت فشار انگلیس امضاء شده است. امروز آقای تقی‌زاده در مقابل فشار افکار عمومی مجبور است تسلیم شود و بدخالت انگلستان در امور داخلی ایران و فشار آن کشور برای گذراندن قرارداد نفت جنوب اقرار و اعتراف نماید...»

«... امروز اگر کسی درباره این خیانتها، هیئت حاکمه ایران را مورد استیضاح قرار دهد بوسیله تکفیر داشتن افکار اشتراکی در محکمه‌هائی نظیر محکمه حاضر محاکمه میشود.»

«خود شاه سابق با حرص و ولع بی‌پایان در سلب مالکیت مردم اقدام میکرد. جنایاتی که در دوره بیست‌ساله مأمورین شاه در املاک اختصاصی مرتکب شدند برای قرن‌ها فراموش نخواهد شد کشتار و زجر و بی‌ناموسی که طی ده سال در املاک مازندران و گرگان عملی شد بافسانه‌های قرون وسطائی شباهت دارد. در دوره بیست‌ساله فشار و ظلم بعشایر از حد و اندازه گذشت. همه مردم تضییقاتی را که نسبت به طوایف لرو بلوچ و ترکمن بعمل می‌آمد بخاطر دارند. همه میدانند که در جریان

عملیاتیکه بنام تخت قابو کردن عشایر انجام گرفت، چه بی‌ناموسیها از طرف مامورین دولتی آن روز صورت میگرفت. از هزاران کرد و لروترکمن که کوچ داده شدند حتی يك نفر هم سالم بسمتزل خودباز نگشت..»

«قانون ننگین ۱۳۱۰ برعلیه آزادی عقاید، قانونی که بطور صریح شکننده اصول مسلم قانون اساسی و حقوق بشری است از فرمانهای ضد ملی دوره بیست ساله است که کمیسیون دادگستری مجلس تحت نظر پلیس بتصویب رسانید.»

قانون ۱۳۱۰ به تجاوزات پلیس برعلیه آزادی مردان ایران لباس موجه میپوشانید و پلیس هرگونه اظهار وجود و انتقاد و هرگونه مقاومت آزادیخواهان و شرافتمندان ایران را بموجب آن قانون مورد تعقیب قرار میداد. امروز هم این قانون با وجودیکه چندین بار بوسیله قوانین دیگری لغو شده است باز مورد استناد محاکم فرمایشی قرار میگیرد.

«در اینجا لازم است خاطر قضات محترم را متذکر سازیم که درمورد نهضت‌های ملی قضاوت دولتهای زودگذر ملالک نیست بلکه حکم آخرین با ملت جاویدان ایران است.

حزب توده ایران و مبارزان آن افتخار دارند که پیوسته حوادث دنیا و ایران را با منطق علمی خویش سنجیده، براساس مصالح ایران عزیز باخذ تصمیم پرداخته و تاپای جان برسر تصمیم خود ایستاده‌اند.»

سالهاست که هیئت حاکمه خائن با بیگانگان استعمار طلب هزار پیوند آشکار و نهان دارد بهترین ابناء ملت ایران را به «بیگانه‌پرستی» متهم میکند. این اتهام از طرف دادستان نظامی چند بار دیگر هم در صحنه دادگاه تکرار شد ولی این بار هم نمایندگان حزب توده ایران با هزار دلیل نشان دادند که این هیئت حاکمه است که داغ خیانت و بیگانه‌پرستی بر پیشانی دارد.»

«حزب توده ایران بوسیله چند عضو کمیته مرکزی بوجود نیامده است که با حبس و تبعید یا از بین رفتن آنان از بین برود. دستگاه حاکمه مادر ظرف هفت سال ونیم اخیر بیش از صدها بار در نقاط مختلف ایران بصورتهای مختلف این آزمایش را کرده است که غارت و تعطیل کلوپها و حبس و تبعید مسئولین حزبی نتوانسته است حزب توده ایران را از بین ببرد بلکه حزب توده ایران طبق بیان آقای دادستان در ادعاینامه خویش در کوچکترین نقاط دورافتاده ایران نفوذ کرده است آزمایش اخیر هم بدون شك نتیجه‌ای جز همان نتیجه آزمایش های قبلی برای دستگاه حاکمه ایران

بار نخواهد آورد.»

«آقایان قضات! این زندان ، این محاکمه و این محکومیت بزرگترین سند افتخار ماست. ما در پیشگاه ملت ایران سربلندیم و در جریان این محاکمه‌ها که قاضی واقعی و آخری آن ملت ایرانست برائت ما و محکومیت هیئت حاکمه به بهترین وجهی باثبات رسیده است.»

دفاعیه جودت

«یکی از موضوعاتی که آقای دادستان در ادعای خود خواسته‌اند آب و تاب زیاد به آن بدهند اعتصاب آبادان است. آقای دادستان در این قسمت مانند یک مدافع شتابزده شرکت نفت انگلیس جلوه‌گری نموده و برای حفظ منافع آن شمشیر بروی کارگران و زحمتکشان ایران آخته و خط نقضی بر روی بزرگترین ثروت ارضی ایران عزیز کشیده‌اند. بسیار جای تأسف است که هیئت حاکمه ما به آن درجه از تدفی و استعمار پرستی رسیده است که در محکمه عالی نظامی دادستان جرأت دفاع از بزرگترین عامل استعمار ایران را پیدا می‌کند...»

«در مؤسسات نفت جنوب در حدود یک صد هزار کارگر وجود دارد که هفتاد و دو هزار نفر آن کارگر رسمی و مابقی تحت نظر مقاطعه کاران یعنی در امور ساختمانی هستند. آقایان قضات تعجب خواهند کرد از اینکه ملاحظه نمایند کارگرانی که میلیونها تن کشتی امپراطوری انگلستان را در دریاها و اقیانوسها قادر بحرکت میسازند، کارگرانی که سوخت امپراطوری انگلستان و دهها کشور دیگر را تهیه مینمایند ، کارگرانی که غیر مستقیم باعث آبادانی جزیره انگلستان میشوند خود در جهنم بسر میبرند ، آبادان آنها در معرض هجوم امراض مختلف، تراخم، سل ، مالاریا و غیره میباشد و مزدشان تا سال ۱۳۲۵ بین ۱۲ و ۱۴ ریال بوده و بدین جهت قادر به تهیه حداقل مایحتاج زندگی خود نبوده‌اند آنها مانند بدویان در چادر یا زیر حصیر مسکن دارد. و تعجب خواهید کرد با وجود تبلیغاتیکه این روزها مطبوعات و انتشارات شرکت نفت میکنند و اقدامات باصطلاح اصلاحی خود را بعلت سروصدای اخیر درباره تمدید امتیاز غاصبانه ۱۳۱۲ برخ مردم میکشند فقط عده محدودی قریب به چهار هزار نفر که آنها هم خاصیت وصفه کارگران را از دست داده‌اند بیش از یکی دو اطاق در اختیار آنان نیست بقیه در زاغه‌هایی که سلول‌های تنگ و تاریک زندان در مقابل آن سالنهای فراخ و پر نور بشمار میرود بسر

میبرند ، رطوبت این زاغدها آنرا مغلوج و تاریکی دخمه‌ها قوه بینائی را از آنان سلب می‌نماید. حمام آن‌ها رودخانه کارون و لباسشان گوتی های پاره پاره است ... این وضعیت را غارتگران نفت جنوب و امپریالیسم انگلستان در شرایطی ایجاد کرده و در حفظ آن کوشا است که طبق اظهارخودشان مطابق آمار مربوط بسال ۱۹۴۸ بالغ برنوزده میلیون لیره سودویژه داشته و ۱۵ میلیون لیره بعنوان مالیات به دولت انگلستان پرداخته . البته این وقتی است که باتوجه به پس و پیش کردن حسابهاوعدم ذکر مقدار حقیقی استخراج نفت ابراز شده است والا ارقام حقیقی سرگیجه‌آورتر خواهد بود .

« ما سؤال میکنیم آیا این مقدار سود از کجا پیدا شده است؟ چگونه این سود کلان و حیرت‌آمیز را عمال نفت جنوب تحصیل کرده‌اند؟ جز این است که سرمایه و زحمت ملت ایران را بقبضه خویش درآورده‌اند؟ جز این است که در مقابل هشت ساعت کار و یا بیشتر مزدی مطابق و درخور یکساعت کار پرداخته‌اند؟»

«این تضییعات ، این چاولها، این خیانت‌هاست که وادار میکند ده‌ها هزار کارگر بخش آیند و برای حفظ حقوق خود به مشروعترین وسیله‌ای که در قوانین کارقید شده یعنی اعتصاب توسل جویند.»

«این اعمال جابرانه امپریالیسم انگلستان بود که کارگران را بنظاھر و اعتراض وادار میساخت ولی زحمتکشان نفت جنوب نمیدانستند که مطالبه حقوق فوت شده ، مطالبه حق مشروع و قانونی و تقاضای تأمین ابتدائی‌ترین حوائج زندگی نهنها مسموع نیست بلکه ارتکاب جنایت شناخته میشود ، ادعانامه تنظیم میکنند و برای حفظ منافع جناح مهاجم ، جناح غارتگر ، جناح اجنبی منفعت‌پرست واستعمارگر یعنی امپریالیسم انگلستان ، اداره کننده حقیقی نفت جنوب ، دادستان وادار میشود که آنان را مجرم وجانی بشمار آورده و تقاضای مجازات بنماید. این است ملت خواهی ، این است طرز دفاع از حقوق صدھزار کارگر نفت جنوب ، صدھزار زحمت کش ایرانی، این است مفهوم وطن پرستی بزعم دستگاه حاکمه ایران.»

دکتر جودت در خطابه مفصلی مظالم و مطامع استعماری شرکت نفت جنوب را برملاء کرد و چهره کشیف نوکران ایرانی امپریالیسم انگلیس را که به بزرگ و رنگ و روغن «میهن پرستی» آراسته شده است ، عیان ساخت و لخت و عور هیکل و قامت بک مشت افسران ارشد شاهنشاهی را به قضاوت ملت نشانید.

در این محاکمه رهبران حزب توده ایران خواستار شرکت عده‌ای از رجال و سیاستمداران داخلی و خارجی شدند. آنها طی نامه‌ای به رئیس دادگاه اعلام کردند که برای روشن شدن هرچه بیشتر بی‌پایگی ادعای نامه و کیفرخواست گروهی از نمایندگان مجلس و چهره‌های معروف سیاسی در محکمه حاضر شوند و فعالیت سیاسی و عملکرد اداری و پارلمانی فراکسیون حزب توده ایران در مجلس ۱۴ و کابینه ائتلافی مورد بحث قرار گیرد و هدف این بود که به‌توده مردم معلوم شود حزب توده ایران آن گروه تروریست - حقه‌باز و هیولائی نیست که دادستان محکمه نظامی نمایندگی امپریالیسم و ارتجاع در صدد ترسیم و تثبیت آن است. بلکه حزبی است مترقی و در چهارچوب حقوق دموکراتیک و آزادی‌های بدست آمده از مبارزات مستمر و طولانی ملت، به‌حیات سیاسی و اجتماعی خود ادامه می‌دهد و در موقعیت‌های سیاسی بمنظور نجات توده مردم از فقر و ظلم و بی‌عدالتی همکاری‌های گسترده‌ای با رجال مورد توجه و احترام جامعه داشته است. درخواست رهبران حزب توسط حسن کبیری یکی از وکلای مدافع به این شرح خوانده شد:

- ۱- حضور آقایان: دکتر مصدق - فرمانفرمایان - علی‌اقبال - صادقی - دکتر معظمی - رحیمیان - شریعتزاده - سردار فاخر حکمت و محمدصادق طباطبائی برای گواهی درباره‌ی روش و کلای حزب توده در دوره چهاردهم مجلس.
- ۲- حضور آقایان: قوام‌السلطنه - الهیار صالح و امیرعلائی وزرای کابینه‌ای که نمایندگان حزب توده در آن شرکت داشته‌اند.
- ۳- حضور آقایان: جهانشاهی رئیس دیوان عالی کشور - علی‌هیئت دادستان دیوان عالی کشور - محمد عبده رئیس محکمه انتظامی و دکتر خوشبین معاون دادستانی دیوان کشور بعنوان کارشناس حقوقی برای تطبیق عملیات حزب توده با قانون.
- ۴- آقایان مستشارالدوله صادق - نصرالدوله اعتمادی و نریمان برای قضاوت در روش عمومی حزب توده بعنوان رجال مطلع سیاسی.
- ۵- آقایان مهندس بازرگان، دکتر صفوی، مهندس فروغی، دکتر جناب استادان دانشگاه برای قضاوت در روش استادان عضو حزب توده در دانشگاه.
- ۶- آقایان: ابوالفضل لسانی، دکتر ملک اسمعیلی برای شهادت درباره جریان خوزستان.
- ۷- آقای مهندس مصدق برای گواهی درباره کار حزب در راه‌آهن.

- ۸ - آقای ابوالحسن ورزی برای گواهی روش حزب در گرگان.
- ۹ - آقای سپهبد رزم‌آرا برای نامه‌هایی که درباره حزب توده ایران نوشته‌اند .
- ۱۰ - آقای هانری والاس معاون سابق پرزیدنت روزولت برای گواهی درباره سیاست امپریالیستی آمریکا در ایران.
- ۱۱ - آقای لوئی سایان دبیر کل فدراسیون سندیکای جهانی برای گواهی درباره نهضت کارگری ایران .
- ۱۲ - آقای زیلیاکوس نماینده حزب کارگر در مجلس انگلستان برای قضاوت درباره سیاست حزب توده ایران و تطبیق آن با روش احزاب دموکراتیک دنیا .
- ۱۳ - نماینده سازمان ملل متفق برای تطبیق عملیات حزب توده ایران با منشور ملل متفق و اعلامیه حقوق بشر.
- بداین ترتیب محاکمه رهبران حزب توده ایران تبدیل به محاکمه رسوایی کننده‌ای شد که در آن دربار پهلوی و امپریالیسم آمریکا و کارگزاران داخلی آنان در کرسی اتهام و لعنت و بدنامی نشستند و علی‌رغم چاپلوسی نمایندگان درباری و سکوت تأیید آمیز نمایندگان به اصطلاح ملی دوره پانزدهم مانند مکی و حائری‌زاده و عبدالقدر آزاد، مجامع بین‌المللی مانند جامعه بین‌المللی حقوقدانان - جمعیت بین‌المللی صلح شدت نسبت به اجرای چنین محاکمات فرمایشی اعتراض کردند . دکتر مصدق به سکوت خود ادامه داد . حتی در مورد حادثه ۱۵ بهمن کوچک‌ترین اظهار نظری نکرد . البته تبریک و شادباهی هم به دربار نگفت و بی‌اعتناء به این همه دسیسه‌ها و توطئه‌های ضد انسانی به‌انزوا و اعتکاف در برج عاج وجیبه الملکی ادامه داد و تهران‌مصور نوشت: «مسکو و مصدق هر دو یک کار کردند - از میان‌دولت‌های هم‌جوار و نزدیک ایران و از میان رجال ایران فقط دولت شوروی و دکتر مصدق نسبت به حادثه سوء قصد به شاهنشاه ساکت مانده‌اند.» (۱) موزیگری احمد دهقان مدیر ننگین تهران‌مصور در این بود که سکوت مصدق را در وابستگی و هماهنگی با سیاست شوروی قلمداد کند . درحالیکه رادیو مسکو از فردای حادثه ۱۵ بهمن شدت نسبت به اختناق و دیکتاتوری مولود از توطئه ۱۵ بهمن اعتراض کرد و هر روز رادیو تهران و هماهنگ با آن دو روزنامه نیمه‌رسمی و دولتی کیهان و اطلاعات سرمقاله‌های مشروحی در هتاکی و افتراء به کمونیسم و دولت شوروی

و حزب توده ایران سپاه می‌کردند .

سرمقاله‌های روزنامه اطلاعات از روز ۲۰ بهمن ماه ۱۳۲۷ تا اواسط سال ۱۳۲۸ اختصاص به حمله و دشنام گوئی به دولت شوروی و حزب توده ایران داشت و در آن روزهای سپاه تاریخ ایران همه روزنامه‌ها و مجلات هفتگی و ماهانه به دستور دربار و ستاد ارتش سلسله مقالات و ترجمه‌هایی با عکس و تصویلات علیه دولت شوروی و حزب توده ایران می‌نوشتند ، و افسوس که آن مرحوم در چنین روزهای حساس و تعیین کننده‌ای از برج عاج وجیه‌الملکی تزلزل اجلال نکرد ، و پا به صحنه سیاست نگذاشت .

۴۳ - سکوت دکتر مصدق در باره محاکمه رهبران حزب توده ایران و هتاکی رهبران آینده جبهه ملی به حزب توده ایران

می‌توان گفت که چنین سکوت‌های تأیید آمیزی همراه با موضع‌گیری‌های خصمانه‌ای که امثال دکتر مظفر بقائی در مورد حزب توده ایران و توطئه ۱۵ بهمن داشته‌اند ، بذرهای مستعد دوری و نفاق و برخوردهای خصمانه دوران ملی شدن صنعت نفت را بارور نمود ، و ثمره تلخ آن چیده شد . اگر سکوت دکتر مصدق و سخنان زشت و نفرت‌انگیز مظفر بقائی را علیه حزب توده ایران یکجا در نظر بگیریم و نیز بدانیم که همین مظفر بقائی کارگردان اصلی جبهه ملی ایران بوده است آنگاه معلوم می‌شود که از جراح و اعتراض حزب توده ایران از جبهه ملی چندان بی‌جا و دور از منطق نبوده است . در آن روزهای تاریک و پردردورنج نهضت کارگری ایران که دربار و ستاد ارتش به حمله و هجوم علنی به همه کارگران و روشنفکران انقلابی دموکرات دست زده بود و گروه گروه کارگران و آموزگاران و دبیران و اساتید دانشگاه و کارمندان هوادار حزب توده ایران دسته جمعی از کار و زندگی اجتماعی رانده و اخراج می‌شدند همه رجال و شخصیت‌های خوشنام ملی سکوت کردند و مظفر بقائی کارگردان درجه یک جبهه ملی از این درنده‌خوئی رژیم به شدت حمایت می‌کرد و فقط خواستار بود که دولت غیرتوده‌ای‌ها و یا توده‌ایهای سابق را که معروف به طرفداران خلیل ملکی بودند مشمول این تصفیه نکند . مظفر بقائی یک‌هتاز مجلس ۱۵ درامر مبارزه با دولت ساعد می‌گفت «دولت تصمیم گرفت کسانی که وارد حزب توده بودند یا منتسب به حزب توده بودند ، اخراج کند . خیلی خوب این یک چیزی است خیلی طبیعی و یک چیزی است قانونی در آزادترین

ممالک دنیا هم نظیر این عملی شده . در این هیچ حرفی نیست ولی جناب آقای دکتر زنگنه، من این جا اسامی دبیران و آموزگاران را دارم که به آنها منتسب به حزب توده نبوده اند نه تنها عضو حزب توده نبوده اند حتی بعضی از آنها را من شخصاً اطلاع دارم که جزء مبارزین با حزب توده بوده اند . اینها را هم از کاربرد کنار کرده اند آقایان برای خدا خواهش می کنم موضوع حق و آزادی را از حزب توده تفکیک کنید و دستور بدهید تمام توده ایها را بکشند ولی هر کس گفت حق ، نگوئید این توده ای است من یک چیزی می خواهم بشما تذکر بدهم یعنی استدعای شخصی می کنم و آن این است که بفرمائید به پرونده هایی که حالا گرفته اند و آنها که بعد می گیرند قضات از روی وجدان رسیدگی کنند و آنهایی که گول خورده بودند ، یا آنهایی را که از روی احساسات و وطن پرستی و آزادی خواهی رفته بودند آنجا، اینها را با آن خائنین توی یک گونی نریزند . اگر اعدامشان هم می کنند دوجا دفنشان کنند این را من استدعا می کنم .» (۱)

سکوت و تأیید اعمال جنایت آمیز دربار و دولت ساعد علیه خانواده های توده ای و به فقر و بیکاری کشاندن بهترین عناصر اجتماعی تنها رویه و مشی سیاسی مظفر بقائی و مکی نبود ، مصدق و حزب ایران نیز بهمین خبط و سوءنیت سیاسی و اجتماعی مبتلا شدند. دکتر مصدق می دانست که کوبیدن حزب توده ایران مورد تأیید و حمایت دولت ایالات متحده آمریکا است، او که سیاستمدار برجسته و مطلع از جریان سیاسی مملکت بود و به زبان فرانسه آشنائی کامل داشت و با فراغت بال در قلعه احمدآباد به مطالعه روزنامه های خارجی و داخلی می پرداخت به این روند سیاست جهانی ایالات متحده حداقل اطلاع داشت که سرکوب و اضمحلال احزاب کمونیستی در دنیای بعد از جنگ دوم جهانی برنامه و دستور العمل قطعی آمریکا است. مصدق هیچگاه به این محاکمات فرمایشی و آثاری که از تعطیل و غیرقانونی کردن حزب توده ایران بوجود آمد اعتراض نکرد . فقط در نامه ای که بتاريخ شنبه اول مردادماه ۱۳۲۸ توسط حسین مکی در مجلس ۱۵ قرائت شد اشاره گذرائی به موضوع دارد که عیناً نقل می شود «کجا هستند فرزندان دلاور و غیور ایران که بیسند در این روزهای تاریخی آنهایی که همیشه در روزنامه ها از ملت دفاع میکردند در نتیجه وقایع اخیر و حبس و محکومیت ، قلم را شکسته اند. فدائی وطن دکتر محمد

مصداق» (۱) دکتر مصدق جرأت اینکه بطور آشکار و علنی محکومین و قلمشکسته‌ها و محبوسین وقایع اخیر را معرفی کند ، نداشته است. آزادی-خواهی به سبک لیبرالیسم فوت و فن‌هایی دارد که تنها در چپ‌توجه‌المله‌هاست.

۴۴ - حضور مجدد حزب توده ایران در صحنه سیاسی ایران و تشکیل سازمانهای علنی

استبداد و خفقانی که وقایع بعد از ۱۵ بهمن یا ترور ترقه‌ای و قلابی شاه معدوم ایجاد کرد، نتوانست پایدار و مقاوم و بادوام باشد. به گزارش روزنامه‌های کیهان و اطلاعات به‌نقل از فرمانداری نظامی تهران شبنامه‌هایی در تهران منتشر شده است وعده‌ای که شب‌نامه پخش می‌کردند دستگیر شدند و این دستگیر شدگان از اعضای حزب منحل توده بوده‌اند (۲) انتشار روزنامه مردم ارگان رسمی حزب توده ایران و پخش آن در سطح وسیع هیجانی ایجاد کرد و چه بسیار جوانان پرشور توده‌ای از تاریکی شبها استفاده کرده و روزنامه و اعلامیه‌های حزب را به خانه‌ها می‌انداختند و در سینماها و معابر شلوغ و پرجمعیت روزنامه مردم بطور نیمه علنی و با احتیاط توزیع می‌شد. می‌توان گفت که رابطه حزب با اعضایش دست نخورده باقی ماند و رابطه حزب با توده مردم سرعت برقرار شد، و این آمادگی حزب مولود مقدمات قبلی بود و همان حمله و هجوم مسلحانه اراذل و اوباش به کلوب‌ها و سندیکاهای کارگران و رجزخوانی‌های نمایندگان درباری مجلس، مسئولین و فعالان حزب را به آمادگی روحی و فنی برای انجام کار مخفی رسانده بود. با حضور فعال حزب توده ایران در مبارزات دانشجویی و کارگری از یکطرف و رقابت‌ها و تضاد بین شرکت‌های نفتی آمریکائی و انگلیسی از طرف دیگر، تصویب لایحه الحاقی به قرارداد ۱۹۳۳ در مجلس ۱۵ امکان‌پذیر نشد و فرار دسته‌جمعی رهبران حزب توده ایران از زندان قصر ارکان حکومت دربار و فرمانداری نظامی تهران را به لرزه درآورد و توده مردم درک کردند که دربار شاه و ارتش پوشالی است.

دربار پهلوی و امپریالیسم از خشونت و ضربات پلیسی که به حزب توده

(۱) - اسناد خانه سدان. اسماعیل رائین. ص ۴۰۰

(۲) - مصاحبه سرلشکر خسروانی فرماندار نظامی تهران مندرج در کیهان و اطلاعات

ایران وارد کرد ، نتیجه دلخواه و مورد نظر را بدست نیاورد. اما غیر قانونی شدن حزب توده ایران وسیله مناسبی بدست رجال ملی و تکنوکرات-های بورژوا لیبرال داد تا راه هرگونه همکاری سیاسی افراد پائین و ساده احزاب ملی و دانشجویان غیر توده‌ای را با حزب توده ایران قطع و ممنوع کنند و در این زمینه دربار پهلوی و امپریالیسم موفق به اجرای هدف دیرینه خود شد .

۴۵ - تشکیل جبهه ملی از عناصر نامتجانس به منظور مقابله با حزب توده ایران و جلوگیری از ایجاد جبهه واحد

بموازات سرکوبی اتحادیه‌ها و سندیکاها و کارگری و اخراج کارمندان و کارگران و آموزگاران و دبیران و اساتید توده‌ای از صحنه خدمات اجتماعی، نیروئی بنام «جبهه ملی» در حال تکوین و انعقاد بود و امپریالیسم آمریکا که آن زمان در زورق آزادی و دموکراسی و مدافع استقلال ملل ضعیف پیچانده شده بود ، مقدمات تسلط کامل خود را توسط ناسیونالیست‌ها و ملیون و تکنوکرات‌ها که عمدتاً در حزب ایران و محافل روشنفکری مجتمع بودند فراهم می‌کرد . با ورود دکتر فاطمی به تهران و انتشار پرسروصدای روزنامه باختر امروز، تبلیغ برای دموکراسی آمریکائی و مشاطه‌گری چهره‌نوی-استعماری امپریالیسم آمریکا شتاب بیشتری گرفت و حزب ایران در این زمینه دستیار معروف و خوش قلمی پیدا کرد .

بطور طبیعی ، غیر قانونی شدن حزب توده ایران در چنین زمان حساس و خطیری که امپریالیسم آمریکا بصورت ناجی ملت ایران ظهور میکرد و یک‌عده از روزنامه نویسان شیفته و مجذوب دموکراسی آمریکائی هوراکشان این ظهور و تجلی را تسهیل و تثبیت می‌کردند ، يك فاجعه بزرگ در حیات سیاسی ایران ایجاد کرد، زیرا گرفتاری اعضا و رهبران حزب توده ایران در زندانها و محدود شدن فعالیت سیاسی آنان خلاء خطرناکی در صحنه سیاسی ایران ایجاد کرد و از آن خلاء ظهور جبهه ملی ایران به آسانی صورت گرفت و رشدی سابقه‌ای یافت، و يك شبه بصورت يك حزب سرتاسری و فراگیر درآمد و خاطره حزب دموکرات قوام السلطنه زنده شد .

ورود دکتر فاطمی همراه با استقبال پر سروصدائی که از وی در فرودگاه بعمل آمده‌عده‌ای از نمایندگان مجلس و روزنامه‌نویسان ملی! در آن

شرکت داشتند ، خبر از ایجاد يك سازمان سياسي جديد مي داد . سابقه سياسي دكتر فاطمی كه قلم زنی در روزنامه باختر به مدیریت و صاحب امتیازی دكتر مصباح فاطمی بود ، بهیچوجه توأم با نيك نامی و شهرت آزادیخواهانه نبود . روزنامه باختر جز حمایت از رجال سياسي انگلوفیل و حمله و دشنام و لجن پراکنی علیه تهضت دموكراتيك آذربایجان و حزب توده ایران چیزی در پرونده سياسي و روزنامه نگاری نداشت . دكتر فاطمی پس از تعطیل روزنامه باختر مدتی در فرانسه بسر برد و در سال ۱۳۲۸ وارد تهران شد و روزنامه باختر امروز را منتشر كرد ، مجلدات روزنامه باختر امروز كه هم اکنون در كتابخانه ملی موجود است حمایت بی چون و چرا از سیاست امپریالیسم آمریکا و ضدیت با اتحاد جماهیر شوروی و حمایت قاطع از شاه جوان را با وضوح هرچه تمامتر منعكس می كند . دكتر فاطمی مظهر آن دسته از روشنفكران ملی نمائی بود كه آمریکا را عامل نجات ملی و شاه جوانك عیاش و دربار هرزه اش را موجب حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور تبلیغ می كردند و ضمن حمله به دولت مردان سنتی کشور و حمایت از محرومین جامعه به وجاهت ملی دست یافته و همه این وجاهت را در راه مبارزه با حزب توده ایران و تبلیغ خطر کمونیسم بكار گرفتند . حتی يك شماره روزنامه باختر امروز از این خط گمراه كننده و زبان بخش مستثنی نیست . خط مسلط و غالب بر روحیه این گروه از روزنامه نگاران ملی ! تبلیغ دموكراسی آمریکائی ، تجلیل از «شاه جوان» ، تجسم بدی های و فساد و خیانت در سیاست مداران و وزراء و مأمورین عالی رتبه و مبری دانستن شاه جوان از فساد و خیانت متداول و مستمر در دربار پهلوی و عمده كردن خطر موهوم روسیه به ایران ! بود . و از همین زاویه و مبداء این باور و عقیده خطرناك در اذهان القاء شد و بصورت يك میراث متعفن در حیات سياسي ایران بشكل های گوناگون باقی ماند . و هنوز پس از سالها كه درنده خوئی امپریالیسم آمریکا روشن و میرهن شده است ، آثار آن تبلیغات آمریکا پسندانه موجود است .

دوهمین شماره روزنامه باختر امروز در مهم ترین مقاله اش خبر از حمله روسیه به ایران داد و نوشت : «اگر روسیه به ایران حمله كند روسیه بسهولت شمال ایران و تركیه را می تواند طی چند روز اشغال كند . اخیراً روسیه ارتش خود را در سرحدات یوگسلاوی و ایران متمرکز ساخته است این امر همه فرماندهان نظامی را دچار نگرانی ساخته است و از متاصد گرمیلین در حیرت و شگفتی شده اند . و همه از خود می پرسند آیا این تمرکز قوا مقدمه نبرد بزرگ و

بی‌سابقه است که دنیا را به آتش خود فروزان می‌کند و یا تنها یکی از مظاهر ساد، و معمولی جنگ اعصاب است که همیشه گرمین چون حرب‌های از آن استفاده می‌کند. همه متخصصین نظامی غیر کمونیست یقین دارند که خاورمیانه بطور کلی و کانال سوئز خصوصاً صف اول هدف‌های روسیه هستند و روسیه هرگز نمی‌تواند از دست‌اندازی بر آن چشم‌پوشی کند. روسیه بطور مسلم اسرار بمب‌آتمی را از امریکا دزدیده است. « (۱) فاطمی می‌نوشت:

« کمونیست‌های ایران واکراد خاورمیانه مقامات نظامی آمریکا و انگلیس را نگران ساخته‌اند. در میان حجاج پاکستانی که برای زیارت کعبه مدتی در ایران جواز اقامت گرفتند. جاسوس‌های شوروی پنهان بودند. آیا روسیه يك‌عده از دست نشانندگان خود را برای تخریب کارخانه نفت آبادان خواهد فرستاد» (۲) و فاطمی برای آنکه این زهر و سموم را، در مغزها راحت‌تر تزریق کند، چنین اخبار وحشتناکی را از قول سهریر شوقی مفسر و خبرنگار معروف مصری نقل‌قول می‌کرد. و ساده‌اندیشی است اگر تصور شود که شادروان دکتر فاطمی به اصالت این خبر و تفسیر سیاسی کوچکترین ایمان و اعتقادی داشته است. او می‌دانست که سهریر شوقی، نویسنده مصری از جیره‌خواران خبرگزاری یونایتد پرس در قاهره است. فاطمی که ظاهراً دکترا در رشته روزنامه‌نگاری داشت، میدانست که شبکه‌های خبری ضد شوروی در آن روزهای بحرانی جنگ سرد، چه اخبار دروغ و زهر آگینی پخش میکنند و اگر انتشار چنین اخبار مغرضانه و با هدفی را کنار سرمقاله‌های روزنامه باختر بگذاریم، که در آن علنی از قدرت اقتصادی و فنی آمریکا مبالغه‌آمیز مداحی و از اتحاد جماهیر شوروی با تحقیر و تخفیف یاد میشود، ماموریت این گروه از روزنامه‌نگاران ملی! روشن خواهد شد.

بطور نمونه مقاله زیر را که بقلم حسین فاطمی نوشته شده است، شاهد مدعا می‌آوریم. « يك مقایسه دقیق بین صنایع روسیه و آمریکا - شوروی همواره سعی میکند در قسمت امور اقتصادی با کشورهای باختری رقابت نماید، اما هنوز در این خصوص موفقیتی حاصل نموده و درآینده نزدیک هم امیدي برای موفقیت آن متصور نیست. اکنون که سه‌سال از جنگ جهانی دوم می‌گذرد، روسیه هنوز نتوانسته میزان تولید محصولات خود را به پایه قبل از جنگ برساند. در حالی که انگلستان موفق شده است میزان پیش از جنگ خود را

(۱) - باختر امروز ۱۰ مهر ۱۳۲۸ شماره ۵۶

(۲) - باختر امروز ۱۲ مهر ۱۳۲۸ شماره ۵۷

بدست بیاورد و فرانسه نزدیک به انجام آن میباشد و آمریکا نسبت به سال ۱۹۴۰، ۴۵٪ به میزان تولید محصولات صنعتی خود افزوده است. روسیه از نظر بسط صنایع و جبران خسارات ناشی از جنگ ملت خود را تحت فشار شرایط سخت زندگی گذاشته است» (۱) و یا به مقاله زیر توجه شود که دکتر فاطمی می‌نوشت: «برنامه مسافرت اعلیحضرت همایونی به آمریکا از هفته آینده وارد مرحله اجراء عمل خواهد شد. و شاه جوان ایران به طرف واشنگتن پرواز خواهد کرد ... آمریکا بعد از جنگ دوم در تجدید حیات ملت‌های ضرت دیده نیش موثری و رلمهمی را باز کرده و سرنوشت اروپای ویران و گرسنه را که میرفت به دامان کمونیسم پناه ببرد بکلی تغییر داد. اگر نژده مارشال طرح نشده بود و اگر کمات مالی موثر و سریع به کشورهای محروم و ویران بعمل نمی‌آمد و اگر رجال فیهیم و لایق فرانسه و ایتالیا و انگلستان و دیگر ممالک کوچک و بزرگ در صدد همکاری صمیمانه و مشترک اقتصادی به اتازونی برنی‌آمدند، وضع اروپا و بالنتیجه سیاست دنیا سروصورت دیگری بخود می‌گرفت و مسلماً در روزهای اولیه صلح هرگز نمی‌توانست از خط انقلاب و هرج و مرج رهائی پیدا کند و بدنبال او ایتالیای شکست خورده از جنگ و مجروح از رژیم فاشیست ساقط می‌شد و بدین ترتیب اروپا در دست کمونیست‌ها می‌افتاد. ... اگر بیرنس وزیر امور خارجه اسبق آمریکا در نطق معروفی که بعد از کنفرانس ۲۱ دولت در اشتوتگارت ایراد کرد، روزنه امیدی برای ملت‌های آزاد اروپا باز نگذاشته بود هیچ تردید نباید داشت که امروز تمامی کشورها بروز چکسلواکی و مجارستان و بلغارستان و سایر ممالک بالکان نشسته بودند. صدها هزار نفر برای ایده‌آل آزادی و عدالت اجتماعی در میدانهای جنگ قربانی شده بودند و پدران و مادران داغ دیده تنها تسلی قلبشان این بود که پس از ستوط فاشیسم به دنیای راحت‌تر و آزادتری خواهند رسید ... آمریکا همه این ایده‌آل‌ها و حرف‌ها را در مقالات در نطق‌های زمامداران و در گزارش‌های نمایندگان سیاسی خود که از اروپا به واشنگتن می‌فرستادند می‌خواند و پس از یک مطالعه دقیق به اجرای احیای ممالک ضرت دیده تصمیم قطعی گرفت، تبلیغات مخالفین برنامه مارشال نتوانست چیزی از اهمیت آن کم کند، امروز می‌فیهیم که این درمان و علاج عاقلانه تا چه حد مفید و مؤثر بوده است. (۲)

بموازات این مدح و ثنای دموکراسی آمریکائی و ایجاد امید و آرزوی

(۱) - باختر امروز ۱۰ تیرماه ۱۳۲۸. سال دوم. شماره دوم

(۲) - باختر امروز ۲ شنبه ۱۶ آبان ۱۳۲۸

سعادت ملی در قلوب مردم از طریق دخالت آمریکا و برنامه غول‌سازی از کمونیسم و اتحاد شوروی، تجلیل از شاه جوان و میرا کردن دربار پهلوی از همه فساد رایج، برنامه مهم دکتر فاطمی و هم‌درجال و شخصیت‌های ملی بود و دکتر فاطمی مخلصانه می‌نوشت «شاه می‌گوید من از شکایت مردم خسته شده‌ام. در جلسه اخیر دولت که در پیشگاه همایونی تشکیل گردید، اعلیحضرت همایونی در حالی که با پای گنج گرفته در حالی که عصا بدست گرفته بودند در سر میز هیئت دولت تشریف‌فرما شدند و بلادرنگ به آقای دکتر اقبال فرمودند، من از شکایت مردم خسته شدم چرا اگر نظری ندارید مأمور خلاف کار را معزول نمی‌کنید من هر چه می‌گویم انتخابات آزاد است شما عمل نمی‌کنید، اعلیحضرت در این جلسه بسیار عصبانی بنظر می‌رسیدند و از شکایات متوالی مردم بی‌نهایت متأثر بودند.» (۱)

و این معصوم جلوه دادن جوانک عیاش قدرت طلب همچنان ادامه داشت تا آنجا که دکتر فاطمی نوشت: «فردا مصادف با چهارم آبان روز جشن ولادت اعلیحضرت همایون شاه جوان است. ملت ایران در طول هشت سال اعلیحضرت محمدرضا شاه همواره از رفتن و مهربانی و عنایت او برخوردار بوده است و مهم‌ترین چیزی که قلب جوانان وطن را بسوی شاه متوجه می‌کند افکار مترقی و ایده‌آهای بزرگ اجتماعی او است که برای ترقی و پیشرفت مملکت همواره ابراز فرموده است... شاه جوان، تمام اوقات شبانه‌روزی خود را صرف توجه و مراقبت به امور حساس و حیاتی مملکت می‌کنند از همین رنج خاطر و زحمت مداوم است که مویش در آغاز جوانی سفید شده و قیافه ظاهریش باسن حقیقی او چندان تطبیق نمی‌کند. اگر همه اولیاء مسئول بقدر این بزرگترین شخصیت غیر مسئول در صدد چاره‌جویی و علاج آلام اجتماعی برمی‌آمدند و اگر یک‌صدم بی‌طبعی و دلسوزی و مهربانی و ادب و عذوق او را داشتند من تردید ندارم که بسیاری از مصائب و مشکلات مملکت ما حل شده بود و کار ایران در این مرحله از تدنی و عقب‌افتادگی قرار نداشت. کجا هستند آن رجالی که حسن نیت و پاک نهادی و خوش‌قلبی شاه جوان را فقط در اجرای منافع شخصی خود بکار ببرند... همه شاه را از صمیم قلب دوست دارند و جز او مهری در دل ملت نیست و می‌شود گفت که در این نظر جامعه اتفاق کلمه دارند. شکایت و ناله‌های ما از دست مسئولین و مأمورین بلند است خودشاه مکرر لزوم یک تحول اساسی را گوشزد کرده و غالباً وقتی با سرمایه‌داران بزرگ روبرو می‌شوند بدون اینکه روی افکار بلند خود پرده‌ای از الفاظ و عبارات دور و دراز

بکشند صریح و آشکار بآنها فرمود، است که دنیا به طرف سوسیالیسم رفته و ایران نمی‌تواند در رژیم سرمایه‌داری و فئودال بازی قرون وسطی باقی بماند... ملت ایران آرزو و امید دارد دیر یا زود این خارهای راه اصلاحات را از میان بردارد و سالیان دراز در پرتو افکار زنده و جوان شاه بتواند با سعادت و خوشبختی قرین شود. همه از صمیم دل جشن سی‌امین سال تولد اعلیحضرت همایون شاهنشاه عدالت‌پرور خویش را بیک‌دیگر تبریک می‌گویند و حلول ماه آبان را که آغازش بامیلاد شاهنشاه و انجامش با مسافرت شهریار جوان به آمریکا خواهد بود بفال نیک گرفته در راه بقاء و سلامت جاوید شاه دعا می‌کنند. «(۱)

اگر مقالاتی که دکتر فاطمی در تجلیل از شاه قدرت طلب و عیاشی معدوم نوشته است، همراه با گزارشات و اخبار و مقالاتی که در ستایش از دموکراسی آمریکائی در روزنامه باختر امروز موجود است جمع آوری و مقالات ضدتوده‌ای و ضد شوروی بر آن اضافه شود، خود یک کتاب پر حجم و قطوری خواهد شد که می‌تواند به شناخت علل اندیشه‌های آمریکا طلبی ناسیونالیست‌ها و مجموعه جبهه ملی کمک کند. روزنامه باختر امروز هر مقاله و گزارش و تفسیری که خبرگزاریها و روزنامه‌های معروف در تجلیل از شاه معدوم می‌نوشتند نقل می‌کرد و وظیفه خود می‌دانست که همین انعکاس خبری را در مورد اخبار ضد شوروی بخوبی ایفاء کند.

در جریان مسافرت شاه معدوم به آمریکا روزنامه باختر امروز همراه روزنامه ستاره و شاهد و کشور و داد که روزنامه‌های ارگان جبهه ملی معرفی شدند، با مخلصانه‌ترین کلمات آرزوی موفقیت و توافق برای ایران و آمریکا در همه زمینه‌ها داشتند و ضمن گزارش سفر شاه نوشت: «اعلیحضرت از فرودگاه نیویورک بملت ایران پیام فرستاد. شاه خوش قلب - جوان - زیبا - یک مرد خوب - این‌ها اثباتی است که آمریکائیها به شاه ایران داده‌اند.» (۲) و باز باختر امروز نوشت: «همکاری شاه ایران با اصلاح‌طلبان و آزادیخواهان... شاه ایران اصلاح‌طلبان را تشویق می‌کند - مسافرت شاه و حل مشکلات اقتصادی... گذشته از جنبه مهم سیاسی که به مسافرت اعلیحضرت همایونی به آمریکا داده می‌شود و آنرا مقدمه روابط مستحکم‌تری بین ایران و آمریکا می‌شمارند از لحاظ رفع مشکلات اقتصادی نیز محافل عمومی اهمیت مخصوص برای این سفر قائل

(۱) - باختر امروز ۳ آبان ۱۳۲۸ شماره ۴۰ سال اول

(۲) - باختر امروز شنبه ده دیماه ۱۳۲۸ ردیف ۱۲۶

هستند.» (۱) روزنامه شاهد و آتش و داد و اقدام و کشور و ستاره و جبهه و همه روزنامه‌هایی که گروه مطبوعات جبهه ملی را تشکیل داده‌اند، همین خط سیاسی و تبلیغاتی باختر امروز را دنبال می‌کردند و از آنجا که شادروان دکتر فاطمی خوش‌عاقبت‌ترین رهبران جبهه ملی بوده است و در ماه‌های آخر حکومت ملی دکتر مصدق به راه و مشی واقع‌بینانه‌ای دست یافت و بهر صورت و تقدیر به نیک نامی ملی رسید و از شهدای ملت ایران محسوب می‌شود، نگارنده مخصوصاً و به عمد نظرات سیاسی این شخصیت بارز و شاخص جبهه ملی را مورد بحث قرار داده‌ام، تا خط فکری رادیکالترین شخصیت‌های جبهه ملی معرفی و شناخته شود. وقتی که بهترین فرد شاخص جبهه ملی چنین موجود شاه‌پرست، آمریکای‌خواه، ضد کمونیست و ضدتوده‌ای باشد، تکلیف مظفر بقایی، حسین مکی، عمیدی نوری و احمدملکی و یوسف مشار و یک‌مشت فاحشه‌های سیاسی ضد کمونیست آراسته به زیور دموکراسی آمریکائی از پیش روشن است. همین سوابق و کارنامه بغایت ننگین سیاسی شخصیت‌های جبهه ملی بود که ناچار برای فعالیت‌های سیاسی عوام فریبانه دست‌به‌دامن دکتر مصدق زدند و یک‌باره برای برپائی علم جبهه ملی دکتر مصدق را از گنج عزلت با سلام و صلوات بیرون آوردند و بلافاصله سازمانی مرکب از همه فاحشه‌های سیاسی مانند عمیدنوری، احمد خلیلی، ارسلان خلعت‌بری، احمد ملکی، حائری‌زاده، بقائی و مکی با نام پرطمطراق «جبهه ملی ایران به‌پیشوائی دکتر مصدق» در ایران برسرزبانها افتاد.

۴ - شمه‌ای از سوابق سیاسی و اجتماعی موسسین جبهه ملی

دقت در اسامی رهبران و موسسین جبهه ملی معلوم می‌کند که همان حزب دموکرات قوام‌السلطنه فقط با تغییر دبیر کل (حضرت اشرف قوام‌السلطنه) جان تازه‌ای گرفته است. از ۱۹ نفر موسسین اولیه جبهه ملی شخصیت‌های زیر چاکران درگاه قوام بودند:

۱- حسین مکی مقاله‌نویس روزنامه ارگان قوام بود که قلم‌فرسائی‌های او در مدح و ثنای قوام قبلاً آورده شد.

۲- ابوالحسن حائری‌زاده عضو کمیته مرکزی حزب قوام که در فاصله کمی برسر تقسیم غنائم سیاسی با قوام اختلاف پیدا کرد و همان نامردی را در باره مصدق هم تکرار کرد و خود ید طولائی در چنین نامردی‌ها و اختلاف اندازی‌ها

داشت که سابقه آن به دوران همکاری با مرحوم مدرس و رضاخان مربوط و متصل است.
۳- دکتر محمد حسین کاویانی معاون وزارت فرهنگ کابینه قوام و نویسنده روزنامه دموکرات ایران.

۴- عمیدی نوری مدیر روزنامه داد عضو کمیته تبلیغات حزب دمکرات. روزنامه داد مدتها رهبری روزنامه‌های گروه قوام السلطنه را به عهده داشت و علاوه بر آن این مردك دزد که تنها به همت و قاطعیت انقلاب اسلامی ایران به ورطه نیستی رفت و به جوخه اعدام سپرده شد، در مسابقه ضد توده‌ای و ضد شوروی در مقام اول قرار داشت و خود با افتخار می‌نوشت «که در دستگیری و محاکمه و بازپرسی مقدماتی توده‌ای‌های مازندران نقش عمده داشته است.» (۱)

۵- احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره که مروج فرهنگ آمریکائی در ایران بود و روابط صمیمانه با سفارت آمریکا داشت و خود این روابط فرهنگی و سیاسی را که چیزی جز جاسوسی و پادوئی و غلام‌بچگی نبود، با کمال بیشرمی در اولین شماره‌های روزنامه ستاره که پس از کودتای ۲۸ مرداد منتشر شده توصیف کرده و بنام «تاریخچه جبهه ملی» نیز چاپ شده است. و به سرلشگر زاهدی ناجی ملت ایران! تقدیم کرده است. این روزنامه‌نگار درباری که در مهم‌ترین لحظات سیاسی ایران مؤسس جبهه ملی شد، در مبارزه با روزنامه‌نگاران «جبهه متحد ضد دیکتاتوری»^۶ که بهمت روزنامه‌های مترقی و حزب توده ایران تاسیس شده بود از هیچ افتراء و لجن‌پراکنی علیه این جبهه متحد کوتاهی نکرده بود.
۶- ارسلان خلعت‌بری فتودال و بزرگ مالک منطقه تنکابن، میراث‌خوار جنایات سپهدار رشتی و مداح قوام السلطنه و حزب دموکرات که فقط پس از عدم موفقیت در انتخابات شهسوار مانند عمیدی نوری به مخالفت با قوام السلطنه برخاست و قلم را صدو هشتاد درجه تغییر داد.

۷- شمس‌الدین امیر علائی عضو کابینه‌های سیاه قوام السلطنه و با داشتن سمت وزارت، ناظر جنایات رژیم در قتل‌عام خلق آذربایجان بود.
بقیه موسسین جبهه ملی که در حزب دموکرات قوام السلطنه شرکت نداشتند در سرسپردگی به دموکراسی آمریکائی هم‌راز آنان بودند، مانند:

۱- جلالی نائینی مدیر روزنامه کشور، این عضو فراماسونری آنقدر در خدمت به دربار پهلوی صادق و صمیمی بود که حتی پس از کودتای ۲۸ مرداد طی سالیان دراز عضو مجلس سنا و شورا شد و اشتها به عضویت فراماسیون را

(۱) - رجوع شود به سلسله مقالات و گزارشات سفر مازندران در روزنامه داد

افتخاری برای خود می‌دانست و در دوران اوج انقلاب اسلامی ایران نیز همراه دکتر سنجابی و بنی‌احمد و پزشک‌پور به قصد مهار کردن انقلاب به صحنه آمد و از مظاهر لیبرالیسم ایران در دوران انقلاب بود.

۲ - مهندس احمدزیرک‌زاده که دبیر کل حزب ایران و مدیر روزنامه جبهه بود و بنمایندگی حزب ایران در هیئت‌موسی جبهه ملی حضور داشت. وی که نقش مزورانه‌ای در جریان سرکوب نهضت آذربایجان پیشه کرده بود و شمه‌ای از آن در صفحات گذشته مشروحاً بحث شد همراه برادرش مهندس ابوالقاسم‌زیرک‌زاده بصورت نخستین راه‌گشایان دموکراسی آمریکائی در ایران شناخته می‌شدند و مقالات آنها در «جبهه» بصورت نمونه در صفحات قبل ذکر شد.

۳ - مظفر بقائی کرمانی پسر شهاب‌الدوله کرمانی که از توصیف و تشریح مستغنی است و درجات کین و عداوت و خشم و کوردلی این برجسته‌ترین شخصیت جبهه ملی در سخنرانی‌های دوره پانزدهم مجلس شورا علیه حزب توده ایران و اتحاد جماهیر شوروی بصورت مستهجن و مهیوع جلوه‌گری کرد و این همه فساد و غفونت مظفر بقائی با روحیه امریکاپرستی و چاکری سفارت آمریکا در حساس‌ترین لحظات مبارزات ضد استعماری ملت ایران، جبهه ملی را بصورت یک سازمان لخت و عور آمریکا ساخته نمایان کرد.

افرادی چون یوسف مشارعظم و عباس خلیلی مدیر روزنامه «اقدام»، دکتر کریم سنجابی که علی‌الظاهر استاد رشته حقوق دانشگاه تهران شناخته می‌شد اما ریشه در بزرگ مالکی و نظام خان‌خانی داشت و رئیس ایل سنجابی بود، در این میان امثال محمود نریمان و دکتر سیدعلی شایگان در مقابل این افعی‌های صحرای سیاست ایران اصلاً بحساب نمی‌آمدند و روحانی نیمه معروفی که بنام آیت‌اله غروی در محافل سیاسی جبهه ملی خودنمایی می‌کرد، سابقه درخشان سیاسی نداشت. این گروه همراه دکتر محمد مصدق که صاحب مشی سیاسی و خطوط فکری مشخص و ثابتی نبود، و عمری را در ستیزهای پارلمانی و قهر و آشتی‌های محافل دولتمردان سیاسی گذرانده بود و موضع‌گیری مخربی در جریان سرکوب جنبش آذربایجان و مسئله نفت شمال بروز داده بود و علاوه بر آن در حساس‌ترین لحظات حیات سیاسی جامعه ایران که قوی‌ترین سازمان و حزب کارگری ایران به زیر ضربه و سرکوبی می‌رفت با سکوت و اتروا طلبی نظاره‌گر میدان شقاوت دربار و ارتجاع بود، نمی‌توانست از جبهه‌میلی ایران سازمان و تشکیلاتی بسازد که حداقل مورد قبول و احترام و تأیید حزب توده ایران باشد. حزب توده ایران از روابط گسترده سفارت آمریکا با رجال

و گردانندگان جبهه ملی کاملاً مطلع بود. این روابط آن چنان هم پنهانی و محرمانه نبود. علاوه بر آن گروه دیگری از سیاستمداران مرتجع که سابقه دشمنی ممتدی با سازمان‌های کارگری و حزب توده ایران داشتند در همین‌اوان تشکیل جبهه ملی به حلقه آزادتمندان دکتر مصدق درآمدند. دکتر احمد متین - دفتری که سالهای سال به‌نوگری و چاکری دربار رضاخان آلوده شده بود و مبتکر قانون سیاه ۱۳۱۰ بود و در سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ فعالیت شدیدی همراه خسرو هدایت و یوسف افتخاری علیه حزب توده ایران و سندیکا‌های کارگری داشت از مشاورین عمده دکتر مصدق شد.

امثال باقر کاظمی عاقد قرارداد ضدانسانی سعدآباد که سالیان متمادی دربارگاه ظلم و ستم رضاشاهی منصب و مصدر وزارت‌داشت‌ازستایشگران جبهه ملی بودند و بعدها خود از رهبران درجه یک شدند. و نظیر و امثال این مهره‌های استعماری آنچنان‌دربازار مکاره جبهه ملی که در روزهای انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورا سرهم بندی شد زیاد و فراوان است که شمارش آن موجب اطاله کلام است. چنین هیئتی از مجمع رجال و شخصیت‌های سیاسی برای هر حزب مترقی و ضد امپریالیستی، ممشترکننده و خطرناک جلوه میکند.

ترکیب موسسین جبهه ملی و شخصیت‌های مشاور و محرم اسرار آن بحد کافی دخالت امپریالیسم آمریکا را در ایجاد چنین جبهه‌ای مشخص و معلوم می‌کرد و روابط صمیمانه آنان با وابسته‌های فرهنگی و اقتصادی سفارت آمریکا بصورت علنی درآمده بود. این صمیمیت و هماهنگی سیاسی با امپریالیسم آمریکا جبهه ملی را به یک سازمان ضد شوروی و ضد توده‌ای مبدل کرد و در این مرحله خاص گروه خلیل ملکی و انورخامه‌ای و جلال آل‌احمد به این جریان ضد کمونیستی و ضد توده‌ای سنتی و آمریکا ساخته پیوستند و علم و اطلاع و تجربه تشکیلاتی و سیاسی خود را در اختیار مظفر بقائی گذاشته و در جوار جبهه ملی سازمانی بنام «سازمان نظارت بر آزادی انتخابات» به رهبری مظفر بقائی و یکمده چاقوکشان و پهلوانان زورخانه‌های تهران به میدان‌داری شعبان بی‌مخ و امیر موبور و عشقی بوجود آمد و مجموعه این نیروهای هفت رنگ امپریالیستی میدان دار صحنه سیاست ایران شدند.

مظفر بقائی کرمانی علاوه بر آنکه در هیئت مؤسس جبهه ملی شرکت داشت، خود به تاسیس یک حزب سرتاسری با کمک و شرکت گروه خلیل ملکی بنام «حزب زحمتکشان ملت ایران» دست زد. ماجرای تشکیل این حزب را که وظیفه‌ای جز چاقوکشی و جمع‌آوری چاقوکشان نداشت احمد ملکی مدیر

روزنامه «ستاره» و هم‌پالکی و محرم اسرار جلسات سفارت آمریکا را به تفصیل در روزنامه ستاره نوشته است و بصورت يك کتابچه بنام «تاریخچه جبهه ملی» منتشر کرده است. تاسیس چنین حزبی با شرکت فعال و گسترده خلیل ملکی عملاً جبهه ملی را تحت الشعاع خود قرار داد و روزنامه «شاهد» ارگان حزب زحمتکشان در حقیقت ارگان جبهه ملی بود.

۴۷ - دکتر مصدق را از کنج خلوت و عزلت به صحنه سیاسی می‌آورد

اگر دکتر مصدق با آن زمینه‌چینی‌های قبلی که توسط مکی و بقائی و حسین فاطمی بعمل آمده بود وارد صحنه سیاست نمی‌شد و در راس آن قرار نمی‌گرفت، جبهه ملی هیچ‌گونه جذب و گیرائی برای توده مردم نداشت. حضور شخصیت دکتر مصدق در صحنه سیاسی با اعلام برنامه‌ای که مورد توجه و نیاز شدید توده مردم بود برای جبهه ملی بازار گرم و داغی فراهم کرد و بدیگبار همه‌خبرگزاری‌ها و مطبوعات غربی به پخش خبر و رپورتاژ و مصاحبه از رهبران جبهه ملی اقدام کردند. از طرفی ورود آیت‌اله کاشانی به تهران و حضور فعالانه فدائیان اسلام و گروهی از طلبه‌های شهرت طلب به رهبری شمس-قنات‌آبادی به دور آیت‌اله کاشانی و جلب همکاری مرحوم آیت‌اله کاشانی بسوی جبهه ملی، اعتبار این سازمان را بیشتر کرد و از آن طریق يك نیروی سیاسی - مذهبی به جبهه ملی وارد شد و طیف رنگ‌های آنرا متنوع‌تر کرد. نطقه جبهه ملی که از تحصن در سردرنگی کاخ مرمر شاه در روز جمعه ۲۲ مهرماه ۱۳۲۸ بسته شده بود، بسرعت رشد کرد و در روز اول آبان‌ماه ۱۳۲۸ یعنی به فاصله کمتر از ۸ روز با اعلام يك برنامه ۶ ماده‌ای بشرح زیر بصورت يك غول سیاسی درآمد. باآنکه شاه معدوم و وزیر دربارش عبدالحسین هژیر با متحصنین بدرفتاری کردند مصدق در یکی از سخنرانی‌های تاریخی‌اش چنین گفت: « همه میدانید که جبهه ملی روزی تشکیل شد که عده‌ای از مردم این شهر بدعوت من در جلوی دربار حاضر شدند و چون دربار نمی‌توانست تمام آن عده را پذیرائی کند، امر ملوکانه صادر شد که بیست نفر دربار پذیرفته‌شوند، در خیابان بیست نفری برای رفتن به دربار تعیین شدند و این بیست نفر عضو جبهه ملی شدند. جبهه ملی باین ترتیب تشکیل شد» (۱) ... آن بیست نفری که

(۱) - نطق‌های دکتر مصدق در دوره شازدهم مجلس شورای ملی. انتشارات

مصدق به آن اشاره کرده است عبارتند از :

- ۱ - دکتر محمد مصدق - ۲ - شمس‌الدین امیر علائی - ۳ - یوسف مشار - ۴ - دکتر شایگان - ۵ - محمود نریمان - ۶ - دکتر سنجابی - ۷ - دکتر کاویانی - ۸ - دکتر مظفر بقائی - ۹ - حسین مکی - ۱۰ - عباس خلیلی - ۱۱ - عبدالقدیر آزاد - ۱۲ - حائری‌زاده - ۱۳ - عمیدی نوری - ۱۴ - دکتر حسین فاطمی - ۱۵ - جلالی نائینی - ۱۶ - احمد ملکی - ۱۷ - ارسلان خلعتبری - ۱۸ - مهندس زیرک‌زاده - ۱۹ - آیت‌اله غروی.
- این هیئت بیست‌نفری در روز ۱۳۲۸/۸/۱ در منزل دکتر مصدق نشستند، و اعلام کردند که :

۱ - هیئت مزبور از این پس جبهه ملی نامیده خواهد شد .

۲ - کمیسیونی مرکب از آقایان: مشار اعظم، دکتر شایگان، نریمان ، امیر علائی ، دکتر کریم سنجابی برای تهیه اساسنامه و آئین‌نامه‌های مربوط به جبهه انتخاب گردیدند، و روزنامه های داد - باختر - مروز - ستاره - شاهد به‌عنوان ارگان جبهه ملی انتخاب شدند.

اصول اهداف جبهه ملی در چهارچوب شعار های دموکراسی بود و بطور صریح و آشکار از درگیری با مسئله نفت و ارائه طرحی که منجر به استیفای حقوق ملت از منابع ثروت باشد ، خودداری می‌کرد . این خودداری جبهه ملی از موضع‌گیری در مورد نفت دقیقاً از این ناشی می‌شد که در بین نیروهای متشکله جبهه ملی وحدت نظر درباره طرز استیفای حقوق ملی از منابع ثروت و طریقه مبارزه با استعمار وجود نداشت . براساس سوابق سیاسی موجود فقط دکتر مصدق درباره نفت، به‌خطوط و چهارچوب مبهمی از ملی کردن نفت توجه داشت. و معتقدات سیاسی‌اش در مبارزه با انگلستان به این محدود می‌شد که نفت ایران اکتشاف و استخراج و فروخته شود ، و همان افکار را در دوره چهاردهم مجلس درمقابل با تقاضای دولت شوروی و طرح شرکت مختلط نفت شمال ابراز کرده بود . اما همانوقت از عنوان کردن لغو قرار داد ۱۹۳۳ بشرحی که گذشت خودداری می‌کرد.

آنچه مسلم است وجود اختلاف نظر در مورد شرکت نفت جنوب و طرز بهره‌برداری از منابع نفت ایران جبهه ملی را از ارائه طرح صریحی درباره شرکت نفت جنوب بازداشت، و رهبران جبهه ملی زیرکانه و به امید روشن شدن افق سیاست خارجی و مطلع شدن از کم‌و کیف نظرات دولت آمریکا و نتایج سفر شاه به آمریکا سکوت کردند ، و مسئله شرکت نفت را در حاشیه مسائل

مطرح می‌کردند. بنابراین در مراجل اولیه فعالیت سیاسی، جبهه ملی اصول برنامه خود را بشرح زیر اعلام کرد:

- ۱- اصلاح قانون انتخابات تا اینکه نمایندگان حقیقی انتخاب شوند.
- ۲- تجدیدنظر در قانون انتخابات تا جرایم بتوانند ووزرای خائن و دزد را به جامعه معرفی کنند و دولت هم نتواند قبل از محاکمه آنها را توقیف و مدیر آنها را زندانی کند و ضرب و جرح بر آنها وارد سازد.
- ۳- تجدیدنظر و اصلاح حکومت نظامی تا دیگر دولت‌ها نتوانند باین حربه هرروز مخالفین خود را تهدید کنند و اگر کسی زبان انتقاد گشود او را بدون محاکمه سالها و ماهها بازداشت نمایند.
- ۴- تفسیر اصل ۴۸ قانون اساسی، تا وکلا بتوانند آزادانه اظهار نظر کنند و مجلس در معرض تعطیل و انحلال قرار نگیرد (۱)

در فصول آینده تشریح خواهد شد که جبهه ملی به هیچیک از شعارهای چهارگانه خود نتوانست وفادار بماند، با این همه اعلام شعارهای مربوط به تامین دموکراسی که نیاز شدید جامعه بود، مورد توجه روشنفکران قرار گرفت و به عضویت در جبهه ملی ابراز تمایل کردند. اما راه ورود افراد و شخصیت‌های سیاسی به جبهه ملی بموجب ماده ۶ که اعلام می‌داشت «هیچ فردی نمی‌تواند مستقیماً عضو جبهه ملی بشود و عضویت افراد در جبهه ملی مشروط به این است که عضو جمعیتی باشد که آن جمعیت سمت و وابستگی به جبهه ملی را تحصیل کرده باشد» بطور انفرادی بسته شده بود. و از این جهت هر شخصیت سیاسی و اجتماعی درصدد تشکیل حزب و جمعیت و انجمن محلی و محافل ادبی و اجتماعی برآمد، تا بعنوان یک شخصیت صاحب حزب و انجمن و جمعیت در جبهه ملی حاضر باشد.

۴۸- حزب سازی در پرتو شخصیت رهبران جبهه ملی

بازار گرم حزب و انجمن سازی خودموجب آشفته بازار سیاسی شد، و مایه بزرگترین تفرقه‌های سیاسی گردید. بلافاصله چند دوجین حزب و جمعیت سیاسی بنام‌های حزب «استقلال» به رهبری «عبدالقدیر آزاد»، «حزب ملی کار» به رهبری «دکتر کشاورز صدر»، «حزب خلق» زیر نظر «حائری زاده» «دکتر شایگان»، «حزب بی‌نام» به رهبری حسین فاطمی و مکی،

(۱) - مصدق و فیض علی ایران انتشارات اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان

«مجمع مسلمانان مجاهد» زیر نظر «شمس قنات آبادی» و «مصطفی کاشانی» . «حزب زحمتکشان ملت ایران» ظاهراً به رهبری «مظفر بقائی» و «علی زهری» و «دکتر عیسی سپهبدی»، اما در پشت صحنه به کارگردانی «خلیل ملکی»، تشکیل شد. حسن صدر حاج سید جوادی، حسین ملک و محمد علی خنجی که بفاصله کمی علی اصغر صدر حاج سیدجوادی نیز از پاریس به آنان ملحق شد، و با مقالات طولانی خود روزنامه «شاهد» ارگان حزب زحمتکشان را رونق بخشید، یار و یاور شایسته‌ای برای مظفر بقائی شدند. سازمان نظارت آزادی انتخابات، سازمان نگهداران آزادی، سازمان نظارت آزادی، سازمان مبارزه برای ملی کردن نفت در سراسر ایران، سازمان دانش‌جویان مبارز و همه این‌چند سازمان پر طمطراق و بی‌محتوا زیر نظر مظفر بقائی قرار داشت و حتی بعد از تشکیل حزب زحمتکشان تابلوهای این سازمان‌های موهوم بر سر در ساختمانهای متعلق به بقائی بچشم می‌خورد. خبرگزاریهای امپریالیستی و روزنامه‌های آمریکائی تبلیغات گسترده‌ای را بمنظور بزرگ جلوه دادن این حزب به عهده گرفتند. نیویورک تایمز در این باره نوشت: «در همین ایام از طرف یک‌عده از افراطیون جبهه‌ملی که از هم‌راهان و همکاران دکتر مصدق بشمار می‌روند، حزب نوینی در تهران ایجاد شده است. نام این حزب، حزب زحمتکشان ملت ایران است که شامل تمام افراد تحصیل کرده، کارگر، کشاورز، و بالاخره همه و همه می‌شود، ولی اکنون بصورت یک حزب کارگری مشکل شده است. هنگامی که تاسیس حزب جدید اعلام شد دکتر مظفر بقائی رهبر حزب و نماینده منتخب تهران در مجلس شورای ملی تائید نمود که تعداد افراد فعلی حزب در تهران بالغ بر ۵۰۰۰ نفر است و می‌گفت که حزب زحمتکشان ملت ایران دکتر مصدق را رهبر حقیقی خود می‌داند. در محافل سیاسی عقیده بر این است که تاسیس حزب جدید برای تقویت اساسی جبهه ملی علیه فعالیت‌های منتسب بیگانگان و شاید بتوان گفت که اولین گام در راه تعمیم فکر حزب داشتن و شروع سیستم حزبی در ایران است، زیرا تاکنون در ایران سیاسیون جز برای پیشرفت مرام خویش و برای انجام مقاصد معینی دست به تشکیل دسته‌هایی نمی‌زدند.» (۱)

علاوه بر این شام شوربای سیاسی که تجمع یک عده چاقوکنش و روشنفکران لیبرال مزدور بود، «جمعیت نهضت آزادی برای مردم ایران» به رهبری محمد نخب و حسین رازی نیز اعلام موجودیت کرد. این جمعیت

پس از مدتی با حزب ایران ائتلاف کرد و در آن ادغام شد و بدنبال اختلاف مرحوم آیت‌اله کاشانی با دکتر مصدق فراکسیون نخشب - رازی از حزب ایران جدا شدند. این شخصیت‌های ناهم‌آهنگ که ملقمه‌ای بود از مرتجع‌ترین نمایندگان بورژوازی لیبرال و بازاریان بزرگ و اصناف مرفه‌الحال و کوچک سازمان جبهه ملی ایران را تشکیل داد. تسلط عناصر و شخصیت‌های سرسپرده به دموکراسی آمریکائی برجیبه ملی و روابط گسترده‌ای که مأمورین عالی‌رتبه سفارت آمریکا با رجال جبهه ملی بهم زدند، تا آنجا پیش رفت که دکتر گریدی سفیر کبیرجدید آمریکا صمیمیت فوق‌العاده‌ای با دکتر مصدق پیشوای جبهه ملی برقرار کرد و عکسهای آنان در حال خوش‌و‌بش در روزنامه‌ها منتشر شد.

۴۹ - نظر حزب توده ایران در باره جبهه ملی

اکنون که سالها از آن روزهای پرشور و شرمی‌گذرد، و ابرهای عوام‌فریبی برکنار رفته است و رنگ و روی بَرک کرده لیبرالیسم ایران پریده است، میتوان قاطعانه اظهارنظر کرد که تلقی و تفسیر و تحلیل حزب توده ایران از جبهه ملی به شرح زیر تا چه حد برپایه واقعیات و ملموسات جامعه سیاسی ایران و جهان استوار بوده است. این‌گونه اظهار نظرها در آن روزهای بازار گرم و پررونق لیبرالیسم ایران چندان مسموع نشد، و بعدها نیز پس از شکست نهضت ملی ایران به زیر خروارها اتهامات و دروغ‌پردازی‌ها رفت، و پنهان ماند. اما اکنون که به بررسی و نقد و تحلیل می‌نشینیم با چشمان باز و اندوخته‌ای از تجربه‌های تلخ می‌خوانیم که حزب توده ایران درباره جبهه ملی چنین اظهار نظر کرده است «بلوک استعماری انگلو آمریکن طی سالیان اخیر، بخصوص احساس کرده است که با شیوه‌ها قرون وسطائی بیچوجه نمیتواند ازسبل مبارزه و کوشش بیگیر مردم برای درهم گسستن زنجیرهای استعمار جلوگیری کند. بدین مناسبت استعمارطلبان انگلیسی و آمریکائی برای جلوگیری از پیشرفت ثمربخش مبارزه ملت‌ها بطرق و وسایل تازه‌ای توسل می‌جویند. ایجاد جریان‌ات کاذب اصلاح‌طلبانه، تشکیل جبهه‌ها، دسته‌ها، از عوامل و ایادی خود، نشر شعارهای بظاهر مترقی ولی در باطن ارتجاعی و استعماری و از این قبیل شیوه‌هاست. درکشورهای عقب‌مانده نظیر ایران تشکیل دسته‌بندی‌های ارتجاعی و کثیفی نظیر جبهه ملی، از اینگونه اقدامات است.

جبهه ملی یات جریان دروغین رفورمیستی است که با شعارهای متقلبانه خود، در صدد انحراف توده‌های ملت از مبارزه صحیح و عمیق اجتماعیست. سر جنبانان این دسته‌های پلید در همانحال که در یکدست شعارهای متقلبانه عرضه میدارند، در دست دیگر زنجیرهای سنگینی برای بزنجیر کشیدن ملت رنج‌دیده ما آماده کرده‌اند ... امپریالیسم تنها در ایران نیست که به تشکیل چنین جبهه مزدوری دست زده است اما در ایران این کوشش استعماری شکل مفتضح‌تر و پلیدتری بخود گرفته‌است. امپریالیسم در ایران با ایجاد یات بندوبست مبتذل و کنیف مرکب از عوامل خود پرداخت و آنرا «جبهه ملی» نام گذارد. جبهه ملی در بحرانی‌ترین دوران تاریخ ایران در همانگاه که دشمنان سر سخت و ثابت قدم و سلحشور امپریالیسم، اسیر زنجیرها بودند و دستگاه تقنیش عتاید بشیوه‌های قرون وسطائی مشغول تعقیب و مجازات مبارزان راه آزادی بود وجود آمد. «... حاجتی بتوضیح نیست که میان افراد این «جبهه ملی» سختی کامل حکمفرما نیست و نمی‌توان همه را بیک چوب راند ولی تردید نباید داشت که این باصطلاح «جبهه ملی» کلاً مجری نظریات استعماریست ... مبارزه ملت ما برای ریشه‌کن کردن اساس استعمار، برای اضمحلال قطعی کلیه عوامل و ابدای آن در هر لباس و هر مقام که باشند با کمال شدت ادامه خواهد یافت» (۱)

از نظر حزب توده ایران ملی کردن صنعت نفت خود یک انقلاب بزرگ و همه جانبه ضد امپریالیستی بود. و تا زمانی که هیئت حاکمه و سیستم سلطنتی وابسته به امپریالیسم بر ایران مسلط بود امر ملی کردن واقعی صنعت نفت کاری بود محال و غیر قابل وصول. اما اصل مبارزه با شرکت نفت جنوب و شرکت های استعماری و بالاخره شعار ملی کردن صنعت نفت که بایستی منجر به خلع ید و اخراج مستشاران فنی و مالی انگلیسی از ایران گردد، می‌توانست مدخل و مقدمه‌ای باشد برای ملی کردن حقیقی صنعت نفت و استیفای حقوق ملت ایران از شرکت های استعماری. بنابر این حزب توده ایران معتقد بود ... «بنظر ما و کلیه کسانی که از درجه حقیقت بینی بمسائل و قضایای سیاسی مینگرند و ماهیت سیاستهای گوناگون را میشناسند، استیفاء واقعی حقوق ایران از شرکت نفت در شرایط فعلی و بوسیله دولتهای کنونی امریست که قابل تحقق نیست... تجدید نظر در قرارداد نفت جنوب تنها وقتی میتواند بنحو عادلانه و طبق مصالح ملت ایران انجام شود که در مجلس ایران نمایندگان ملت جلوس کرده باشند و از زبان ملت سخن بگویند. مجلسی که بتول یکی از

نمایندگانش نماینده ملت نیست و دولتی که مبعوث این مجلس است طبعاً نمیتواند مسئله نفت را به نفع ملت ایران فیصله بدهد. حل ماجرای نفت هم مانند بسیاری چیزهای دیگر عو کول است بیک امر اساسی و این امر عبارتست از حاکم شدن ملت بر سرنوشت خویش» ... (۱) و باز حزب توده ایران در جای دیگر تأکید می کند که «مبارها از مردم ایران طلب کرده ایم که در راه مبارزه با این قرارداد خائنانه همدست و همگام شوند. ما جداً معتقد بوده ایم و معتقدیم که با وجود قدرت استعمار در کشور اراده ملت عامل مهم و اساسی است اگر قوای ضد استعمار متمرکز شوند، نه تنها می توان قرارداد الحاقی را پاره پاره کرد بلکه به فیروزی های دیگر نیز می توان نایل شد» (۲)

افشاگری های حزب توده ایران و مبارزات بزرگ کارگران شرکت نفت جنوب و دانشجویان دانشگاه تهران، آن چنان فشاری به جبهه ملی و به ویژه به دکتر مظفر بقائی مرد مقتدر جبهه ملی وارد کرد که منجر به قبول و تسلیم به اصل ملی کردن صنعت نفت در جبهه ملی شد. همین فشارها، مجلس شانزدهم را نیز مجبور کرد که لایحه الحاقی گس - گلشائیان را رد کند.

۵- جبهه ملی و شعار ملی کردن صنعت نفت

جبهه ملی با هیاهو و جنجال رد این لایحه را نتیجه مبارزات انحصاری خود وانمود می کرد و ساده لوحانی مانند اعضای حزب ایران و طرفداران جبهه ملی خیال می کردند که استیضاح حسین مکی و بقائی و حائری زاده و نوشته های فنی و دوزخ فهم عامه مهندس حبیبی که بصورت نطق طولانی مکی در مجلس ۱۵ و اوائل دوره شانزدهم مجلس خوانده شد، موجب رد لایحه و یا تصویب قانون ملی شدن نفت شده است. در این زمینه روزنامه بسوی آینده نوشت «قرارداد الحاقی را ملت ایران رد کرد نه جبهه مقتضح ملی و جراید معلوم الحال. اکنون که قرارداد الحاقی گس - گلشائیان بر اثر فشار افکار عمومی و مبارزه شدید ملت ایران رد گردیده است روزنامه های وابسته به جبهه ملی، مخصوصاً نامه معلوم الحال شاهد ارگان دکتر بقائی و روزنامه داریاپ شروع بیک سلسله تبلیغات

(۱) - بسوی آینده شماره ۲۸ مورخه ۲۹/۳/۱۵

(۲) - بسوی آینده شماره ۲۶ آبان ماه ۱۳۲۹

* روزنامه داریا را دکتر ارسنجانی منتشر میکرد.

درباره نقش خود در این مبارزه نموده‌اند. ملت ایران بخوبی میداند که آنها چه نقش پستی برای ارضاء مطامع استعمار خارجی بعهده دارند، مردم بخوبی میداند که جبهه ملی چه معجونی است و چگونه دست استعمار برای فریب توده‌های ملت آنرا بوجود آورده است.» (۱)

صرفنظر از چگونگی بوجود آمدن جبهه ملی که مختصری از آن نوشته‌شد، دکتر بقائی در روزنامه شاهد مقالات کشفی درباره کنار آمدن با شرکت نفت جنوب و انعقاد قراردادی بر پایه اصل تنصیف نوشته بود که با اعتراضات وسیعی روبرو گردید. هرچند جبهه ملی بنا به مسلك لیبرالی خود تا آن زمان نظر واضح و قاطعی در امر نفت و شرکت نفت جنوب و قرارداد ۱۹۳۳ نداشت و فراموش نشود که دکتر مصدق در مجلس ۱۴ از امضای لایحه لغو قرارداد ۱۹۳۳ و تعطیل کردن شرکت استعماری نفت بنا به دلایلی ناموجه خودداری می‌کرد و حداکثر کاری که جبهه ملی تا لحظه رد قرارداد گس - گلشائیان بعمل می‌آورد، فقط مخالفت با این لایحه بود و نظریه غالب و مسلط بر جبهه ملی همان نظریه دکتر مظفر بقائی بود، که می‌نوشت «منظور اولی و اصولی ما این است که مناسبات دولت ایران یعنی دولتی که بنام ملت ایران اعمال قدرت میکند، با شرکت نفت ایران و انگلیس دست کم بر اساس دنیاپسند و منصفانه‌ای استوار شود و این شرکت دیگر نتواند قراردادها را فقط به میل خود تفسیر نماید» (۲) این نظر دکتر بقائی که در زورق وطن پرستی و در لعاب و سرپوش فحاشی به شرکت نفت پوشانده شده بود، اساس نظر جبهه ملی را تشکیل می‌داد. و اما همین نظریه وقتی که علنی بیان شد، با اعتراضات وسیع طرفداران جبهه ملی روبرو گردید. روزنامه شاهد خود به این حقیقت اقرار کرده و می‌نویسد «از ظهر دوشنبه تا کنون شش‌نامه راجع به انتقاد بر سرمقاله همان روز بما نوشته شده است و همه این نامه‌ها حاکی از آن بود که جبهه ملی باید رسماً، اعلام کند که اصلاً با قرارداد اولیه مخالفید و ملت ایران آن را به رسمیت نشناخته و لغوش را خواهان است نه اینکه در سرمقاله ۸۸ که هدف روزنامه یا برنامه کار خودتان در مجلس است بنویسید: منظور اولی و اصولی این است که مناسبات دولت ایران یعنی دولتی که بنام ملت ایران اعمال قدرت می‌نماید، با شرکت نفت انگلیس و ایران دست کم بر اساس دنیاپسند و منصفانه‌ای استوار شود، می‌خواهید با این جمله و کلمات مثلاً بگویند که با قرارداد مخالف

(۱) - بسوی آئینه شماره ۱۷۳ مورخه ۲۹ ر ۹۷

(۲) - روزنامه شاهد شماره ۸۸، ۲۱ فروردین ۱۳۲۹ ص ۶

نیستند» (۱) و مظفر بقائی پس از چند سطر سیاه کردن لاطائلات و رجزخوانی علیه شرکت نفت می‌نویسد ... «بنظر ما اگر با اوضاع فعلی ماموق بشویم مناسبات خودمان را بر اساس عادلانه و دنیا پسندانه‌ای با همین شرکت نفت برقرار نمائیم ، بدرجات بهتر از این خواهد بود که خواهان چیزهائی باشیم که فعلا متناسفانه توانائی رسیدن به آن را نداریم . ما معتقدیم در درجه اول با همین شرکت نفت فعلی قراردادی منعقد سازیم که اولاً بعنوان اینکه ما مالک زمین و مالک نفت و صاحب سرمایه واقعی هستیم اقلاً پنجاه و یک درصد سهام متعلق به ایران باشد. شرکت نفت هم باید به این مسائل توجه کند و بداند جز این راه طریق دیگری برای ادامه حیات وجود ندارد ... ما می‌خواهیم این موضوع را به اولیای شرکت حالی کنیم و آنها را وادار سازیم که قراردادی که متضمن نفع طرفین باشد، منعقد نمائیم . اگر فهمیدند و حاضر شدند چه بهتر ، و اگر هم خواستند مانسد سابق رفتار کنند و به همین کارها ادامه دهند آن وقت ملت ایران نحوه عمل دیگری پیش خواهد گرفت » (۲) همین رهبر قدرتمند و یکه‌تاز میدان سیاست ملی گرایان (جبهه ملی چی) می‌نوشت که «به ما اعتراض میکنند که چرا می‌خواهید قرارداد دنیا پسندی امضاء شود، قرارداد باید لغو شود. در پاسخ می‌گوئیم اصل مساله این است که اگر قرارداد را لغو کنیم با هیات حاکمه کنونی امکان به کار انداختن تاسیسات نیست ما هم با لغای قرارداد ۱۹۳۳ موافقیم اما باوضع فعلی ، ما خواهان نتیجه مثبت برای ملتمان هستیم . ما معتقدیم که در درجه اول با همین شرکت نفت فعلی قراردادی منعقد سازیم که اولاً پنجاه و یک درصد سهام متعلق به ایران باشد . ثانیاً گذشته از منافع ، مالیاتی شرکت بپردازد و هم حقوقی لااقل برابر حقوق عربستان سعودی و یا ونزوئلا دریافت داریم. ثالثاً در اداره شرکت ما باید سهام باشیم .» (۳)

سایر رهبران و شخصیت‌های جبهه ملی نیز همین عقیده را داشتند و مهندس حبیبی کارشناس نفتی دکتر مصدق و جبهه ملی ، در سلسله مقالاتی که برای مقایسه قرارداد نفت ایران با قراردادهای خاورمیانه نوشته بود به این نتیجه می‌رسید که «ایران بایستی مبنای حقوقی خود را بر اساس ۵۰٪ نفت استخراجی بگذارد» (۴) دکتر مصدق نیز همین عقیده را داشت اما معتقد بود که «اکنون دیر شده است و اگر شرکت در دوره پانزدهم همین ۵۰٪ را قبول می‌کرد ، من یقین دارم که هیچ

(۱) و (۲) - روزنامه شاهد شماره ۹۰ ، ۲۳ فروردین

(۳) - روزنامه صفیر به جای شاهد شماره ۹۰ ، ۲۳ فروردین ماه ۱۳۲۹

(۴) - روزنامه شاهد ۱۲ شهریور ماه ۱۳۲۹

اختلافی بین شرکت و ملت ایران نبود. ولی شرکت يك سماجت‌هائی كرد. شرکت خواست که از این منافع ما بقدری استفاده بکند که به ایران هیچ ندهد. این بود که ملت ایران را عصبانی کرد. (۱)

۵۱- تیمسار رزم‌آراء کاندیدای دیکتاتوری از جانب بریتانیا

در همین روزها کابینه رزم‌آراء نیز همین نظر و هدف را درباره نفت جنوب داشت با این تفاوت که رزم‌آراء فقط در صدد حل و فصل معضل نفت با شرکت نفت جنوب و دولت انگلیس بود و خود را در مقابل دولت بریتانیا مسئول و متعهد می‌دانست و در این باره پیشنهادات قابل توجهی از شرکت نفت دریافت کرده بود که شمه‌ای از آن در کتاب میراث خوار استعمار نوشته شده است. رزم‌آراء بهیچوجه حاضر به دخالت دولت آمریکا در قضیه نفت نبود اگر دولت رزم‌آراء با دولت انگلیس و شرکت نفت جنوب به توافق می‌رسید و با قبول و تصویب اصل تنصیف درآمد و قرارداد معروف به پنجاه - پنجاه کار نفت را به سامان می‌رسانید بخش بزرگی از بورژوازی ملی را همراه خود می‌کرد. در چنین حالتی شرکت‌های نفتی آمریکائی از درآمد سرشار نفتی ایران محروم می‌شدند، از طرفی موفقیت رزم‌آراء در امر نفت می‌توانست به آنچنان دیکتاتوری خشن و سهمگینی منجر شود که همه آزادی‌های بدست آمده مورد تهدید جدی قرار گیرد. زمینه مساعدی که بر اثر رقابت و تضاد دو نیروی امپریالیستی آمریکا و انگلیس در امر نفت برای دموکراسی ایران بوجود آمده بود، به ضعف و سستی می‌رفت. رزم‌آراء نقشه‌های دور و درازی برای تسلط بر دربار و ارتش را از سالها پیش اجراء می‌کرد، و یکی از آرزوهای عمده‌اش فرمانروائی به سبک رضاخان بود و با داشتن مقام نخست‌وزیری و قرار دادن افراد مورد اعتماد خویش بر ارتش به یگانه مرد مقتدر ایران تبدیل شد.

رزم‌آراء در همان روزهای اول نخست‌وزیری به يك رشته اصلاحات ظاهر فریب و چشم‌گیر شهری دست زد و اقداماتی در زمینه عمران و آبادی جنوب شهر تهران بعمل آورد که مورد توجه محرومین قرار گرفت و کم‌کم این فکر در اذهان ساده محرومین شهری ریشه می‌گرفت که تنها يك مردم‌مقتدر نظامی می‌تواند ایران را نجات دهد. همان زمینه‌سازی‌هائی که يك گروه از روزنامه‌نویسان

(۱) - میراث‌خوار استعمار دکتر مهدی بهار ص ۵۹۹ به استناد صورت مذاکرات

و شعرا و خطبای پندارگرا و خام اندیش ایده آلیست همراه يك مشت نویسندگان مزدور و مأمور در اواخر دوره قاجاریه برای رضاخان بعمل آورده بودند، در شکل دیگری برای توجیه و مقبولیت رزم آراء تجدید می شد. روزنامه های اطلاعات و تهران مصور هر روز خبر سخنرانی پرشور رزم آراء را در جنوب شهر و شاه عبدالعظیم پخش می کردند و وعده های دولت او در امر عمران و آبادی و اشتغال بیکاران سر تیتتر مقالات این روزنامه های مزدور بود. رزم آراء با شرکت نفت انگلیس به توافق نهائی رسیده و اصل پنجام پنجاه را پذیرفته بود، اما اجرای چنین قراردادی با وجود دموکراسی گسترده موجود و اقلیت مجلس شازدهم امکان پذیر نبود. از طرفی دربار پهلوی با به قدرت رسیدن رزم آراء سخت مخالفت می کرد و حل مسئله نفت را توسط رزم آراء مخالف منویات و آرزوهای خود می دانست. در همان زمان نقشه کودتای رزم آراء و انحلال مجاسین شورا و سنا و برقراری کامل حکومت نظامی و تعطیل احزاب و جراید در سطح وسیعی از جامعه فاش شد.

حزب توده ایران در مقابله با این دیکتاتوری. جدید همه نیروهای اجتماعی را به وحدت دعوت کرد و اعلامیه حزب توده ایران درباره این دیکتاتوری سهمگین انگلیسی در شماره دهم خردادماه ۱۳۲۹ روزنامه مخفی مردم منتشر شد که چنین بود:

«سفارت انگلیس، شرکت نفت جنوب، انتلجنت سرویس انگلیس در ایران عضو حساس مورد نظر خود را پیدا کرده است. رزم آراء کانديد دیکتاتوری آینده است. زاهدی ها خیلی به ملت ایران و حزب توده ایران بد کرده اند. آقای دکتر مصدق حتی حاضر نشد درباره زندانیان توده ای که طبق دستور همین رزم آراء برای مرگ تدریجی به جنوب اعزام شده اند يك کلمه حرف بزند. بقایای در مجلس و خارج از مجلس خیلی به حزب توده ایران دشنام داده است، باشد! این ها به جای خود محفوظ وئی ماوظیفه داریم حتایق را بازگو کنیم. ما دعوت می کنیم که تمام مردم علیه دیکتاتوری متحد شوند و در قدم اول وبه عنوان حداقل، عزل و محاکمه رزم آراء را بخواهند.

همه قوای ملت باید بر ضد استعمار دیکتاتوری تجهیز شود

«زننه باد حزب توده ایران الهام دهنده ملت علیه دیکتاتوری» (۱)

(۱) - فوق العاده نامه مردم (مخفی) ۱۰ خرداد ماه ۱۳۲۹ به نقل از کتاب تجربه

این وحدت نیروها بهر صورت علیه رزم آراء بوجود آمد ، و همه نیرو- های طرفدار دموکراسی در طیف گوناگون علیه رزم آراء متحد شدند و از تیرمه ۱۳۲۹ مخالفت علیه رزم آراء در سطح وسیعی انجام گرفت. نویسندگان بورژوازی لیبرال ، جبهه ملی و دکتر مصدق را قهرمان مبارزه با دولت رزم آراء معرفی کرده ، و حتی قلب و تزویر را به آنجا رسانده اند که قرارداد بازرگانی ایران و شوروی و فرار دسته جمعی رهبران حزب توده ایران را از زندان قصر که قدرت تشکیلاتی و سازمان نظامی حزب مجری آن بود به یکنوع سازش و مدارای حزب توده ایران با رزم آراء وانمود کنند . در جلسات حزب ایران توضیح می دادند که سازش روسیه و انگلیس موجبات فرار رهبران زندانی حزب توده را فراهم کرد و بهمین جهت دولت رزم آراء مورد حمایت روسیه قرار گرفته است و قرارداد بازرگانی دال بر این سازش است !

نویسندگان کتاب «مصلق و نهضت ملی» نوشته اند « او جهت تحکیم موقعیت خود لازم دید ، روابط سیاسی و اقتصادی بین دولت ایران و شوروی را که پس از ردمتاوله نقت شمال بشدت تیره شده بود اصلاح کند و بدین خاطر بارها با سادچیکف سفیر کبیر شوروی در ایران محرمانه ملاقات کرد و از آن جا که به زبان روسی آشنائی داشت این ملاقاتها دوبرو انجام گرفت . ناگفته نماند که اصلاح روابط ایران و شوروی که نتیجاً ثبات کابینه رزم آراء راهمراه داشت ، مطلوب آمریکا و انگلیس هم بود . « (۱) اما همه این دروغها با مراجعه به اسناد و مدارک موجود که در آرشیو روزنامه های کتابخانه ملی موجود است ، برای هر وجدان جستجوگر و بی غرضی بسرعت فاش و روشن می شود. می توان گفت مخالفت حزب توده ایران با دیکتاتوری رزم آراء بحدی وسیع و همه جانبه بود که کمترین شباهتی با زدوبندهای جبهه ملی و دربار نداشت . آن روزها که حزب توده ایران یکه و تنها علیه رزم آراء در قلب ارتش فعالیت می کرد و افسران توده ای زندان و تبعید به مناطق بد آب و هوا را بجان می خریدند ، هیچیک از رجال و شخصیت های به اصطلاح ملی و آزادیخواه حاضر به انعکاس این فریادها و اعتراضات نبودند ، و خاموش و خوشحال و عده ای نیز منفعل و هراسناک به این حرکات ضد انسانی بمشابه تماشاچی ، با عمله ظلم همراهی می کردند. روزنامه بسوی آینده سند این حقایق و کیفیت مبارز ، حزب توده ایران با دیکتاتوری رزم آراء است. بسوی آینده در مقاله ای

(۱) - مصدق و نهضت ملی . اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا .

با عنوان «نخست وزیر ایران یا پاسخگوی شرکت نفت؟» می‌نویسد

«در جلسه خصوصی مجلس، رزم آراء نخست‌وزیر هرچه که در دل داشت بی‌پروا بمیان گذاشت. در اینجا دیگر قیافه نخست وزیر را بدون ماسک، بدون کمترین پردپوشی، عریان و آشکار نمود. او دیگر جامه عاریتی زمامدار يك کشور مستقل را از تن بدر کرده، و درست آنگونه که واقع حال است، بعنوان يك دلال شرکت نفت، يك ژاندارم محافظ سرمایه یغماگران کنار تایمز، وارد معرکه شده است. بجزرات می‌توان گفت که در تاریخ ایران هیچ نخست‌وزیری حتی وثوق‌الدوله و ساعد جرات نکرده‌اند تا این حد پرده دری کنند و این‌گونه بی‌محبا به حمایت از قاصبین حقوق ملت سینه سپر کنند و بر ضد ملتی که ظاهراً خود را زمامدار وی می‌شمرند، شاخ و شانه بکشند. هنگامی که نخست‌وزیر به اصطلاح در باره سیاست خارجی دولت خود به‌سخن پرداخته کوشیده است، اعمال تبهکارانه هیئت حاکمه و نوکر مآب ایران را رنگ ظاهر الصلاح بزند و مقتضی مصالح عالی کشور بشمارد، رزم آراء گفته است «دلیل و جهتی در دست نیست که بی‌جهت همسایگان و یا کشورهای دوست را مورد حمله قرار داده و عبارات زننده و با کلمات موهن تکدر خاطر آنها را فراهم سازیم» (۱)

روشن است که در اینجا مقصود از همسایگان و یا کشورهای دوست همان امپریالیست‌ها بریتانیا است که اینک بمناسبت مبارزه متحد و بی‌گیر ملت ما برضد سوداگران آزمند کنار تایمز مورد دلجوئی و پشتیبانی نخست‌وزیر واقع شده است. استدلالات رزم آراء از همه مضحک‌تر است او با قیافه حق‌بجانب می‌گوید: «آقایان شما که يك کارخانه سیمان را هنوز نمی‌توانید با پرسنل خود اداره کنید، شما که کارخانجات کشور را در نتیجه عدم قدرت فنی بصورت فعلی انداخته‌اید که ضرر می‌دهد، با کدام پرسنل و با کدام وسایل می‌خواهید نفت را شخصاً استخراج و ملی نمائید». در این جملات بخوبی چهره مزور گوینده آشکار است مردی که می‌خواهد عدم لیاقت و ضعف و فساد طبقه حاکمه ایران را با حساب مات پوینده و بیدار ما مخلوط کند... ملت ما می‌تواند به نیروی متشکل خویش جامعه‌ای برومند و خوشبخت راپی‌ریزی کند» (۲)

جبهه ملی در چنین روزهای حساسی بجای اتحاد با نیروهای کارگرنی و انقلابی حملات سخت و خشنی را علیه حزب توده ایران و دولت اتحاد جماهیر شوروی تدارك دید و سرمقاله‌های باختر امروز و شاهد و جبهه آزادی‌به حمله

و هتاکي به حزب توده ايران و دولت شوروي اختصاص يافت ، آنها با اين تاکتيک رذيلانه و ضدکارگري صدرصد اعتماد دولت آمريکا را بخود جلب کردند و بدین گونه هرنديای وحدت و اتحاد حزب توده ايران با بدترین کلمات در روزنامه‌های وابسته به جبهه ملی پاسخ داده می‌شد .

۵۴- انحصار طلبی جبهه ملی در امر مبارزه با رزم آراء

جمعیت ملی مبارزه با استعمار ، بمنظور ابراز مخالفت با کابینه رزم آراء و پیشبرد کار مبارزه با شرکتهای استعماری که رزم آراء در نقش وکیل مدافع آن ظاهر شده بود ، اعلام میتینگ کردو از همه مبارزین راه آزادی و دموکراسی خواستار شد که با وحدت کامل قدرت خلق را نشان دهند . این میتینگ تاثیر عظیمی گذاشت و نقش نفاق افکنانه جبهه ملی در این مورد بصورت «اجرای مراسم بزرگداشت محمد مسعود» بروز کرد ، نقش انحصار طلبانه جبهه ملی حتی در همین امر مبارزه با شرکت نفت و رزم آراء نمایان شد . تاکنون در تاریخ سیاسی ایران انحصار طلب تر از رهبران جبهه ملی دیده نشده است . این کوردلی و تنگ نظری را روزنامه «بسوی آینده» چنین بیان کرده است: «با نهایت تعجب ملاحظه می‌شود که ساعت ۳ بعد از ظهر امروز یعنی درست در موقعیکه میتینگ مبارزین شرکت نفت جنوب تشکیل می‌شود (جبهه ملی) بعنوان یادبود چهارمین سال قتل مرحوم محمد مسعود مراسم جداگانه‌ای برپا داشته است و کوشیده است تحت این عنوان از شکوه تظاهرات ملت بر ضد یغماگران نفت بکاهد ، بخصوص اگر توجه کنیم که روز ترور مرحوم محمد مسعود ۲۳ بهمن ماه بوده است و اگر ضرورت تشکیل مراسم یادبود احساس می‌شد قاعدتاً می‌بایست روز دوشنبه گذشته انجام گیرد مقصود از تشکیل این جلسه بی‌موقع که جز يك خراب کاری موزیانه نیست بخوبی آشکار می‌شود» (۱)

آن زمان جبهه ملی فاقد قدرت دولتی و پلیسی بود و نمی‌توانست با چوب و چماق و قداره و سربازان فرمانداری و حکومت نظامی به مخالفین خود حمله کند و همه میدان‌های شهر را به تیول وجولانگه چاقو کشان بقائی - مکی و حزب ایرانی درآورد بنابراین با این حقه‌بازها و عوام - فریبی‌ها ، از تشکل صف واحد جلوگیری می‌کرد .

۵۴- مسئله ملی کردن نفت توسط جبهه ملی

ترور رزم آراء توسط استاد خلیل طهماسبی عضو موثر فدائیان اسلام که مورد توجه و عنایت مرحوم کاشانی بود، زمینه را برای بقدرت رسیدن جبهه ملی فراهم کرد. اما بدون جلب حمایت دربار و سفارت آمریکا چنین امری محال بود. تماس‌هایی که احمد ملکی و مظفر بقائی و حسین مکی بامامورین عالی‌رتبه سفارت آمریکا در همین روزها برقرار کردند، به دولت ایالات متحده قبولاند که جبهه ملی می‌تواند ضمن مخالفت و مبارزه شدید با حزب توده ایران کار نفت را به طریقی که منافع آمریکائیان تامین شود سر و سامان دهد. این روابط و تماس‌های سیاسی را احمد ملکی در روزنامه «ستاره» مشروحاً نوشته و بصورت کتابچه‌ای بنام «تاریخچه جبهه ملی» به «تیمسار سرلشگر زاهدی نخست‌وزیر و سردار محبوب» تقدیم کرده است.

بدنبال این تماس‌ها، سفارت آمریکا با جبهه ملی روابط گسترده و دوستانه‌ای برقرار کرد. ردلایحه الحاقی گس - گلشائیان در مجلس شانزدهم و تصویب گزارش و طرح پیشنهادی کمیسیون نفت درباره ملی کردن صنعت نفت علاوه بر آنکه مورد مخالفت دولت آمریکا قرار نگرفت، بلکه با استقبال شدید سفارت آمریکا مواجه شد و این می‌رساند که تا آن موقع براساس توضیحات و اطمینان‌هایی که رهبران جبهه ملی به سفارت آمریکا داده بودند، شرکت‌های نفتی آمریکائی مطمئن بودند که در چهارچوب ملی کردن نفت هم می‌توانند نتایج دلخواه را بدست آورند. از طرفی تصویب چنین طرحی در کمیسیونی که اکثر اعضای آن از طرفداران دموکراسی آمریکائی بودند، بهیچوجه نمی‌توانست برای دولت آمریکا وحشت‌آور و یا غیرقابل قبول باشد. حتی حضور چند عضو طرفدار سیاست انگلیس در این کمیسیون برای دولت استعماری انگلیس نیز این امیدواری را ایجاد کرده بود، که می‌تواند درعین قبول و پذیرش ملی کردن صنعت نفت، بطریقی منافع خود را حفظ کند. همانروزها خبرگزاری یونایتدپرس جریان امر را از نیویورک چنین گزارش داد: «بمجردیکه خبر تصویب لایحه ملی شدن نفت ایران به امریکارسید، سروصدای بزرگی در شرکت‌های امریکائی پدید آورد. سخنگوی شرکت نفت تکزاس آمریکا گفت: اگر دولت ایران بهره‌برداری از منابع نفت خود را بمزایده بگذارد کلیه شرکت‌های نفت امریکا در مزایده شرکت خواهند کرد. نماینده شرکت نفت تکزاس اعلام داشت که شرکت نفت تکزاس در مزایده احتمالی شصت درصد

سود بنفع دولت ایران پیشنهاد خواهد کرد.

نماینده شرکت نفت استاندار گفت: که ما حاضریم شصت و یک درصد از مجموع سهام را بدولت ایران بدهیم. معاون شرکت نفت «سوکونی و اکیوم» بمخبر یونایتدپرس گفت: در سالهای اخیر این شرکت پیوسته مراقب اوضاع ایران بوده و انتظار داشته است که دولت ایران قرار داد شرکت نفت انگلیس و ایران را لغو کند و اکنون که این فرصت بدست آمده شرکت نفت سوکونی و اکیوم بآدادن ۶۵ درصد سود خالص به دولت ایران موافق است.؟! یکی از کارشناسان شرکت «اوسو اویل کمپانی» اظهار داشت که درصورت گرفتن امتیاز نفت ایران حاضر است ۶۷ تا ۷۰ درصد سود خالص را بایران بدهد.؟! نماینده آرامکو نیز گفته است: اگر قرار باشد بهره برداری از نفت ایران بمزایده گذاشته شود این شرکت ۷۲٫۵ درصد سود خالص را بایران خواهد داد... تصمیم مجلس ایران از طرفی سهام شرکت نفت انگلیس را یک شلینگ و سه پنس تقلیل داده است ولی از طرفی دیگر بازار سهام کمپانی های امریکائی را گرم ساخته است ... یونایتدپرس مینویسد: «روز پنجشنبه خرید و فروش سهام کلیه شرکت های نفت امریکائی بخصوص آرامکو در بورس گرم بود سهام شرکت آرامکو در بورس حتی ۸۰ سنت ترقی یافته و بعد از ظهر ۸۳ سنت خرید و فروش میشد.» (۱)

متن تصمیم قانونی کمیسیون مخصوص نفت که به تصویب نمایندگان رسید چنین بود «مجلس شورای ملی با تأیید و تصویب کمیسیون دائر بر اینکه لایحه «ساعدگس» کافی برای استیفای حقوق ایران نیست، بمنظور اجرای قانون مهرماه ۱۳۲۶ به آن کمیسیون مأموریت می دهد که باتوجه به پیشنهادات آقایان نمایندگان در ظرف دو ماه گزارشی مبنی بر تعیین وظیفه و رویه دولت تهیه و برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم نماید. آقایان نمایندگان می توانند در ظرف دو هفته هرگونه پیشنهادی که دارند به کمیسیون تقدیم نمایند» و بالاخره در روز پنجشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ کمیسیون به اتفاق آراء تصمیم ذیل را اتخاذ و اینک گزارش آن تقدیم مجلس شورای ملی می شود:

مجلس شورای ملی: نظر بر اینکه ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آنجائی که وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست کمیسیون مخصوص نفت از

مجلس شورای ملی تقاضای دوماه تمدید می نماید. دکتر محمد مصدق، جمال امامی، دکتر شایگان، صالح، بهبهانی، حائری زاده، گنجه‌ای، حسین مکی، شریف‌زاده، پالیزی، دکتر علوی، قشقائی، دکتر کاسمی، ناصر ذوالفقاری، دکتر هدایتی، فتیه‌زاده، جواد عامری، عبدالرحمن فرامرزی (۱)

دست‌پخت چنین کمیسیونی که اکثریت آن از غلام بیچگان سفارت انگلیس در ایران بوده‌اند، و روابط مکی و قشقائی و نمایندگان جبهه ملی و حسن‌نیت دکتر مصدق به ایالات متحده آمریکا در آن موقع اظهر من الشمس است، این حقیقت را ثابت می‌کند که همه‌گونه تضمین و اطمینانی به دول امپریالیستی داده شده بود و الاجمال امامی و دکتر علوی و عبدالرحمن فرامرزی و دکتر هدایتی و جواد عامری که پوبست و گوشتشان از جیره و مواجب سفارت انگلیس پرورش یافته است، نمی‌توانستند علیه ارباب دست‌به‌آقدامی بزنند. چنین افراد سرسپرده به استعمار انگلیس و آمریکا حتی پس از نخست‌وزیری مرحوم دکتر مصدق در هیئت مختلط عضویت یافته و همان روزها که اورل هریمن فرستاده مخصوص ایالات متحده آمریکا به ایران در صدد فیصله کار نفت بنفع شرکت‌های آمریکائی و انگلیسی بود، تعدادی از اعضای کمیسیون مختلط‌نفت مانند دکتر رضازاده شفق، دکتر احمد مثنین دفتری، جواد بوشهری، جمال امامی و جواد عامری بصورت بازوی داخلی استعمار در ماجرای ملی کردن صنعت نفت دخالت داشتند. و تلاش عظیمی بکاربردند تا عصاره نهضت ضد امپریالیستی را که بصورت جنبش ملی کردن صنعت نفت پدید آمده بود، از درون بیوسانند و آفت‌زده و بی‌خاصیت کنند.

علاوه بر آن به موجب اسنادی که از خانه سدان بدست آمده، روزنامه‌هایی که از ملی کردن صنعت نفت در روزهای اول تشکیل جبهه ملی طرفداری می‌کردند، و مقالاتی بنفع جبهه ملی می‌نوشتند و سمت سخنگویی و ارگان جبهه ملی را داشته‌اند، از اداره اطلاعات شرکت نفت مقرری بصورت قیمت‌آگهی و حق‌التحریر دریافت می‌کردند.

یکی از اسناد گویائی که در همین زمینه در اختیار ما است نشان می‌دهد که «استاکیل» رئیس اداره انتشارات و تبلیغات شرکت سابق نفت به نماینده شرکت دستور می‌دهد تا آگهی‌های قید شده را برای روزنامه‌های خاص و مورد نظر ارسال دارد. «آقای مجتهدی نماینده اداره گل - عطف

به مذاکرات شفاهی دیروز صلاح است آگهی های شرکت به روزنامه های زیر ارسال شود . اطلاعات ، کیهان ، مبین ، اقدام ، داد ، کوشش ، ادیب ، نجات ایران ، ستاره ، مهر ایران و همچنین ، مقاله های شدید دیگری برای تهدید و ارباب و حمایت از افراد و اشخاص معینی به «ترقی و صبا» داده شود. تردیدی نیست که به ترتیب اعلا آنها و مقاله ها بین جراید توزیع خواهد شد. فـ استاکیل.» (۱)

در همین کتاب نامه های متبادله بین مدیر روزنامه «پهلوان» ارگان حزب استقلال عبدالقدیر آزاد عضو سرشناس جبهه ملی با شرکت نفت بچشم می خورد. هم چنین عده ای از مزدوران حق التحریر بگیر بفتح شرکت نفت در روزنامه «شاهد» قلم می زدند که احمد و علی جواهر کلام از زمره آنهاست. این مزدوران انگلیسی - آمریکائی مخصوصاً روزنامه «شاهد» ارگان حزب زحمتکشان بقائی - مکی را جولانگه خود کرده بودند. سند زیر بیان کننده این موضوع است:

«شماره (۱.ب) در (ت/ن) ژوئن ۱۹۵۰ (۱ سند شماره ۱۶) از اداره انتشارات سی - ار آبادان به اداره انتشارات ام تهران : پرداخت بابت کمک در کار، کمک های آقای جواهر کلام از تهران برای کار در مطبوعات فارسی در طول ماه آپریل بالغ بر ارقام زیر میگردد :

۱. و. ن ۳۸۲۸ خط

۱. و. ن ۱۴۸۰ خط

خواهشمند است معمول قرار پرداخت مربوط را بدهند

جی.بی. - ادواردز

رئیس اداره انتشارات شرکت نفت آبادان (۲)

«نامه از استالیک به جفری کتینگ - آبادان . ۲ نوامبر ۱۹۴۸

اطلاعاتی را که درباره آقای محمود زاده مدیر روزنامه «خروش ایران» خواسته بودید این است که نامبرده می گوید روزنامه من سیاسی نیست و روش آن عملی است و در آن استاتیوی مانند کتر سیاسی رئیس دانشگاه تهران، دکتر لطفعلی صورتگر ، دکتر رضازاده شفق استادان دانشگاه مقاله می نویسند این سه نفر

(۱) - سند شماره ۱۴ ، ۲۹ ژوئن ۱۹۴۸

(۲) - اسرار خانه سدان اسماعیل رائین ص ۲۸۷

کسانی هستند که در موقع طرح امتیاز نفت شمال شدیداً با آن مخالفت کردند و پایداری نمودند. این روزنامه تیراژ زیادی ندارد ولی خوانندگانش دانشجویانی هستند که همیشه خود را متمایل به چپ می‌دانند. محمودزاده دوبرادر دارد که یکی دکتر در طب است و دیگری مهندس ساختمان می‌باشد.» (۱)

اگر بدانیم که یکی از مواجب بگیران شرکت نفت بنام دکتر رضا زاده شفق در کمیسیون مختلط ملی کردن صنعت نفت عضویت داشت، پخوبی همدارها و اعلام خطرهای حزب توده ایران نسبت به جبهه ملی و همه مشاورین دکتر مصدق معلوم و موجه میشود. حتی در آن زمان عوامل انگلیس در حساسترین نقطه و مکانی که کار ملی کردن نفت و اجرای قانون خلع ید را بعهده داشتند، نفوذ کرده بودند و دکتر احمد متین دفتری مشاور اختصاصی دکتر مصدق و عضو هیئت اعزامی به جنوب از عوامل مهم نفوذی استعمار بودند. و شرکت نفت امید داشت که توسط وی به هدف خود برسد. همین دخالت‌ها و حضور عوامل فعال استعماری آمریکائی و انگلیسی در جریان ملی کردن صنعت نفت موجب شد که دولتهای استعماری به حل مسالمت‌آمیز مشکل نفت امیدوار شوند و کار نفت را برابر قراردادهای جدید حوزه نفتی خاورمیانه قابل حل و فصل بدانند. فقط در جریان مبارزه پی گیر ملت ایران علیه امپریالیسم، که منجر به تغییر نلتی بخش رادیکال جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق شد، این امیدواری به یأس گرائید و سرنگونی حکومت مصدق را در دستور کار شرکت‌های نفتی قرارداد که به آن خواهیم رسید، سند زیر نیز در این زمینه گویاست:

از آبادان - محرمانه - فوری

شماره ۱۴۲۷ تاریخ ارسال ۵۱۶۱۸ تاریخ دریافت ۵۱۶۱۹

از ب و. جکسون - به ای. سی. دریک

ضمن مذاکره امروز صبح با متین دفتری، مشارالیه قول داد، حداکثر نفوذ خود را روی نخست‌وزیر بکار خواهد برد تا نامبرد؛ هر نوع پیشنهادی که روز سه‌شنبه احتمالاً خواهید داد فوراً رد نکند. اطلاع داد که اظهار نخست‌وزیر دایر بر عدم رضایت از لحاظ شکل آن، مادام که اواز شما تقاضای تسلیم توضیحات کامل را ننوده و وقت کافی برای این امر به شما می‌دهد، متضمن ضرری نخواهد بود. دفتری سؤال کرد که آیا وجهی بزودی می‌رسد؟ و من در جواب گفتم نمی‌توانم اظهاری کنم، ولی گفتم اطمینان دارم که آنچه

برای شما امکان پیشنهاد آن باشد به نفع ایران و بریتانیای کبیر خواهد بود و به (اصطلاح) در را بهتر بصورت شما نمی‌کوبند. او کاملاً موافقت داشت و اظهار عقیده کرد که اگر در پیشنهاد تقدیمی نوعی از اصول ملی شدن گنجانده شود امید موفقیت بسیار می‌رود. او بطور خیلی محرمانه به من اطلاع داد که ترتیباتی داده است تا امیر علائی فوراً به اهواز مراجعت کند و به نظر او، این عمل تشنج را در آبادان تا حد زیادی از بین خواهد برد این مفیدترین قدم می‌باشد. « (۱)

در همان زمان که مشاور حقوقی و محرم اسرار و فامیل نزدیک دکتر مصدق که عنوان سناتورری داشت و بنام سناتور دکتر احمد متین‌دفتری این چنین بندوبست‌های کثیفی با عوامل استعمار می‌کرد و بحد يك نوکر حلقه‌بگوش اجنبی درمی‌آمد، يك کارگر شرکت نفت که بهر تقدیر توانسته بود عضو هیئت کنفرانس جهانی کارژنو شود، نطق تند و افشاگرانه‌ای علیه ستم‌ها و جنایات شرکت نفت بعمل آورد. این نطق و افشاگری که همراه عکس‌ها و مدارك غیر قابل انکار بود، شرکت نفت را بشدت ناراحت کرد. مدیران شرکت نفت عقیده داشتند که نطق این کارگر توسط حزب‌توده ایران تنظیم و تهیه شده است و بشرحی که در صفحه ۳۹۶ و ۳۹۷ کتاب اسرارخانه سدان ذکر شده است «استاکیل» رئیس اداره کل تبلیغات و انتشارات شرکت نفت بشدت از این نطق عصبانی شده و تقاضای تنظیم چند نطق جوابیه از سدان می‌نماید.

محرمانه

۲۱ نوامبر ۱۹۴۸

ای. دی. ئی. ج.ك

بطوریکه اطلاع دارید یکی از نمایندگان شرکت، در کنفرانس بین‌المللی کار در ژنو نطق شدیداللحنی علیه شرکت ایراد نموده. ممکن است متن نطق مزبور را از حزب‌توده در تهران (اداره روزنامه مردم) دریافت کرده باشد. آقای لیسندن به من پیشنهاد کرد که معاون اداره رئیس کل شرکت نفت و دکتر بختیار به این نطق جواب بدهند. چون مطمئن نیستم که متن نطق مزبور قبل از مراجعت مصطفی فاتح و دکتر بختیار به آبادان برسد، (از قرار اطلاع مشارالیه هم تادوروز دیگر باید مراجعت کنند) خواهشمندم متن

نطق‌های لازم را برای ایشان هرچه زودتر ارسال دارید . ممکن است متن آنها برای مطبوعات شاهم مفید واقع شود.

ف. استاکیل

هرچه در پرونده نفت غور و بررسی شود ، معلوم می‌گردد که حضور عوامل استعمار انگلیس و آمریکا در لباس نماینده مجلس ، مشاور مصدق و رهبران جبهه ملی ، موجب شده است که دولتهای استعماری هیچگونه نگرانی تا این زمان از جریان امور و سیر مذاکرات درباره ملی‌کردن صنعت نفت نداشته باشند و آنچه موجب وحشت عوامل استعمار می‌گردید نقش، روزافزون حزب توده ایران در تشکل جبهه کارگران و روشنفکران ودانشجویان بود .

حضور عوامل انگلیسی در کمیسیون‌های مربوط به نفت آنچنان مشخص و علنی بود که کار ملی کردن را به شوخی و بازیچه و ترفند شرکت نفت جنوب تبدیل می‌کرد ، وهمان دسیسه‌بازی‌ها و شگردهای تقسی‌زاده و حسین علاء را در جریان لغو قرارداد داری و تحمیل قرارداد ۱۹۳۳ را تداعی می‌نمود . از طرفی حمایت مزورانه و سآلوسانه دکتر گربدی سفیر کبیر آمریکا در ایران از جریان ملی کردن صنعت نفت به رهبری جبهه ملی و سوابق و تجربیاتی که در ایجاد پل و رابطه با بورژوازی لیبرال یونان و بخدمت گرفتن آن نیرو در راه خدمت به امپریالیسم تازه‌نفس آمریکا داشت و ثمره و میوه آن را در یونان چیده و چشیده بود ، حزب توده ایران را در مخالفت علنی و صریح با جبهه ملی راسخ‌تر می‌کرد. زیرا حمایت گربدی از ملی کردن صنعت نفت فقط به منظور دخالت دادن دولت آمریکا در منافع شرکت نفت جنوب طرح‌ریزی شده بود و فاقد هرگونه اصالت و شرافتی بود . سخنان این جلاذ در لباس دیپلمات ، عمق تزویر و سآلوس دموکراسی آمریکائی را می‌رسانید.

او در جواب مصاحبه‌ای که با مخبر مجله آمریکائی نیوزاند وارلدریپورت بعمل آورد در جواب مخبر مجله که «آیا صحت دارد که انگلستان اکثر نمایندگان مجلس را چه مستقیم و چه غیرمستقیم زیر نفوذ خود دارد ؟» اظهار داشت «خیر ، بنظر من اینطور نیست چون‌اگر وضع چنین بود قانون ملی شدن نفت به تصویب نمی‌رسید . مخالفت نمایندگان بطور طبیعی آغاز نهاده و به تدریج دامنه یافته است . ضدیت با دولت انگلیس علل طبیعی دارد زیرا روشنفکران و متفکران ایرانی نگرانی بسیاری از موضوع نفت دارند و لطماتی که به کشورشان رسیده

و می‌رسد از نفت می‌دانند. ایرانیان بسیار حساس و متکی بخود و بسیار با استعداد و خیلی باهوش هستند بنظر من اقدام ایرانیان یک جنبش میهن پرستانه است که همه جا در میان ملل شرق بوجود آمده و می‌توان گفت که یک تمایل استقلال طلبانه است. تقسیم منافع نفت از نظر ایرانی‌ها در مرتبه دوم اهمیت قرار گرفته است. چون اگر این مطلب بیش از این مؤثر بود ایرانی‌ها به نحوی با انگلیسها کنار می‌آمدند. در واقع باید گفت که منافع مالی آنقدرها مهم و مورد توجه ملت ایران نیست؛ که بتواند بر تمایلات و احساسات میهن پرستانه این ملت که در جهت بدست آوردن استقلال اقتصادی است، چیره گردد. این نهضت ملی و تصمیم برای پایان دادن به نفوذ اجانب در تمام ملل شرق به چشم می‌خورد (۱)

بحث مشروح و فنی مسائل نفت از عهده این کتاب خارج است، و آنچه بصورت گواه و سند غیر قابل انکار آورده شد، برای اثبات این حقیقت است که جبهه ملی نه قهرمان ملی کردن صنعت بود و نه قادر به طرد قطعی شرکت استعماری نفت گردید. آنچه در این باره در کتابها و سخنرانی‌ها و جزوه‌ها و مرثیه خوانی‌های جبهه ملی و بورژوازی لیبرال آمده است هیاهویی است برای پنهان کردن حقیقت. این همه هیاهو برای روپوش گذاشتن به عدم کفایت و عدم درایت سیاسی گروهی است که بهترین آنها به قصد مبارزه با امپریالیسم انگلیس، رهبری نهضت را بدست گرفتند و سرآخر علاوه بر آنکه نتوانستند شیر پیر بریتانیا را از چاه‌های نفت دور کنند، گرگ تازه نفس جوانی را بنام امپریالیسم آمریکا بر حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ملت ایران بطور ریشه‌ای و عمیق و گسترده مسلط کردند. این حداکثر نظری است که می‌توان درباره خوش عاقبت‌ترین و خوشنام‌ترین رهبران جبهه ملی ارائه داد والا در سرسپردگی و مزدوری بسیاری از رهبران اولیه جبهه ملی که کارگردان اصلی ماجرا بودند، شکی نیست و زندگی و سیر حوادث سیاسی بتدریج ماسک از چهره آنان برداشته است ...

جبهه ملی از سرنوشتی و بی‌اطلاعی نسبت به ماهیت کلی و یک پارچه امپریالیسم در بعد از جنگ جهانی دوم خیال می‌کرد با تصویب قانون ملی کردن صنعت نفت و به دنبال آن با تصویب قانون نحوه اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت می‌تواند ریشه‌های پنجاه ساله شرکت نفت جنوب و امپریالیسم انگلیس را برکند و میلیونها لیره را به خزانه دولت سرازیر کند و آنان بدست ایرانی و با فکر ایرانی و برای ایرانی، جامعه‌ای آسوده و مرفه بسازند و چه بسیار

روزها که سخنرانان خوش‌ادای جبهه ملی این وعده و وعیدهای طلائی را به ملت محروم دادند اما واقعیات هزاران فرسنگ از این پندارهای لیبرالی بدور بود. جبهه ملی باز هم از سرنادانی و بی‌اطلاعی نسبت به ماهیت جامعه ایران و اساس مبارزه ضد امپریالیستی ملت ایران که خواه و ناخواه از کانال و بستر اصلاحات عمیق اجتماعی و محو فئودالیسم و تعیین تکلیف دربار پهلوی می‌بایست گذر کند، عقیده داشت که می‌تواند با اصلاح قانون انتخابات و قانون مطبوعات و نهایتاً با تشکیل يك اقلیت در مجلس شورا به رهبری و پیشوائی دکتر مصدق تأثیری در دولت‌ها بگذارد و استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت جنوب را با توجه به امکانات موجود در حدود قراردادهای جدیدی که شرکتهای آمریکائی با دولت عربستان و وتروئلا بسته بودند، امکان‌پذیر سازد. این حداکثر نظر جبهه ملی در مسئله نفت بود و در نشریات حزب ایران و روزنامه «شاهد» که ارگان اصلی و فعال و با نفوذ جبهه ملی بود، همین نظریه ترویج می‌شد.

رشد جنبش‌های سندیکائی و مبارزات کارگران شرکت نفت به رهبری حزب توده ایران و بالارفتن سطح شعور اجتماعی دانشجویان و گروه قابل توجهی از روشنفکران و دانشگاهیان که عمدتاً از نوشته‌ها و نشریات متنوع حزب توده ایران نشأت و مایه می‌گرفت، بمانند سیلی‌ها و تازبان‌های هشداردهنده به پس‌گردن بهترین و خوش‌قلب‌ترین رهبران جبهه ملی و دکتر مصدق نواخته می‌شد و قدم به قدم آنان را به جلو می‌راند و در هر قدمی که آنها بسوی این آماج‌های اساسی و بنیادی برمیداشتند قشری و گروهی و شخصیت‌هایی از مصدق جدا می‌شدند، و از پشت‌ورو به این پیرمرد مردم‌گرای آرمانخواه، خنجر می‌زدند: او خود همیشه می‌گفت «همه از دست غیر می‌نالند - سهدی از دست خویشتن فریاد»

۵۴- حسین علاء نخست وزیر میشود تا راه برای نخست وزیری مصدق آماده گردد

طرح ملی کردن صنعت نفت در حکومت حسین علاء در مجلس شورا به تصویب رسید. حسین علاء با آن‌همه سوابق ننگین در حکومت رضاخانی و نقش کثیفی که در مداخله دادن امپریالیسم آمریکا در جریان سرکوبی نهضت ۲۱ آذر آذربایجان داشت و سال‌های سال غلام حلقه بگوش دربار و ارتجاع بود این زمان مورد حمایت جبهه ملی قرار گرفت. حسین علاء در انعقاد قرارداد استعماری

۱۹۳۳ همراه تقی‌زاده نقش حساس و مهمی داشت با این همه دکتر مصدق به منظور حفظ کابینه علاء به تظهير و برائت وی همت می‌کرد و به بهانه جلوگیری از روی کار آمدن قوام‌السلطنه سعی در تثبیت حکومت حسین علاء داشت. در همین لحظات حساس حزب‌توده ایران طی اعلامیه مشروح و مستدلی از همه رهبران و جمعیت‌ها و احزاب ملی دعوت می‌کرد که با تشکیل يك جبهه واحد کابینه علاء را سرنگون کنند. متن این اعلامیه در روزنامه بسوی آینده شماره ۷ فروردین ماه ۱۳۳۰ هم‌اکنون در کتابخانه ملی موجود است.

حزب‌توده ایران این‌زمان که در مبارزات علنی بصورت جمعیت ملی مبارزه با استعمار فعالیت می‌کرد، از احزاب وابسته به جبهه ملی، فدائیان اسلام، دعوت می‌کرد کمیته‌ای با شرکت نمایندگان همه این جمعیت‌ها به منظور تنظیم يك نمایش و دموستراسیون بزرگ مشترك برضد حکومت نظامی تشکیل شود و نمایندگان اقلیت با تمام قوا و اختیارات خود برضد دولت علاء و حکومت نظامی وی به اقدام پارلمانی مبادرت ورزند و در تعقیب این پیشنهاد در روز ۸ فروردین با صراحت تمام روزنامه بسوی آینده اعلام کرد «علاء واسطه آلوده مطامع امپریالیسم انگلستان و عوامل مزدور داخلی آن است. این شخص در سال ۱۹۳۳ در مذاکرات مربوط به انعقاد قرارداد باطل ۱۹۳۳ شرکت مستقیم داشته و امروز به میدان آمده است تا کار نیمه‌تمام خود را تمام کند» (۱)

«باختر امروز» ارگان و سخنگوی اصلی جبهه ملی در پاسخ این حقایق غیرقابل انکار به فحاشی علیه حزب توده ایران برخاست و به حمایت از حسین علاء می‌نوشت «در ناتوانی علاء کسی تردید ندارد، اما این وحشت نیز از ناحیه اودرمیان نیست که برضد منافع وطنش با اجنبی سازش و کودتا کند» (۲)

حوادث آینده درستی و عمق نظرات حزب توده ایران را روشن کرد و معلوم شد که همین مرد بظاهر ناتوان در خدمت به استعمار و سازش با اجنبی آنچنان تواناو دلیر است که حتی سالها بعد پس از زخم برداشتن از يك جوان فدائی اسلام بلافاصله پس از باند پیچی و پانسمان به بغداد پرواز کرد تا حتی لحظه‌ای در امضای پیمان خائنانه بغداد تاخیر و درنگ رخ‌نهد. الی‌النهاییه جبهه ملی بر اساس تنگ نظری و کوتاه‌بینی و بعثت خشم و کینه و یا ماموریت و سرسپردگی به امپریالیسم آمریکا، حتی حاضر نبود به این هشدارهای حزب

(۱) - نوید آینده بجای بسوی آینده ۷ و ۸ فروردین ۱۳۳۰

(۲) - باختر امروز ۲۲ فروردین ۱۳۳۰

توده ایران کمترین توجهی کند .

حمایت جبهه ملی از چنین کابینه‌ای موید این حقیقت است که هدف دکتر مصدق فیصله کار نفت در محدوده بدست آوردن حقوق و درآمد بیشتری از استفاده کنندگان منابع نفت بوده است و هیچگونه هدف رفورمیستی نیز نداشته است.

۵۵ - از اعتصاب تاریخی کارگران نفت جنوب تا سرنگونی حسین علاء

سقوط کابینه علاء و جلوراندن کار مبارزه با شرکت های امپریالیستی نتیجه تلاش شبانه‌روزی حزب توده ایران دربرامانداختن يك حرکت اجتماعی عظیم بود که بهمت و جان‌فشانی کارگران شرکت نفت جنوب و دانشجویان دانشگاه تهران و کارگران مناطق صنعتی کشور میسر شد . و در تاریخ ۲۷ اسفندماه ۱۳۲۹ کارگران مناطق نفتی با اعتصاب عظیم خود قدرت ضداستعماری ملت ایران را نشان دادند این اعتصاب علی‌رغم تلاش دولت علاء در بهم زدن آن از طریق اعلام حکومت نظامی به هدف‌های خود رسید. اعتصاب به این دلیل آغاز شد که شرکت نفت جنوب ۳۰٪ از مزایای کارگران را کسر و قطع کرد. (۱)

هدف شرکت نفت از این عمل تحریک‌آمیز برای ایجاد درگیری‌های وسیع خونین که زمین‌ها را برای پیاده کردن قوای انگلیسی و یا استقرار يك حکومت نظامی طولانی فراهم کند ، برآورده نشد و علی‌رغم حمله و هجومی که شیوخ و اعراب بدوی سرسپرده به روسای قبایل به اعتصاب کنندگان کردند نتوانستند درصوف متحد و فشرده و منضبط کارگران کوچکترین تزلزل ایجاد کنند . این اعتصاب که در ۲۷ اسفند ۱۳۲۹ از حمایت کامل کارگران ، اصفهان ، تهران، مازندران و گیلان و دانشجویان برخوردار بود ، موجبات قطعی سقوط حسین علاء را فراهم کرد و این خود موجب نگرانی و مخالفت صریح دکتر مصدق و جبهه ملی گردید. شاید اکنون برای ملی‌گرایان و بقایای جبهه ملی تثبیل و دیرهضم باشد که چگونه جبهه ملی با حسین علاء زدوبند پنهانی داشته است. اما امعان نظر در فرمایشات دکتر مصدق و مطالعه جراید وابسته به جبهه ملی این حقیقت را بر هر فردی که کمترین شعور و وجدان سیاسی داشته باشد روشن می‌کند، هرگونه دعوت به مبارزه با حکومت حسین علاء مورد مخالفت و فحاشی جبهه ملی علیه حزب توده ایران روبرو می‌شد و روزنامه باختر امروز

وقیحانه می‌نوشت: «توده‌ایها می‌خواهند اخلال‌گری و اغتشاش کنند تا حکومت علاء ساقط شود و ما رابه‌هرج و مرج و زوال تاریخ استقلال بکشانند» (۱)

نگارنده که خود عمری را در جبهه ملی تباه کرده است، تا پیش از مطالعه و بررسی متون جراید زمان مصدق، تصور می‌کردم قهرمان ساقط کردن حسین علاء و حکومت نظامی او شخص مصدق است! ما گمراهان پرمدها خیال میکردیم که اگر همت و تلاش جبهه ملی و دکتر مصدق نبود، حسین علاء و حکومت نظامی ساقط نمی‌شد و مملکت به زیر حکومت سرتاسری نظامی فرو می‌رفت. غافل از آنکه مصدق درباره حسین علاء و کابینه‌اش عقیده ساده‌لوحانه‌ای داشت و در مجلس شورا هنگام بحث درباره حکومت علاء می‌گفت: «من تصور نمی‌کنم که حتی امروز هم جناب آقای علاء بطوریکه لازم است از کینه مطلب مستحضر باشند بنابراین نسبت جرم خیانت به ایشان دوری از انصاف است و تنها تقصیری که می‌توان برای ایشان شمرد این است که به نظریات آقای تقی‌زاده اهمیت زیاد می‌دهد. با جناب آقای علاء سی‌سال دوستی دارم، چه ضرری متوجه مملکت از این دوستی شده است، من با ایشان سی‌سال است دوستم و از این صراحت خود ندامت حاصل نمی‌کنم چون ایشان مردی هستند فعال - خیر خواه - متواضع - دموکرات منش - در هر کاری که وارد شده آن را جدی تلقی کرده و کار را برای امرار معاش و تحصیل مقام قبول نکرده‌اند. ایشان مردی هستند صمیمی و راستگو. اگر اندک سوء نظری داشتند هرگز اقرار نمی‌کردند که در برقراری حکومت نظامی، آقای تقی‌زاده آنطور اظهار کرده‌اند. من به این جهت از دولت علاء سیاسی‌گذاری کرده‌ام که هر دولتی غیر از ایشان حاضر نمی‌شد تصمیم خود را در خصوص حکومت نظامی الغاء کند و در صورت عدم موافقت، مخالفت جبهه ملی سبب می‌شد که دولت ساقط شود و در این موقع که هر ساعتی برای مملکت ارزش دارد بحرانی ایجاد شود و بعد هم دولتی بهتر از دولت ایشان تشکیل نشود و این رویه سبب شود که در این مملکت عدم رضایت روز بروز شدیدتر شده و توسعه پیدا کند و کمونیسم قائم مقام آزادی شود... اینکه بعضی می‌گویند این جانب تشکیل دولت بدهم آیا دخالت ۵۰ ساله شرکت نفت در این مملکت اجازه خواهد داد که من وامثال من تشکیل دولتی دهند و در کار توفیقی پیدا کنند؟..... البته مخالفین این دولت ظاهراً نظری غیر از ستیوط آن ندارند ولی باید شما و مردم این مملکت بدانند که

نتیجه قهری سقوط این دولت تشکیل دولتی نظیر قوام خواهد شد. « (۱)

سیر حوادث و پویائی و بالندگی مبارزات ملت ایران خلاف این پیش‌بینی‌های محافظه‌کارانه و لیبرالی را ثابت کرد. شاید اکنون برای ملی‌گرایان حقیقت روشن شود که کار مبارزه با استعمار و شرکت‌های استعماری را حزب‌توده ایران به جلو رانده است نه دکتر مصدق. عقیده دکتر مصدق درباره حسین‌علاء و کابینه‌اش نه از روی تعارف و مجامله بود و نه از سرنادانی نسبت به سوابق حسین‌علاء. وحشت دکتر مصدق و جبهه ملی از رشد جنبش‌های کارگری موجب گردید، از کابینه‌ای که تمایلی به حرف شنوی از دکتر مصدق داشته باشد، رضایت دهد و با قلدان سنتی مانند قوام‌السلطنه سرشاخ نشود. روح زدوبندهای سیاسی که از اولین روزهای تأسیس جبهه ملی بر همه آنان مستولی بود، اینک در بحبوحه مبارزات ضدامپریالیستی چهره عیان می‌کرد. دکتر عبدالله معظمی مغز متفکر جبهه ملی در اظهار تمایل به نخست‌وزیری حسین‌علاء حتی رعایت تقیه و پنهان کاری را نکرد و علناً در رای‌گیری شرکت کرد. تنها مرحوم نریمان شدیداً با کابینه‌علاء مخالفت کرد و تا آخر حکومت مصدق از رای و رویه سیاسی مستقلی پیروی می‌کرد و بهمین دلیل کمترین جبهه ملی آن مرحوم را چندان به بازی نگرفتند و همیشه حالت قهر و دعوی مابین نریمان و بقیه بندو بست‌چی‌های جبهه ملی ادامه داشت. بهر جهت علی‌رغم اصول تشکیلاتی جبهه‌ملی مرحوم نریمان با کابینه حسین‌علاء مخالفت کرد و اظهار داشت «بزرگترین دلیل مخالفت من با دولت‌علاء این است که از مجلس رای اعتماد نگرفته است و برابر فرمان روی کار آمده است.» نریمان با شهادت اظهار می‌داشت: «شاه حق این کار را ندارد» و گفت: «با ماده اول برنامه شما که در آن نسبت به ملت ایران عنوان تمرد و عصیان داده شده است، مخالفم. اگر در این مملکت روح تمرد و عصیانی است آنرا باید در بین هیئت حاکمه ایران جستجو کرد. شما که اصرار دارید اراذل و اوباش را که کمر بخدمت اجانب بسته‌اند در رأس کارها نگهدارید وقتی که زبان مردم را می‌برید و قلم‌ها را می‌شکنید و تا صدایشان بلند شود به زور سرنیزه حکومت نظامی دمار از روزگار آنها برمی‌آورد، و وقتی با تمام وسایل و از تمام جوانب ابواب سعادت و آسایش را بروی مردم بسته‌اید آیا باز توقع دارید این مردم برای همیشه و تا ابد پشت خودشانرا برای سواری شما خم کنند؟ خیر آقای نخست‌وزیر تحمیلی هم خودتان اشتباه می‌کنید و هم کسانی که شمارا نخست‌وزیر

کرده‌اند» (۱)

همین رفتار و رویه را دکتر مصدق با کابینه منصورالملک در پیش گرفت، و فقط دکتر شایگان با کابینه مخالفت کرد، که مورد اعتراض دکتر مصدق قرار گرفت و شرح ماجرا در کتاب «تاریخچه جبهه ملی» مندرج است.

تا این زمان جبهه ملی علاوه بر آنکه در زدوبندهای پارلمانی با هیئت حاکمه غرق بود، نظر مشخص و ثابتی نیز در امر نفت و شرکت‌های نفتی نداشت. جبهه ملی و دکتر مصدق از کابینه منصورالملک برای جلوگیری از روی کار آمدن رزم آراء حمایت کرد و از کابینه حسین علاء به بهانه احتمال روی کار آمدن قوام السلطنه و خطر موهوم دیکتاتوری، گوئی که حضور حکومت نظامی و قتل کارگران و زندانی شدن آزادیخواهان در حکومت علاء، دیکتاتوری نبوده است!

مجموعه این زدوبندهای پارلمانی و مذاکرات خصوصی در محافل در بسته، بعنوان تاریخ مبارزات قهرمانانه جبهه ملی به ذهن ساده افراد جبهه ملی حقیقه شده است و چه بسیار جوانان شیفته آزادی و استقلال ملی که ناچار بودند به حمایت از دولت علاء برابر مشی جبهه ملی با جوانان پرشور توده‌ای ستیز و دعوای زدو خورد کنند.

کابینه‌ای که حسین علاء در آن شرایط حساس معرفی کرد و مصدق خود را و جبهه ملی را متعهد به دفاع و حمایت از چنان کابینه‌ای می‌دانست، از افراد بی‌لیاقت و سرسپرده به هیئت حاکمه تشکیل شده بود و این چنین افرادی را دکتر مصدق در کنف حمایت خود می‌گرفت، به این امید که از روی کار آمدن قوام السلطنه جلوگیری کند! و نیز کشور به هرج و مرج نرود و کمونیسم بر آزادی فایق نیاید.

بالاخره کابینه علاء با افراد زیر به عنوان وزرائی که می‌باید بنظر مصدق آزادی را حافظ باشند از مجلس رای اعتماد گرفت.

- ۱ - وارسته. وزیر دارائی
- ۲ - شمس‌الدین امیر علائی. وزیر دادگستری
- ۳ - آموزگار. وزیر فرهنگ
- ۴ - علی‌دشتی. وزیر مشاور
- ۵ - فرمند. وزیر کشاورزی

(۱) - سخنرانی محمود نریمان در مجلس شورای ملی. باختر امروز ۲۷ فروردین

۱۳۳۰

* این مرد بعدها در کابینه استعماری شاهپور بختیار وزیر دارائی شد!

- ۶- مهندس احمد زنگنه* وزیر پست و تلگراف
 ۷- دکتر مفخم* معاون وزارت اقتصاد
 ۸- حبیب‌اله نفیسی* معاون وزارت کار
 ۹- دکتر عباس نفیسی . میان وزارت بهداشتی
 ۱۰- مهندس احمد مصدق. معاون وزارت راه

این کابینه مزدور که بهر صورت نقش محلل را بازی می‌کرد ، نتوانست بیش از دوماه به سرکار بماند . حمایت‌های دکتر مصدق و جبهه ملی از حسین علاء بمنظور انتهاز فرصت برای جبهه ملی بود . آن شهامت و قدرت مدیریت در رهبران جبهه ملی وجود نداشت که بتوانند در مقابل جناح بندی‌های متعدد هیئت حاکمه براساس خط مشی مستقل و متکی به ملت و سیاست استقلال ایستادگی کنند . از طرفی وجود دسته‌بندی‌های متعدد در داخل جبهه ملی که هر یک برای وزارت خانه‌ای دندان تیز کرده بودند، مانع از آن بود که کابینه‌ای یکدست از افراد جبهه ملی معرفی شوند. این طمع‌ورزی‌ها از ابتدای تاسیس جبهه ملی بچشم می‌خورد . بنابراین برای فرار از تشتت و بمنظور جلب حمایت هر چه بیشتر جناح‌های درباری دکتر مصدق از قبول پست ریاست الوزرائی به شیوه خاص خودشان خالی می‌کرد و زمان را برای ورود به دایره مسئولیت اجرای آن همه تعهدات دهان پرکن مناسب نمی‌دید . او می‌خواست همه از روی ناچاری و لااعلاجی با او تبعیت کنند . دنبال حوادث سیاسی بودتا هیئت حاکمه به بن بست کشیده شود، و دربار پهلوی و عوامل سفارت انگلیس در مجلس طوعاً و کرهاً به ریاست او رای تمایل دهند . و تا آن روز موظف به حمایت از حسین علاء بود و به همین منظور همه جراید جبهه ملی ضمن فحاشی و هتاک‌ی به حزب توده ایران از کابینه حسین علاء حمایت می‌کردند .

وجود مهندس احمد مصدق و شمس‌الدین امیرعلائی و مهندس احمد زنگنه (عضو کمیته مرکزی حزب ایران) در کابینه علاء مایه امیدواری برای دکتر مصدق و دکتر معظمی و حزب ایران بود . از دکتر شایگان نیز مخالفت عمده‌ای با کابینه حسین علاء مشاهده نشد ، و نامه‌ای که از مرحوم شایگان در کتاب

* از رهبران حزب ایران و بعدها در کابینه مصدق مشیرو مشاور بود و رئیس سازمان برنامه شد

* در کابینه دکتر مصدق وزیر اقتصاد ملی شد و بعد نامش در لیست کودتاچیان

درآمد

* دزد معروفی که ده بار به جرم دزدی به دادگستری رفت و تبرئه شد

تجربه تاریخی ۲۸ مرداد درج شده است، می‌تواند نظر سال‌های بعد دکتر شایگان باشد، زیرا در آن روزها در هیچیک از روزنامه‌ها نظر مخالف مرحوم دکتر شایگان دیده نشده است. اما سلیقه سیاسی وی با رای و نظر اکثریت جبهه‌ملی مغایر بود و در این‌شکی نیست.

۵۶ - جبهه ملی در کار اعتصاب ضد امپریالیستی اخلال می‌کرد و علیه آن فتوی می‌داد

بهر حال، جبهه ملی به پیشوائی دکتر مصدق آنچنان در هیاهوی شعارهای ملی‌کردن صنعت نفت در سراسر کشور غرق بود که خود نمی‌دانست چه می‌کند. آنها کار ملی شدن صنعت نفت را در کمیسیون‌های در بسته و با شرکت غلام بیچگان سفارتین دنبال می‌کردند، و اگر طالب میتینگ و حضور مردم در صحنه می‌شدند فقط با این شرط عمده و اساسی همراه بود که در نهایت نظم و آرامش فقط به استعمار انگلیس و شرکت نفت جنوب مودبانه اعتراض شود و از حسین علاء نخست‌وزیر دموکرات منش خواسته شود که منافع ملت ایران را استیفاء کند! در نظر جبهه ملی کارگران شرکت نفت می‌بایست همانطور در زیر ساطه استثمار شرکت نفت باقی بمانند و اعتراض و اعتصابی نکنند و اینک که برای حقوق صنفی خود اقدام و اعتصابی کرده‌اند پس در دام توطئه‌های شرکت نفت افتاده‌اند. و رهبران‌شان سرسپرده‌اند و حزب توده ایران هم با شرکت نفت همدست و هم‌پیمان است و اعتصاب را «توده‌نفتی»‌ها راه انداخته‌اند «تحریکات کمپانی و آتش افروزی پيشتازان بالاخره کار خود را کرد و صحنه خونینی که روح ملت ایران از آن خبر ندارد پریروز در آبادان به وجود آمد.» (۱)

ادعای حسین فاضلی که روح ملت ایران از اعتصاب خبر ندارد يك دروغ محض بود. حتی روزنامه باختر امروز، تلگرافات استمداد و تقاضای توجه کارگران نفت جنوب را به دکتر مصدق و دکتر شایگان و حسین مکی درج کرده است، کارگران شرکت نفت برای رفع ظلم و بدست آوردن حقوق قانونی خود به دکتر مصدق متوسل شدند. پنج تلگراف از اتحادیه و سندیکای کارگران آبادان به شخص دکتر مصدق و جبهه ملی مخابره شد. حتی به يك تلگراف آن ستم‌دیده‌گان از جانب پیشوای جبهه ملی پاسخ داده نشد. زیرا در آن زمان آقای

دکتر شاهپور بختیار ریاست کل اداره کار خوزستان هم روابط صمیمانه و دوستانه‌ای با روسای شرکت نفت داشت و هم‌نزد عشق و دل‌باختگی به مصدق و جبهه‌ملی می‌باخت. و آقای دکتر مصدق علاقه داشت اخبار صحیح را از مجرای این خان‌زاده ملی‌نما دریافت کند! حتی پس از آنکه اسناد وابستگی و روابط بختیار با اداره مرکزی شرکت نفت و سدان فاش شد در توجیه آن، سخنگویان حزب ایرانی می‌گفتند: بختیار ظاهراً جلب دوستی انگلیسی‌ها را کرده بود تا اسرار آنان را به جبهه ملی و دکتر مصدق گزارش کند!

جبهه ملی اعتصاب کارگران را در مقابله با شرکت غاصب نفت جنوب توطئه و بلوا نامید و سروزنامه «شاهد»، «جبهه‌آزادی» و «باختر امروز» موهن‌ترین مقالات را علیه کارگران و حزب توده ایران نوشتند. در حالی که همان اعتصاب و نظم و ترتیبی که کارگران اعتصابی ایجاد کردند و بالاخره توانستند حقوق مغضوبه خود را از بزرگترین نیروی استعماری جهان بگیرند، ضربت کاری و خردکننده‌ای به امپریالیسم بریتانیا وارد کرد. استعمار انگلیس تاکنون در سرتاسر خاورمیانه با چنین اعتصاب بزرگ و منضبط و دقیقی روبرو نشده بود. بنابراین رجال سرسپرده‌ای مانند حسین علاء درک کردند حتی اگر شخصیت با نفوذ و وجهه‌الممله‌ای مانند مصدق و سازمان‌های سیاسی حزب ایران، زحمتکشان و احزاب جبهه ملی هم از آنان پشتیبانی کنند، نخواهند توانست کار مبارزه را متوقف کنند.

اعتصاب کارگران نفت جنوب بمانند سیل در لانه مورچکان ریخت، و حسین علاء بمانند موش فرار و استعفا کرد و هیچیک از رجال سنتی دربار و ارتجاع حاضر به تشکیل کابینه نشدند و در چنین اوضاع و احوالی همه نظرها متوجه دکتر مصدق شد، درحالی که بهتر از هر کس می‌دانست قادر به تشکیل حکومتی که بتواند با بریتانیا مبارزه کند نیست.

اما پشتیبانی بی‌دریغ امپریالیسم آمریکا از طریق دکتر گرییدی قوت قلبی برای مصدق شد. و گمان کرد با استفاده از تضاد موجود و سوابق آزادیخواهی که از رجال آمریکائی در ذهن ساده‌اندیش خود داشت، می‌تواند کار مبارزه را به سامان برساند و نفت را ملی کند و عواید حاصله آنرا در خدمت جامعه ایران بکار گیرد و این آرزوئی بود که آن مرحوم در سرداشت. در این شکسی نیست، اما میان آرزوی مصدق و به جامعه عمل‌پوشاندن آن فاصله‌ای بود بس عمیق. زیرا مبارزه مصدق با شرکت نفت جنوب از یک بینش علمی و منطقی برخوردار نبود. او می‌خواست از کمک یک امپریالیست که زندانه به صورت دولت

طرفدار ملل ضعیف و رهبر جهان آزاد ظاهر شده بود ، علیه يك استعمار کهنه‌کار استفاده کند و خطای بزرگ مصدق در همین بود . علاوه بر این خطا ، همراهان مصدق اکثر آسرسپرده شرکت نفت وعده‌ای نیز مجذوب ومفعول سفارت آمریکا بودند . گروهی از آنان در مبارزه و عداوت و دشمنی کوردلانه با حزب نوده ایران و جنبش کارگری ایران مسلماً مأمور و مزدبگیر سفارت بودند و هیچ علقه و علاقه وطن‌پرستی و خیرخواهانه‌ای در مخالفت‌های مظفر بقائی وخلیل ملکی و احمد ملکی و عمیدی نوری و دیگر رهبران جبهه ملی با نهضت و اعتصاب کارگران نفت جنوب وجود نداشت ونمی‌توانست وجود داشته باشد و مسیر حوادث سیاسی این حقیقت را روشن کرد .

۵۷ - مقدمه سازی برای نخست وزیری دکتر مصدق

پیشنهاد جمال امامی برای تفویض پست نخست‌وزیری به دکتر مصدق و قبول بی‌چون و چرای اکثریت مجلس ۱۶ و حمایت بی‌دریغی که عوامل مطبوعاتی غرب به‌ویژه روزنامه‌های آمریکائی از نخست‌وزیری دکتر مصدق نشان‌دادند، همه و همه خبر از يك تفاهم و توافق بورژوازی لیبرال با امپریالیسم آمریکا می‌داد . دکتر مصدق قبول نخست‌وزیری راموکول به تصویب لایحه طرز اجرای قانون ملی شدن نفت می‌کرد . و در این لایحه پرداخت غرامت به شرکت نفت جنوب و تعهد دولت به فروش بدون حد و حصر نفت به کمپانی‌ها و مشتریان شرکت نفت تضمین شده بود . و علاوه بر آن راه فروش نفت را به کشورهای سوسیالیستی می‌بست . این پافشاری دکتر مصدق برای تصویب چنین لایحه‌ای همه محتوای مترقی و ضدامپریالیستی اصل ملی کردن را خالی و تهی می‌کرد . توجه به ماده ۷ این لایحه معلوم می‌کرد که نفت ایران کماکان درتیول شرکت‌های استعماری است وهمه‌هیاهو و گردوخاکی که جبهه ملی براه انداخته است، کاری بود از پیش ساخته و توافق شده . به این جهت حزب توده ایران پیشنهاد می‌کرد که اصل پرداخت غرامت از طرح پیشنهادی حذف شده و ماده ۷ آن که حق اولویت برای خرید نفت به خریداران غربی قائل می‌شد ، صریحاً لغو گردد و دولت حق هیچگونه مطالبه‌ای برای شرکت نفت جنوب منظور ندارد . توجه به متن قانون اجرای ملی شدن نفت که در تاریخ دهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ به پیشنهاد دکتر مصدق در مجلس ۱۶ تصویب شد ، کمال همکاری و ارفاق جبهه ملی را به شرکت نفت و شرکت‌های وابسته به امپریالیسم نشان می‌داد .

متن قانون اجرای ملی شدن نفت که در تاریخ دهم اردیبهشت ۱۳۳۰ بتصویب مجلسین رسیده است.

ماده ۱- بمنظور ترتیب اجرای قانون مورخ ۲۴ و ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ راجع بملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور هیئت مختلطی مرکب از پنج نفر از نمایندگان مجلس سنا و پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی بانتخاب هر یک از مجلسین و وزیر دارائی وقت یا قائم مقام او تشکیل میشود.

ماده ۲- دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط بلافاصله از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند. چنانچه شرکت برای تحویل فوری بعد از وجود ادعائی بدولت متعذر شود دولت میتواند تا میزان ۲۵ درصد از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره برداری برای تأمین مدعا به احتمالی شرکت در بانک ملی ایران یا بانک مرضی الطرفین دیگر ودیعه گذارد.

ماده ۳- دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط به مطالبات و دعاوی حقه دولت و همچنین بدعاوی حقه شرکت رسیدگی نموده نظریات خود را بمجلسین گزارش بدهند که پس از تصویب مجلسین بموقع اجرا گذاشته شود.

ماده ۴- چون از تاریخ ۲۹ اسفند ماه ۱۳۲۹ که ملی شدن صنعت نفت بتصویب مجلس سنا نیز رسیده است کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط بحساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیئت مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تاتعیین هیئت عامله در امور بهره برداری دقیقاً نظارت نماید.

ماده ۵- هیئت مختلط باید هرچه زودتر اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیئت عامله و هیئت نظارتی از متخصصین پیش بینی شده باشد تهیه و برای تصویب بمجلس پیشنهاد کند.

ماده ۶- برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی بمتخصصین ایرانی هیئت مختلط مکلف است آئین نامه فرستادن عده ای محصل بطریق مسابقه در هر سال برای فرا گرفتن رشته های مختلف معلومات و تجربیات مربوطه بصنایع نفت بکشور های خارج را تدوین و پس از تصویب هیئت وزیران بوسیله وزارت فرهنگ بموقع اجرا گذارد.

مخارج تحصیل این محصلین از عواید نفت پرداخته خواهد شد.

ماده ۷- کلیه خریداران محصولات معادن انتزاعی از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران هر مقدار نفتی را که از اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا تاریخ ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ (۲۰ مارس ۱۹۵۱) از آن شرکت سالیانه خریداری کرده اند

میتوانند از این بعد نرخ عادلانه بین‌المللی همان مقدار سالیانه خریداری نمایند و برای مازاد آن مقادیر در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم خواهند داشت .

ماده ۸ - کلیه پیشنهادات هیئت مختلط که برای تصویب مجلس شورای ملی تهیه و تقدیم مجلس خواهد شد بکمیسیون مخصوص نفت ارجاع میگردد .
 ماده ۹ - هیئت مختلط باید در ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون بکار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده ۸ بمجلس تقدیم کند و در صورتیکه احتیاج بتمدید مدت باشد با ذکر دلایل موجه درخواست تمدید نماید تا زمانیکه تمدید مدت بهره‌جستی از جهات از تصویب مجلسین نگذشته است هیئت مختلط میتواند بکار ادامه دهد. « (۱)

تعهد پرداخت غرامت به یک شرکت و مؤسسه صد درصد استعماری نمیتوانست مورد تأیید نیروهای مبارز ضد استعمار قرار گیرد و آنچه که دکتر انصاری کفیل اداره اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه به خبرنگاران داخلی و خارجی بنام دولت ملی دکتر مصدق یک روز پس از معرفی کابینه اظهار میداشت بحد کافی نگران کننده بود .

توجه به متن مصاحبه که در کتاب «اسناد نفت» موجود است، حقانیت نظر حزب توده ایران را مبنی بر لغو مواد مربوط به تادیه غرامت ثابت می‌کند .

«نظر باینکه در بعضی از جراید راجع بقانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مطالبی برخلاف واقع از قبیل مصادره اموال شرکت نفت انگلیس و ایران مشاهده گردیده و این انتشارات خلاف حقیقت موجبات گمراهی افکار عامه نسبت به تصمیمات پارلمان ایران فراهم مینماید علیهذا مراتب زیر را باستحضار میرساند تا در معرض افکار عامه قرار دهند .

بطوریکه از متن قانون طرز اجرای ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور بخوبی مستفاد میگردد مواد قانون مزبور به هیچ وجه ناظر بر مصادره اموال صاحب امتیاز سابق نبوده بلکه منظور کلیه دارائی و تاسیسات صاحب امتیاز سابق و اداره امر بهره برداری از منافع نفت کشور بدولت ایران در مقابل جبران مطالباتی که در نتیجه رسیدگی بدعاوی حقه شرکت ثابت گردد میباشد و بدین منظور ماده ۲ قانون مزبور مقرر گردیده که ۲۵ درصد از عایدات جاری نفت پس از وضع مخارج بهره برداری برای تأمین مدعی به احتمالی امتیاز سابق در بانک ملی ایران

یابانک مرضی الطرفین دیگر بودیعه گذارده شود و همین طور بموجب ماده ۳ هیئتی که برای نظارت در اجرای ملی شدن صنعت نفت تشکیل خواهد گردید موظف است بدعاوی حقه شرکت سابق رسیدگی نموده و نظریات خود را بپارلمان ایران گزارش دهد تا پس از تصویب بموقع اجرا گذارده شود و باین توضیحات واضح است که تصمیمات پارلمان ایران کاملاً منطبق با اصول حق و عدالت میباشد فقط بموجب ماده ۷ قانون مزبور مقرر گردیده است کلیه خریداران سابق محصولات معادن نفت ایران هر مقدار نفتی را که از اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا تاریخ تصویب قانون ملی شدن نفت در سراسر کشور «بیستم مارس ۱۹۵۱» از صاحب امتیاز سابق سالیانه خریداری کرده اند میتوانند از این ببعدهم بنرخ عادلہ بین المللی همان مقدار سالیانه را خریداری نمایند و برای مازاد آن مقادیر در صورت تساوی شرایط در خرید حق تقدم خواهند داشت بنابر این علاقه کامل پارلمان ایران باینکه محصول نفت ایران بنرخ عادلہ بین المللی در دسترس مصرف کنندگان سابق گذارده شود مسلم و مشهود میباشد از لحاظ استعمال مواد نفتی و اداره فنی و مالی صنعت مزبور دولت ایران وسائل لازم را در اختیار داشته و مطمئن است که در استعمال آن مواد وقفه و یا تقلیلی حاصل نخواهد گردید.» (۱)

۵۸ - بحثی کوتاه درباره وزرای کابینه اول دکتر مصدق

کابینه دکتر مصدق برای اجرای چنین قانون و تعهداتی که از همان قدمهای اول در حکم مقابله با خواسته های ضد استعماری ملت ایران بود ، در روز پنجشنبه دوازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ به دربار شاه معدوم و مجلسین معرفی شد . می توان گفت که اگر چنان تعهدات صریح و روشنی به نفع شرکت نفت جنوب و امپریالیسم آمریکا در میان نبود شخصیت های سرسپرده ای مانند جواد بوشهری و سرلشگر زاهدی و علی هیئت و باقر کاظمی بهیچ وجه حاضر به همکاری دکتر مصدق نمی شدند و دربار شاه معدوم هرگز رضایت به تفویض نخست وزیری به مصدق نمی داد . اعضای کابینه به این شرح توانست رای اعتماد کامل مجلسین را بدست آورد:

۱- دکتر مصدق - نخست وزیر ۲- حکیم الدوله - وزیر بهداری ۳- یوسف مشار - وزیر پست و تلگراف ۴- باقر کاظمی - وزیر امور خارجه

۵- جواد بوشهری - وزیر راه ۶- محمد علی وارسته - وزیر دارائی ۷-
 علی هیئت - وزیر دادگستری ۸- ضیاءالملک فرمند - وزیر کشاورزی ۹-
 سپهبد نقدی - وزیر جنگ ۱۰- سرلشگر زاهدی - وزیر کشور ۱۱-
 امیرتیمور کلالی - وزیر کار ۱۲- دکتر کریم سنجابی - وزیر فرهنگ.

توجه به سوابق سیاسی این افراد هرخواننده منصف و باوجدانی را باید
 قانع کند که این کابینه هیچگونه شایستگی برای رهبری جنبشی که به قصد
 استیفای حقوق ملت ایران برپا شده بود ، نداشت و همین صورت‌بندی اعضای
 کابینه که هریک از وزرای موثر و منتفذ آن ید طولانی در سرکوب جنبش
 های کارگری و دهقانی و ضددیکتاتوری داشته‌اند ، و نیز سالها با عضویت
 در کابینه‌های ارتجاعی دربار پهلوی اول و دوم شریک جنایات رضاخان و
 امپریالیسم انگلیس بودند ، حزب توده ایران را به مخالفت واداشت.

برای يك حزب کارگری و ضدامپریالیست که در متن مبارزات ضد
 دیکتاتوری رسالتی برعهده دارد ، جز مخالفت با کابینه‌ای که وزیر امورخارجه
 آن باقر کاظمی در عقد قرارداد و پیمان استعماری و ضدکمونیستی سعدآباد
 نقش موثر داشته و سالهای سال از وزرای مورد اعتماد رضاخان بوده است ،
 راه دیگری بنظر نمی‌رسید . حزب توده ایران با کابینه‌ای که وزیر کشور آن
 دارای سوابق ننگین در همکاری با ارتجاع و استعمار داشته است و از بانیان
 شورش جنوب و همکار و مشیر و مشار خوانین غارتگر قشقایی و دشمن شماره
 يك حزب توده ایران بود ، نمی‌توانست موافق باشد . از زندگی کثیف و حیوانی
 سرلشگر زاهدی همه اطلاع داشتند ، در سرتاسر حیات نظامی واداری و
 زندگی خصوصی این مرد عیاش ، جاسوس ، کوچک‌ترین نقطه قابل ارزش و
 احترامی وجود نداشت که محمل و بهانه‌ای برای شرکت در کابینه دکترمصدق
 باشد و همه از سوابق ننگین و خوی وحشیانه این قزاق پرورده دامان
 استعمار در سرکوبی نهضت جنگل خبر داشتند . شخص دکتر مصدق نیز
 می‌دانست که این قزاق طماع در وقایع جنوب و سرکوبی و دستگیری شیخ
 خزعل چه پستی‌ها و سوءاستفاده‌ها کرده است . به روایتی این وزیر کشور
 کابینه مصدق در عالم مستی به دخترش نیز تجاوز کرده بود . احمد کسروی
 در کتاب «افسران‌ما» می‌نویسد :

«من خود در خوزستان می‌بودم - باخزعل جنگی گرفت و دولت فیروز
 گردید و سپاهیان ، بشهرهای خوزستان در آمدند . افسران از روزی که رسیدند
 دست ستم گشادند . هریکی از راه دیگری بیول توزی و پول اندوزی پرداخت.

سرتیپ فضل‌الله‌خان فرمانده ایشان در ناصری ، با بودن عدلیه ، محکمه‌ای برپا کرد که روزی هزار تومان کمابیش (بحساب امروز ده‌هزار تومان) تا بیست هزار تومان) درآمد می‌داشت - افسران دیگر در شوشتر و خرمشهر و دزفول پیروی از او نمودند ، خزعل که نافرمانی بادولت کرده بود ، اینان شبها با پسران او دستگاه باده‌گساری و ... درمی‌چیدند و با انگیزش آنها سران اینها را بزدان می‌انداختند . و تا پولهای گزاف نمی‌گرفتند رهاسان نمی‌کردند . این افسران هم‌چون وحشیان بمیان افتاده بهر که می‌رسیدند لگدمی‌زدند ، هر کسی یک شام یا ناهار یا باده و قمار وزن توانستی داد هر کینه‌ای از دشمنان خود بادست این افسران توانستی جست » (۱)

سوابق ارتباط کلنل فضل‌الله‌خان زاهدی که اینک در کنار دکتر مصدق به‌عنوان وزیر کشور ایستاده بود ، با جاسوس‌های آلمانی ، زبان زد خاص و عام بود . و باین جهت پس از سرنگونی رضاخان مدتها توقیف قشون مشترک آمریکا و انگلیس بسر برد ، اکثریت قریب به اتفاق شخصیت‌هایی که به اتهام همکاری با سازمان جاسوسی آلمان هیتلری در توقیف نیروهای متفقین بودند ، پس از آنکه معلوم شد سرنوشت هیتلر جز سقوط و شکست نمی‌تواند باشد ، بخدمت سازمان‌های جاسوسی غرب درآمدند و در پیدا کردن ارباب جدید ، همه طرفداران و خدمه‌های سازمان جاسوسی آلمان هیتلری در کشورهای مختلف ، بسوی سازمان جاسوسی سیا رفتند .

از سابقه روابط جاسوسی زاهدی با عاملین هیتلر در ایران همه خبرداشتند ، و عجب آنکه سه‌تن از همکاران سرلشگر زاهدی در کابینه دکتر مصدق سوابق جاسوسی برای آلمان هیتلری داشتند و به اتفاق زاهدی مدتها در توقیف بودند. اسامی جوان بوشهری و علی هیئت و سپهد نقدی در لیست رجال توقیف شده به اتهام همکاری با جاسوسهای آلمانی دیده می‌شد . این عده آنچنان سابقه

(۱) - افسران ما چاپ سوم . احمد کسروی . ص ۱۲ و ۱۳

* - متفقین در دونوبت گروهی از رجال و شخصیت‌های سیاسی واجتماعی ایران را به اتهام همکاری با عوامل جاسوسی هیتلر دستگیر کردند ، که اسامی آنان را حسین کی‌استوان در کتاب موازنه منفی ضمن نقل مشروح نطق دکتر مصدق که تقاضای خلاصی و آزادی آنان را داشته ، آورده است. اسامی مشهورترین آنان به‌قراردیل است:

سرلشگر زاهدی - سبحی فرزند حاجی میرزا عبدالله واعظ - آزادی عضو

ننگین و استعماری داشتند که صورت جلسات مجلس ۱۴ و ۱۵ و کارنامه حکومت رضاخانی مشحون و مملو از جنایات آنان است.

لازمه تعمیق و تثبیت هر نهضت و جنبشی موکول و موقوف به این است که در درجه اول همین رجال ننگین مایه به مجازات و کیفر برسند و اگر دکتر مصدق را به خود آن قدرت و جسارت و همت را نمی‌دید، که این جاسوسان استعماری را به کیفر رساند، لااقل می‌توانست دست همکاری به آنان ندهد و این رجالها را به مسند وزارت نشانند.

تشکیل کابینه‌ای به ریاست دکتر مصدق که پیشوای جبهه ملی و نهضت ضد استعماری بود با چنین افراد ناشایست و خائن و دزد و دغل نمی‌توانست مورد تأیید هیچ سازمان و حزب سیاسی متعهد و مومن به خلق باشد. سرلشگر زاهدی، سپهد نقدی، ضیاءالملک فرمند و وارسته، وزرای کشور، جنگ، کشاورزی و دارائی مصدق همان وزرای کابینه حسین علاء بودند که مسئولیت کشتار کارگران اصفهان، آبادان و مازندران را به عهده داشتند و در تهران حکومت نظامی اعلام کردند. با این همه حزب توده ایران ضمن انتقاد شدید، از کابینه مصدق برای معلوم کردن درجه ارزش و عیار آن اعلامیه مشروحی صادر کرد، و خواسته‌های به حقی خواستار شد.

→

چاپخانه مجلس - دکتر نامدار - حسام وزیری - دکتر احمد متین دفتری - آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی - دکتر سجادی - علی هیئت - جواد بوشهری - دکتر رضانور - هادی سپهر - حبیب‌الله خیل‌تاش - منصور اعلم - دکتر محمود شروین - جهانگیر تفضلی - نصرت‌الله صوفی - حسینقلی کاتبی - مهندس ناصح ناطق - مهندس جعفر - شریف‌امامی - سرهنگ عبدالله اشرفی - سرهنگ ولی انصاری - حسین رودکی - مهندس داود رجبی - ناصر مستوفی - هوشنگ سمیعی - محمود کاویانی - سرلشگر آقاولی - سرلشگر پورزند - سرتیپ کوپال - سرهنگ بقائی - سرهنگ اخگر - سرهنگ زنده‌دل - سرهنگ مهین - سرهنگ دولو - سرهنگ صادق فروهر - سرهنگ افطحي - سرهنگ مهدی قلی پهرامی - سرهنگ صفرعلی انصاری - سرهنگ باتمانقلیچ - سرهنگ حسین منوچهری - سرهنگ ۲ محمود جهان بیگلر - سرهنگ ۲ حسین قائم‌مقامی - سرهنگ ۲ دکتر ابطحی - سرگرد هم‌ردیف اسمعیل صفاری (سرتیپ صفاری معروف که سالها رئیس شهربانی و ستاتور و مشاور شاه معدوم بود. که حال در قید حیات است و آزادانه در داخل کشور استراحت می‌کند) - نویخت - دکتر صدیق اعلم - نبی‌زاده و احمد شاملو.